







آیت اللہ سید محمد مهدی میر باقری





گفتارهای موضوعی (۷)  
شرح زیارتنامه حضرت زهرا علیها السلام  
آیت الله سید محمد مهدی میر باقری  
تعداد جلسات: ۵ گفتار  
تدوین: کارگروه تدوین حکمت







## فهرست اجمالی

- گفتار ۱: مقدمه (مرور اجمالی بر زیارتنامه حضرت زهرا علیها السلام) ..... ۱۱
- گفتار ۲: شرح فراز اول زیارتنامه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام و صبر ایشان) ..... ۵۷
- گفتار ۳: شرح فراز دوم زیارتنامه (سلوک ما با بلای حضرت زهرا علیها السلام) ..... ۱۰۱
- گفتار ۴: شرح فراز سوم زیارتنامه (حضرت زهرا علیها السلام، واسطه الحاق عالم به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت) ..... ۱۲۵
- گفتار ۵: ضمیمه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام، مسیر هدایت بشریت در نزاع نور و ظلمت) ..... ۱۷۱





## فهرست تفصیلی

### گفتار ۱: مقدمه (مرور اجمالی بر زیارتنامه حضرت زهرا علیها السلام) ..... ۱۱

۱- امتحان حضرت زهرا علیها السلام، طریق سیر همه عوالم به سمت خدا ..... ۱۵

۱/۱- «عهد شفاعت»، موضوع امتحان صدیقه طاهره علیها السلام ..... ۱۶

۱/۲- امتحانات و ابتلائات حضرت زهرا علیها السلام ..... ۱۹

۱/۳- صبر جمیل حضرت زهرا علیها السلام ..... ۳۱

۲- «موالات»، «تصدیق» و «صبر»، طریق سلوک ما با بلای حضرت

زهرا علیها السلام ..... ۳۸

۳- الحاق امت به نبوت و ولایت و طهارت آنان از شرک، به واسطه حضرت

زهرا علیها السلام ..... ۴۵

### گفتار ۲: شرح فراز اول زیارتنامه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام و صبر ایشان) ..... ۵۷

۱- مراحل خلقت و امتحانات عوالم پیشین ..... ۶۱

۲- ظهور امتحانات پیشین حضرت زهرا علیها السلام در قالب ابتلائات دنیوی ..... ۶۵

۲/۱- ابتلاء عظیم صدیقه طاهره علیها السلام در ماجرای غصب خلافت ..... ۶۵

۲/۲- صبر حضرت زهرا علیها السلام در بلاء عظیم عاشورا ..... ۷۹

۳- سلوک همه عوالم با بلاء صدیقه طاهره علیها السلام ..... ۸۸

۳/۱- بلاء، بهترین نردبان سلوک ..... ۸۸

۳/۲- ظرفیت ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام برای سلوک همه کائنات ..... ۹۳

### گفتار ۳: شرح فراز دوم زیارتنامه (سلوک ما با بلای حضرت زهرا علیها السلام) ..... ۱۰۱

۱- بلاء ولی الله، بهترین نردبان سلوک الی الله ..... ۱۰۹

۲- ورود به بلاء صدیقه طاهره علیها السلام، شرط بهره‌مندی از ایشان ..... ۱۱۳

۳- «موالات» و «تصدیق»، لوازم سلوک با بلاء حضرت زهرا علیها السلام ..... ۱۲۲

گفتار ۴: شرح فراز سوم زیارتنامه (حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> واسطه الحاق عالم به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت) ..... ۱۲۵

۱- بیان اجمالی فراز سوم ..... ۱۳۱

۲- مقدمه ای مبسوط در نسبت ولایت اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> با طهارت انسان .... ۱۳۲

۲/۱- تولی به اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> و صلوات بر ایشان، مبدأ طهارت و رشد

انسان ..... ۱۳۸

۲/۲- ولایت اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup>، سرچشمه طهارت از شرک و رسیدن به

حقیقت توحید ..... ۱۶۲

۳- تصدیق حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>، راه الحاق ما به نبوت و ولایت و رسیدن به

طهارت ..... ۱۶۶

گفتار ۵: ضمیمه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>، مسیر هدایت بشریت در نزاع نور و ظلمت) ..... ۱۷۱

۱- فراز اول: حقیقت امتحان خداوند از حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> ..... ۱۷۷

۱/۱- عهد عمومی و عهد خواص ..... ۱۷۷

۱/۲- حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>، چراغدان نور الهی و واسطه هدایت امت .... ۱۸۰

۱/۳- دستگاه ظلمت سقیفه و مقابله حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> با ایشان ..... ۱۸۹

۱/۴- امتحان و ابتلاء حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>، کشتی نجات امت از دریای

مواج فتنه‌ی سقیفه ..... ۱۹۱

۲- فراز دوم: وظایف سه‌گانه ما در سلوک با صدیقه طاهره<sup>علیها السلام</sup> ..... ۲۰۱

۳- فراز سوم: رسیدن به توحید و طهارت با تصدیق حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> ..... ۲۰۶

# گفتار ۱

مقدمه

(مرور اجمالی بر زیارتنامه

حضرت زهرا علیها السلام)





متن زیر جلسه پنجم سخنرانی آیت الله میرباقری در هیاتی در منزل آقای انبارداران در قم است که در ایام فاطمیه به تاریخ ۲۰ بهمن ماه سال ۹۴ برگزار شده است. ایشان در این بحث اشاره می‌کنند شفاعت عهدی است که بین خدا و بندگان فداکار برای شفاعت کردن و نیز با شفاعت شونندگان بسته می‌شود. حضرت صدیقه طاهره قبل از ورود به این عالم با خدای متعال عهد شفاعت بستند و در این راه ابتلائات و سختیهای بسیار را تحمل کردند. از جمله آنها در دوران نود و پنج روزه بعد از رحلت پیامبر و درگیری با سران سقیفه است. ابتلای دیگر واقعه عاشورا است که این واقعه مسیر سلوک همه عالم و حتی انبیای الهی است. تنها حضرت زهرا سلام الله علیها می‌توانند حلقه اتصال بین همه عالم با حقیقت توحید و نبوت و ولایت باشند. وظیفه ما این است که در ظرف خود، مصدق حضرت باشیم و تولی به ایشان داشته باشیم.





«یا مُمْتَحَنُهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ  
لِما امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَرَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ ما  
أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا  
صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا  
بِوَلَايَتِكَ»<sup>۱</sup>

این زیارت کوتاهی که برای وجود مقدس صدیقه طاهره (علیها السلام) نقل  
شده، مضامین بلندی دارد؛ در این فرصت، ترجمه [و شرح]  
مختصری از این زیارت تقدیم می‌کنم.

### ۱- امتحان حضرت زهرا (علیها السلام)، طریق سیر همه عوالم به سمت خدا

این زیارت، چهار فراز دارد. فراز اول، سخن از بلاء حضرت و  
توجه به ابتلاء حضرت است. قبل از اینکه خدای متعال حضرت را در  
لباس بشر خلق کند، امتحانی از ایشان گرفته و ایشان را بر آن

---

۱. مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۷۱۱؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت

امتحان، پایدار یافته.

### ۱/۱- «عهد شفاعت»، موضوع امتحان صدیقه طاهره (علیها السلام)

شاید امتحان حضرت، عهدهایی بوده که ایشان در شفاعت بسته‌اند؛ چون این طور نیست که خدای متعال بندگان خودش را به هر کسی واگذار کند، [این طور نیست که هر کسی بتواند] دست این بندگان را بگیرد و [در راه] بیاورد، [بلکه خدای متعال این صاحبان شفاعت را] امتحان می‌کند.

در داستان حضرت موسی (علیه السلام) نقل شده در دورانی که ایشان برای شعیب نبی (علیه السلام) چوپانی می‌کردند - ده سال چوپانی کردند - یک روزی در دامنه کوه، یکی از این بزها فرار کرد؛ حضرت خیلی تعقیبش کردند تا به او رسیدند و او را گرفتند؛ بعد شروع کردند این

---

۱. ﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ سوره قصص، آیه ۲۷. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَوْلُ شُعَيْبٍ (عليه السلام) ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ﴾ أَيْ الْأَجَلَيْنِ فَضَى قَالَ الْوَفَاءُ مِنْهُمَا أَبْعَدُهُمَا عَشْرُ سِنِينَ...»؛ الکافی، ج ۵، ص ۴۱۴.

حیوان را نوازش کردند و [فرمودند: ] گرگ که من را نمی‌درد، تو را می‌درد؛ من نگران تو هستم، نه نگران خودم. خلاصه با اینکه خسته شده بودند، به این حیوان محبت کردند. نقل این است که خدای متعال فرمود: به خاطر این صفتی که در تو هست، پیغمبرت می‌کنم.<sup>۱</sup>

اگر انسان اهل محبت به بندگان خدا و فداکاری در راه بندگان خدا نباشد، خدای متعال اجازه شفاعت و دستگیری و راهبری را به او نمی‌دهد. این است که در قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا

---

۱. «و روی انّ موسی علیه السّلام کان یرعی أغنام شعیب فانهزم من قطيعته تیس فصعد الجبال فبقی موسی تابعا له عامه یومه فی رؤس الجبال فلما لزمه قبل وجهه و مسح التراب من فوقه و قال معتذرا عنده: أيها الحيوان أتعتبتك هذا اليوم یوم من جهة الطلب و لا كان المقصود منك القیامه و لكن الخوف عليك من الذئب ثم حملة على عاتقه حتی أوصله الحيوانات. و فی المجالس كان ذالك اليوم صائف من قلب الاسد و الارض حمرت من حر الشمس كاللتور. و فی الاخبار انّ موسی علیه السّلام قال: یا رب بما استحققت التّوبه و اخترتی لكلامك فقال الله: لشفقتك على التیس فی يوم كذا فذكر له القصّه»: لثالی الأخبار، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳.

مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا\*<sup>۱</sup>. این [آیه] هم به شافعین تفسیر شده، هم به کسانی که مورد شفاعت قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> شافع [شفاعت‌کننده]، باید یک عهده با خدا داشته باشد. شاید عهده صدیقه طاهره (علیها السلام) همین است: «یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ»؛ قبل از اینکه شما را در لباس بشر خلق کند، شما را امتحان کرده و شما را بر آن امتحان، صابر دیده. برای هدایت مردم باید رنج بکشی؛ [فرمود] «مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيَْتُ»؛<sup>۳</sup> همین

۱. سوره مریم، آیه ۸۷.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ قَالَ: لَا يَشْفَعُ وَلَا يَشْفَعُ لَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ ﴿إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ (علیهم السلام) مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۷. علامه مجلسی می‌نویسد: «﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ﴾» ای لا یقدرون علی الشفاعه فلا یشفعون و لا یشفع لهم حین یشفع أهل الإیمان بعضهم لبعض لأن ملك الشفاعه علی وجهین أحدهما أن یشفع للغير و الآخر أن یتدعی الشفاعه من غیره لنفسه فین سبحانه أن هؤلاء الکفار لا تنفذ شفاعه غیرهم فیهم و لا شفاعه لهم لغيرهم»؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۱.

۳. حدیث معروف نبوی که در منابع متعدد ذکر شده؛ برای نمونه: مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۲۴۷.

طوری که نمی‌شود از مردم دستگیری کنی [و آنها را] برسانی. استادی داشتیم - خدا رحمتش کند - می‌گفت: با حرف نمی‌شود مردم را به خدا رساند. گرچه حرف هم اگر از دل برخیزد، حتماً بر دل می‌نشیند؛ ولی کافی نیست. باید فداکاری کرد، باید بار مردم را برداشت، باید شانه زیر بارها داد تا جامعه حرکت کند و مردم به سمت خدا بروند.

پس فراز اول زیارت این است که خدای متعال حضرت را امتحان کرده و حضرت هم پای این امتحان ایستاده‌اند. حالا این بلائی که حضرت حاضر شدند برای هدایت و شفاعت و رساندن مردم به دوش بکشند چیست و چه ظرفیتی دارد؟

## ۱/۲- امتحانات و ابتلائات حضرت زهرا (علیها السلام)

این بلاء، اقسامی دارد. یکی، ابتلاء [مصیبت و شهادت] خود حضرت است که واقعاً امتحان عظیمی بود. ما یک ظاهری [از ماجرا] می‌شنویم، ولی حقیقت، بسیار با عظمت‌تر از این حرف‌هاست. اینکه حضرت زهرا (علیها السلام) در این ۷۵ روز یا ۹۵ روز - برای اینکه امت از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) یعنی از حقیقت نبوت

و ولایت جدا نشوند و دستشان از این دو گوهر کوتاه نشود - چه کردند، خودش یک کتاب است؛ همه اینهایی که می‌گوییم و می‌شنویم، حقیقتاً در مقابل آن امتحان، هیچ است.

یک نمونه دیگر از بلاء حضرت - که برای شفاعت و دستگیری و هدایت تحمل کردند - بلاء عاشورا است. می‌دانید ما بزرگتر و نافع‌تر از این بلاء نداریم. صاحب بلاء، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند، فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند؛ لذا عهدش را از ایشان گرفته‌اند.

ذیل آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾<sup>۱</sup>، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: قبل از اینکه سیدالشهداء (علیه السلام) را در این دنیا به صدیقه طاهره (علیها السلام) عطا کنند، جبرئیل آمده و خبرآورده که می‌خواهیم چنین فرزند با عظمتی، با این وسعت رحمت، به صدیقه

---

۱. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ اَشُدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلٰى وَالِدَيَّ وَ اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ اَصْلِحْ لِي فِى ذُرِّيَّتِي اِنِّىْ خَشِيتُكَ وَ اِنِّىْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ﴾؛ سوره احقاف، آیه ۱۵.

طاهره (علیها السلام) بدهیم، ولی چنین بلاء عظیمی هم بر سر راه ایشان هست. من روایت را با لسان خودم نقل می‌کنم، نقل به معناست؛ حضرت بر سر این بلاء - بی ادبی نباشد - با خدای متعال چانه زدند، تا اینکه خدای متعال مزدهای بزرگی برای حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) قرار داد؛ از جمله امام زمان (علیه السلام) را در نسل سیدالشهداء (علیه السلام) قرار داد، که یکی از مزدهای ایشان است. آن وقت [بود که] صدیقه طاهره (علیها السلام) قبول کردند.<sup>۱</sup>

---

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الزِّيَاتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ جَبْرِئِلَ (علیه السلام) نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَسِّرُكَ بِمَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرِئِلُ وَ عَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ ثُمَّ هَبَطَ (علیه السلام) فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا جَبْرِئِلُ وَ عَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ جَبْرِئِلُ (علیه السلام) إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَسِّرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْوَصِيَّةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يَسِّرُنِي بِمَوْلُودٍ يُولَدُ لِكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ مَنِي تَقْتُلُهُ أُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْوَصِيَّةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ رَضِيتُ...»: الكافي، ج ۱، ص ۴۶۴.

[بنابر این] صدیقه طاهره (علیها السلام) صاحب این مصیبت هستند. لذا در روایات آمده که قبل از تولد سیدالشهداء (علیه السلام) حضرت غصه دار این مصیبت بودند؛ در معنای ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾<sup>۱</sup> امام صادق فرمودند: هیچ مادری موقع وضع حمل کراهت ندارد، ولی حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) ﴿وَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾<sup>۲</sup> از روزی که سیدالشهداء (علیه السلام) در رحم ایشان بود گریه می کردند، تا [همین] الآن؛ در روایت آمده گاهی حضرت ناله ای می زدند که اگر ملائکه موکل، جهنم را کنترل نکنند، همه را می سوزاند.<sup>۳</sup> در صحنه محشر

۱. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۲. «عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) بِالْحُسَيْنِ جَاءَ جَبْرِئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ (علیها السلام) سَتَلِدُ غُلَامًا ثَقُلُهُ أُمُّكَ مِنْ بَعْدِكَ فَلَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ بِالْحُسَيْنِ (علیه السلام) كَرِهَتْ حَمْلَهُ وَحِينَ وَضَعَتْهُ كَرِهَتْ وَضَعَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) لَمْ تَرِ فِي الدُّنْيَا أُمَّ تَلِدُ غُلَامًا تَكْرَهُهُ وَ لَكِنَّهَا كَرِهَتْهُ لِمَا عَلِمَتْ أَنَّهُ سَيَقْتُلُ قَالَ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ﴾ حُسْنًا ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمْلُهُ وَوَضَعُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۶۴.

۳. «يَا أَبَا بَصِيرٍ إِنَّ فَاطِمَةَ (علیها السلام) لَتَبْكِيهِ وَ تَشْهَقُ فَتَرْفُرُ جَهَنَّمُ زَفْرَةً لَوْ لَا أَنَّ الْخَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَ قَدْ اسْتَعَدُّوا لِلذِّكِّ مَخَافَةَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عُقٌّ أَوْ يَشْرُدَ دُخَانُهَا فَيَحْرِقَ أَهْلَ

هم - طبق نقل - وقتی حضرت می آیند، از خدای متعال درخواست می کنند که سیدالشهداء (علیه السلام) با همان نحوی که به شهادت رسیده اند وارد محشر شوند و سیدالشهداء (علیه السلام) با آن کیفیت خاص به محشر می آیند.<sup>۱</sup> در روایت آمده که تازه آنجا مصیبت حضرت ظاهر می شود؛ گویا تا به حال، هیچ چیزی از این مصیبت فهمیده نشده.

الأَرْضِ فَيَحْفَظُونَهَا [فَيَكْبَحُونَهَا] مَا دَامَتْ بَاكِيَةً وَ يُرْجَرُونَهَا وَ يَوْتُونَ مِنْ أَبْوَابِهَا مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ...؛ کامل زیارات، ص ۸۲.

۱. «عَنْ شَرِيكِ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَاءَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) فِي لَمَةٍ مِنْ نِسَائِهَا فَيَقَالُ لَهَا ادْخُلِي الْجَنَّةَ فَتَقُولُ لَا ادْخُلُ حَتَّى أَعْلَمَ مَا صُنِعَ بِوَلَدِي مِنْ بَعْدِي فَيَقَالُ لَهَا انْظُرِي فِي قَلْبِ الْقِيَامَةِ فَتَنْظُرُ إِلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَائِمًا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ رَأْسٌ فَتَصْرُخُ صَرْخَةً وَ أَصْرُخُ لِمَصْرَاحِهَا وَ تَصْرُخُ الْمَلَائِكَةُ لِمَصْرَاحِهَا فَيَعْصَبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَأْمُرُ نَارًا يَقَالُ لَهَا هَبْ قَدْ أَوْفَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ لَا يَدْخُلُهَا رَوْحٌ أَبَدًا وَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا غَمٌّ أَبَدًا فَيَقَالُ التَّقِي فَيَقَالُ الْحُسَيْنُ وَ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ فَتَلْقَطُهُمْ فَإِذَا صَارُوا فِي حَوْصَلَتِهَا صَهَلَتْ وَ صَهَلُوا بِهَا وَ شَهَقَتْ وَ شَهَقُوا بِهَا وَ زَفَرَتْ وَ زَفَرُوا بِهَا فَيُنْطَقُونَ بِاللِّسَةِ ذَلْقَةً طَلْقَةً يَا رَبَّنَا فِيمَا أُوجِبَتْ لَنَا النَّارُ قَبْلَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ فَيَأْتِيهِمُ الْجَوَابُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّ مَنْ عَلِمَ لَيْسَ كَمَنْ لَا يَعْلَمُ؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۷.

غوغابی می شود.

حضرت زهرا (علیها السلام) صاحب این مصیبت بی حد هستند، مصیبتی که همه عالم با آن هدایت می شوند. هیچ کسی در هیچ مقامی نیست، الا اینکه از برکت این بلاء برخوردار است. روایت امام رضا (علیه السلام) ذیل آیه ﴿وَقَدْ يَنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup> را مکرر خوانده‌ام؛ ظاهر آیه شریفه این است که یک گوسفندی آمد و حضرت ابراهیم (علیه السلام) آن را ذبح کردند، ولی امام رضا (علیه السلام) طور دیگری معنا فرمودند. می دانید وقتی وجود مقدس ابراهیم خلیل (علیه السلام) حضرت اسماعیل را برای قربانی برد، خدای متعال دستش را گرفت و فرمود ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾<sup>۲</sup>؛ حضرت کارد را به حلقوم کشید و نبرید، خدا فرمود: بس است؛ آنچه به تو گفته بودیم، تا همین جا بود. اگر ما بودیم،

۱. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۲. ﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِعِلَامٍ حَلِيمٍ﴾ \* فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ \* فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ \* وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُئِمِّنُ \* وَ قَدْ يَنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ \* وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ؛ سوره صافات، آیات ۱۰۸-۱۰۱.

خوشحال می شدیم؛ هم فال است و هم تماشا! ولی حضرت ابراهیم علیه السلام این طور نیست؛ خلیل الله است، گذاشته در محبت خداست. گویا یک ضعیفی در کار خودش می دید؛ عرضه داشت: خدایا! چه شد؟! چرا به من اجازه ندادی! چطور شد که دست من را گرفتی؟! اجازه می دادی با دست خودم این فرزند را در راه تو قربانی کنم و به ثواب اعظم مصائب در راه تو برسم! به فرموده امام رضا علیه السلام، حضرت ابراهیم در این رحمت خدا، یعنی در ثواب اعظم مصائب، طمع کرده بودند. به ایشان گفته شد: شما خودتان را بیشتر دوست دارید یا نبی خاتم صلی الله علیه و آله؟ عرض کردند: نبی خاتم را. گفته شد: فرزند ایشان سیدالشهداء علیه السلام را بیشتر دوست دارید یا اسماعیل را؟ عرض کردند: فرزند ایشان را. [می دانید] اینجا جای خلاف گفتن نیست؛ سؤال کننده، خداست و پاسخ دهنده، خلیل الله است. وقتی این اقرار گرفته شد، یک روضه قتلگاه برای حضرت ابراهیم علیه السلام خوانده شد؛ [به تعبیری] ایشان را به قتلگاه مرور دادند. [یعنی درواقع] اعظم مصائب، قربانی کردن حضرت اسماعیل در منی نیست؛ اعظم مصائب، در گودی قتلگاه اتفاق می افتد. امام رضا علیه السلام فرمودند که

حضرت ابراهیم (علیه السلام) - چند هزار سال قبل از عاشورا است - به حدی غصه دار شدند که اگر حضرت اسماعیل را قربانی می کرد و سر می بریدند، به آن اندازه غصه دار نمی شدند. بعد حضرت آیه ﴿وَقَدْينَاهُ بِذَبِيحٍ عَظِيمٍ﴾ را این طور معنا فرمودند: آن اعظم ثواب هایی که می خواستی، در مصیبت حضرت اسماعیل به دست نمی آمد، ولو [او را] قربانی می کردید؛ حالا که وارد گودی قتلگاه شدید و آن مصیبت را تلقی کردید، به ثواب اعظم مصائب رسیده اید.<sup>۱</sup>

۱. «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا (علیه السلام) يَقُولُ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبْشَ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ (علیه السلام) أَنْ يَكُونَ يَذْبَحُ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ (علیه السلام) بِيَدِهِ وَأَنَّهُ لَمْ يَوْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبْشِ مَكَانَهُ لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزَّ وَلَدِهِ بِيَدِهِ فَيَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ؟ فَقَالَ يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ). فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ أَفَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ نَفْسُكَ؟ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي. قَالَ فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ وَلَدُكَ؟ قَالَ بَلْ وَلَدُهُ. قَالَ فَذَبْحُ وَلَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَعْدَائِهِ أَوْ جَعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبْحُ وَلَدِكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي؟ قَالَ يَا رَبِّ بَلْ ذَبْحُهُ عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْ جَعُ لِقَلْبِي. قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ) سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا كَمَا يَذْبَحُ الْكَبْشُ فَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي. فَجَزَعَ إِبْرَاهِيمُ

یکی از برکاتی که از عاشورا نازل شده، همین [رسیدن به ثواب اعظم مصائب] است. صاحب این بلاء، حضرت زهرا (علیها السلام) هستند، ولی به شفاعت ایشان، دیگران هم می‌توانند به وادی این بلاء وارد شوند؛ اگر وارد شدند و مساسی به این واقعه پیدا کردند و بلاء عاشورا در دل آنها تجلی کرد، [آن وقت] به اعظم ثواب‌هایی که با بلاء می‌شود در این عالم به آن رسید، در ظرف خودشان می‌رسند. این، مفاد همین جمله زیارت عاشورا است: «أَنْ يَعْطِيَنِي بِمَصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يَعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ»؛ بالاترین چیزی که هر صاحب مصیبتی ممکن است با بلاء به آن برسد، در مصیبت سیدالشهداء (علیه السلام) به دست می‌آید. اگر انسان همه بلاءهای عالم را هم بکشد، به ثواب اعظم مصائب نمی‌رسد. دیگر از حضرت ابراهیم (علیه السلام) که بالاتر نمی‌شود؛ همه ارباب معرفت انگشت به دهان‌اند؛ فرزند خودش را

---

﴿لِذَلِكَ وَتَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَاقْبَلَ يَتَكِي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتُ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَقَتْلِهِ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ أَزْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ. فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ﴿فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ﴾؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰.

ببرد، سر ببرد؛ از این بالاتر هم می‌شود؟! با اینکه بلاء یکی از مهمترین نردبان‌های سلوک ارباب معرفت است، اگر آدم بالاترین بلاء را هم در ظرف خودش تحمل کند، به آن ثوابی که باید برسد نمی‌رسد؛ باید برود در گودی قتلگاه، باید یک ارتباطی با حضرت زهرا (علیها السلام) پیدا کند.

این است که همه انبیاء (علیهم السلام) یک مساس و ارتباطی با عاشورا پیدا کرده‌اند و برایشان روضه سیدالشهداء (علیه السلام) خوانده شده. نقل شده موسای کلیم (علیه السلام) یک ملاقاتی با حضرت خضر (علیه السلام) داشت؛ حضرت خضر (علیه السلام) در همان فرصت، برای اینکه بار حضرت موسی (علیه السلام) را ببندد، روضه سیدالشهداء (علیه السلام) را برای ایشان خوانده.<sup>۱</sup>

---

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ وَ حُمْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّهُ لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ مُوسَى (علیه السلام) الَّذِي كَانَ أُعْطِيَ مَكْتَلٌ فِيهِ حُوتٌ مُمْلَحٌ وَ قِيلَ لَهُ هَذَا يَدُلُّكَ عَلَى صَاحِبِكَ عِنْدَ عَيْنِ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ لَا يَصِيبُ مِنْهَا شَيْءٌ مِيتًا إِلَّا حَيٌّ يَقَالُ لَهَا الْحَيَاةُ فَانْطَلَقَا حَتَّى بَلَغَا الصَّخْرَةَ فَانْطَلَقَ الْفَتَى يَغْسِلُ الْحُوتَ فِي الْعَيْنِ فَاضْطَرَبَ الْحُوتُ فِي يَدِهِ حَتَّى خَدَشَهُ وَ انْقَلَتَ مِنْهُ وَ نَسِيَهُ الْفَتَى فَلَمَّا جَاوَزَ الْوَقْتَ الَّذِي وَقَّتَ فِيهِ أَغْنَى مُوسَى قَالَ لِفَتَاةٍ ﴿آتَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ ﴿إِلَى قَوْلِهِ﴾ عَلَى آثَارِهِمَا فَصَصَا ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا وَجَدَ الْحُوتَ قَدْ حَرَّ فِي الْبَحْرِ فَاقْصَصَا الْأَثَرَ

حضرت آدم علیه السلام همین طور.<sup>۱</sup> حضرت نوح علیه السلام همین طور.<sup>۲</sup>  
حضرت عیسیٰ مسیح علیه السلام همین طور. در مورد حضرت عیسیٰ علیه السلام که از روایت استفاده می شود ایشان از بدو تولدش در وادی کربلا بوده؛ ﴿مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾<sup>۳</sup> را روایت [به کربلا] معنا کرده.<sup>۱</sup> انبیاء ابن

حَتَّىٰ أَتَيَا صَاحِبَهُمَا فِي جَزِيرَةٍ مِنَ جَزَائِرِ الْبَحْرِ إِمَّا مُتَكِيًا وَ إِمَّا جَالِسًا فِي كِسَاءٍ لَهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ مُوسَىٰ فَعَجِبَ مِنَ السَّلَامِ وَ هُوَ فِي أَرْضٍ لَيْسَ فِيهَا السَّلَامُ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُوسَىٰ قَالَ أَنْتَ مُوسَىٰ بْنُ عِمْرَانَ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا حَاجَتَكَ قَالَ ﴿اتَّبِعْكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا﴾ قَالَ إِنِّي وَكَلْتُ بِأَمْرِ لَا تُطِيقُهُ وَ وَكَلْتُ بِأَمْرِ لَا أُطِيقُهُ وَ قَالَ لَهُ ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ فَحَدَّثَهُ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَمَّا يَصِيهُمُ حَتَّىٰ اشْتَدَّ بُكَاءُهُمَا ثُمَّ حَدَّثَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ عَنْ وَدْلَدِ فَاطِمَةَ وَ ذَكَرَ لَهُ مِنْ فَضْلِهِمْ وَ مَا أُعْطُوا حَتَّىٰ جَعَلَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ رُجُوعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى قَوْمِهِ وَ مَا يَلْقَى مِنْهُمْ وَ مِنْ تَكْذِيبِهِمْ إِيَّاهُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَ نَقَلْنَا أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ فَإِنَّهُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ و ۲۴۵.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳۰ و ۲۴۳.

۳. ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾؛ سوره مريم، آیه ۱۶.

طوری رشد می کردند.<sup>۲</sup>

پس شاید امتحانی که حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) داده‌اند، امتحان در امر شفاعت بوده، «یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ». ایشان به عنوان شفیع کل - که شفاعت همه عالم در دست ایشان است - امتحانی به خدا داده‌اند [و ثابت کرده‌اند] که حاضرند بلاء تحمل کنند - مثل این ۹۵ روز، مثل عاشورا - تا مردم را هدایت کنند و برسانند. به کجا برسانند؟ به وادی ولایت و نبوت که طریق توحید است. دشمن می‌خواهد این دو تا باب را ببندد؛ برای اینکه این دو باب به روی مردم باز بماند، وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) امتحان شفاعت داده‌اند؛ حاضر شده‌اند [بلاء را] تحمل کنند تا مردم از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و

۱. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ ﴿فَحَمَلَتْهُ فَاتَّبَعَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا﴾ قَالَ خَرَجْتُ مِنْ دِمَشْقَ حَتَّى أَتَيْتُ كَرْبَلَاءَ فَوَضَعْتُهُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) ثُمَّ رَجَعْتُ مِنْ لَيْلَتِهَا»؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۷۳.

۲. رجوع شود به: کامل الزیارات، ص ۶۴، «الباب التاسع عشر علم الأنبياء بقتل الحسين بن علي (عليه السلام)»؛ ص ۶۶، «الباب الحادي والعشرون لعن الله تبارك وتعالى و لعن الأنبياء قاتل الحسين بن علي (عليه السلام)»؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳، «باب إخبار الله تعالى أنبياءه و نبينا (عليهم السلام) بشهادته».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا نشوند، تا این دو بایی که گشوده شده بسته نشود.

پس این نکته اول زیارت: امتحان حضرت در موضوع شفاعت، طریق سیر همه عوالم به سمت خداست، طریق رسیدن همه اولیاء خدا و همه مؤمنین، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. اگر این بلاء نبود، هیچ کسی راه پیدا نمی کرد؛ این حجاب سقیفه، جز با حضرت زهرا (علیها السلام) که آیه نور است،<sup>۱</sup> برداشته نمی شود.

### ۳/۱- صبر جمیل حضرت زهرا (علیها السلام)

نکته دوم این است که خدای متعال ایشان را صابر یافت: «فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً». [چه صبری؟] آن صبری که خدا از ولی خودش، در مقام شفاعت همه امم و در مقام درگیری با همه شیاطین انس و جن، انتظار دارد. یک طرف، همه [شیاطین]

---

۱. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ فَاطِمَةُ (علیها السلام) ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ الْحَسَنُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ﴾ الْحُسَيْنُ ﴿الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

هستند؛ یک طرف، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. این وجود مقدس، پای این امر ایستاده‌اند. یعنی آن طوری که خدا می‌خواهد، صابر بر عاشورا هستند، صبر جمیل.<sup>۱</sup>

این بلاء اگر به دیگران می‌رسید، اگر بین همه عالم هم تقسیم می‌شد، امکان تحملش نبود! شاید آن جوابی که خدای متعال به حضرت ابراهیم (علیه السلام) داده، معنایش همین است؛ [به تعبیری] فرموده: شما ثواب اعظم ابتلائات را می‌خواهید، ولی تحملش برای شما ممکن نیست؛ آن [بلاء عظیم]، امتحانی برای دیگری است؛ شما باید به شفاعت او برسید و با شفاعت او سیر کنید؛ اینکه شما خودتان با آن بلاء سیر کنید، شدنی نیست.

همه عالم این طور است؛ هر کسی در هر مقامی باشد، در مراحل خودش باید گذرش به کربلا بیافتد، حتی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله). سؤال می‌کنم: نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) از عاشورا بهره‌مند نبودند؟ در روایات، برای ما گفته شده که بکاء بر حضرت، مطهر است، محیی قلوب است؛<sup>۲</sup>

۱. ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾؛ سوره معارج، آیه ۵.

۲. رجوع شود به: کامل الزیارات، ص ۱۰۰، «الباب الثانی و الثلاثون ثواب من بکی

پیداست برای معصوم که صاحب اصلی این مصیبت است، در ظرف خودش چه اتفاقی می افتد. داستان سیدالشهداء (علیه السلام) و وجود مقدس نبی خاتم (صلی الله علیه و آله)، داستان حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل (علیهما السلام) است دیگر. امتحان، امتحان حضرت ابراهیم بود، حضرت اسماعیل حاضر شد تحمل کند و حضرت ابراهیم به قرب رسید؛ [نمی گویم] خود حضرت اسماعیل [به قرب] نرسید، بله رسید، ولی حضرت ابراهیم با این امتحان رشد کرد.

امام سجاد (علیه السلام) ۳۵ سال گریه می کردند.<sup>۱</sup> [یک روز] خادمشان عرض کرد: آقا! بس نیست؟ جوابی که حضرت دادند، گویای همین مطلب [مورد سخن ما] است؛ فرمودند: یعقوب (علیه السلام) پیغمبر بود؛ یک فرزندش از مقابل چشمش دور شد، با اینکه می دانست زنده است،

علی الحسین بن علی (علیه السلام)؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، «باب ثواب البكاء علی مصیبتیه و مصائب سائر الأئمة (علیهم السلام)».

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قُبِضَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ سَنَةً فِي عَامِ خَمْسٍ وَ تِسْعِينَ عَاشَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸.

آن قدر گریه کرد که ﴿وَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ﴾<sup>۱</sup>. چون آن خادم بیش از این نمی فهمید، حضرت با او این طور احتجاج کردند: [درواقع] می خواستند بفرمایند: اگر پیغمبر خدا یک گریه نابجا کند، هبوط می کند؛ حق ندارد بیخود غصه بخورد و بیخود شاد شود؛ شادی و نشاط پیغمبر، تحت فرمان خداست. کسی که همین طوری [و بدون دلیل الهی] خوشحال شود یا غصه بخورد، آن هم سال ها، دیگر پیغمبر نیست. پس در این غصه خوردن، در این بکاء، مقاماتی

---

۱. ﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾: سوره یوسف، آیه ۸۴.

۲. «عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)... وَلَقَدْ كَانَ بَكَى عَلَى أَبِيهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) عَشْرِينَ سَنَةً وَمَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامًا إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ فَقَالَ لَهُ وَيْحَكَ إِنَّ يَعْقُوبَ النَّبِيَّ (عليه السلام) كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغِيبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ وَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزَنِ وَاحْدُودَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا وَأَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَأَخِي وَعَمِّي وَسَبْعَةِ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي...»: الخصال، ج ۲، ص ۵۱۸ و ۵۱۹.

برای حضرت یعقوب هست؛ و الا گریه نمی‌کرد. نه فقط برای حضرت یعقوب، بلکه برای امت ایشان هم، ابوابی با این بکاء حضرت باز می‌شود.

امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه - حالا چه این زیارت از حضرت باشد چه از امام هادی علیه السلام - عرضه می‌دارند: «فَلَا تَدْبِنَكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَا بَكِينَ عَلَيْكَ بَدَلُ الدَّمُوعِ دَمًا». امام زمانی که می‌خواهد عالم را به مقصد برساند، باید باب عاشورا را به روی مردم باز کند؛ مردم که بدون عاشورا به ظهور نمی‌رسند.

ظهور، مزد عاشوراست. یکی از آن اعظم ثواب‌ها، همین ظهور است، که در مصیبت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به امام حسین علیه السلام به ایشان داده‌اند. در واقع، مزد حضرت زهرا علیها السلام است. حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند: خدایا! اگر اختیار با ماست، نه. خدا فرمود: حضرت مهدی را در نسل ایشان قرار می‌دهم.<sup>۱</sup> ظهور، مزد حضرت

---

۱. «قَوْلُهُ ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ قَالَ الْإِحْسَانُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلُهُ ﴿بِوَالِدَيْهِ﴾ إِنَّمَا عَنْی الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهما السلام ثُمَّ عَطَفَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَ ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ بَشَّرَهُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام

زهرا (علیها السلام) است. لذا آنچه در ظهور اتفاق می افتد، تجلی حضرت زهرا (علیها السلام) از ورای امام زمان (علیه السلام) است.

بعضی [شواهد]ش در روایات آمده؛ ذیل ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾<sup>۱</sup> فرمودند: خورشید، وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و ضحای این خورشید، ظهور امام زمان (علیه السلام) است.<sup>۲</sup> ضحی، به آن

قَبْلَ حَمَلِهِ وَأَنَّ الْإِمَامَةَ تَكُونُ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِمَا يَصِيَّهُ مِنَ الْقَتْلِ وَالْمُصِيبَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِهِ وَأَعْلَمَهُ أَنَّهُ يَقْتُلُ ثُمَّ يُرْدُّهُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَنْصُرُهُ حَتَّى يَقْتُلَ أَعْدَاءَهُ وَيَمْلِكَهُ الْأَرْضَ وَهُوَ قَوْلُهُ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾ الآية، قَوْلُهُ: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَيرْجِعُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَيَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ وَأَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ (عها) بِخَبَرِ الْحُسَيْنِ وَقَتْلِهِ فَحَمَلَتْهُ كُرْهًا، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَهَلْ رَأَيْتُمْ أَحَدًا يَشَرُّ بَوْلَدٍ ذَكَرٍ فَتَحَمَلْتُهُ كُرْهًا؛ تفسير القمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۱. ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا؛ سوره شمس، آیات ۴-۱.

۲. «عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ الشَّمْسُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَضُحَاهَا قِيَامُ الْقَائِمِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ ﴿وَأَنْ يَحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾. ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ هُوَ قِيَامُ

وقتی می‌گویند که خورشید بالا می‌آید و روز، روشن می‌شود.<sup>۱</sup> وقتی حضرت ظهور می‌کنند، نور امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عالم ساطع می‌شود. بعد حضرت به این آیه تمسک کردند: ﴿وَأَنْ يَخْشَرَ النَّاسُ

الْقَائِمِ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ حَبِرَ وَدَوْلَتُهُ قَدْ غَشَا عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ أَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا﴾ قَالَ هُوَ مُحَمَّدٌ ﷺ هُوَ السَّمَاءُ الَّذِي يَسْمُو إِلَيْهِ الْخَلْقُ فِي الْعِلْمِ وَ قَوْلُهُ ﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا﴾ قَالَ الْأَرْضُ الشَّيْعَةُ ﴿وَوَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ قَالَ هُوَ الْمُؤْمِنُ الْمَسْتُورُ وَ هُوَ عَلَى الْحَقِّ وَ قَوْلُهُ ﴿فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ قَالَ عَرَفَهُ الْحَقُّ مِنْ الْبَاطِلِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿وَوَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا﴾ قَالَ قَدْ أَفْلَحَتْ نَفْسٌ رَكَاهَا اللَّهُ ﴿وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ اللَّهُ، وَ قَوْلُهُ ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ قَالَ ثَمُودُ رَهْطٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ﴿وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾ فَهُوَ السَّيْفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ النَّبِيُّ ﷺ﴾ نَافَةَ اللَّهِ وَ سُقْيَاهَا﴾ قَالَ النَّافَةُ الْإِمَامُ الَّذِي فَهَمَ عَنِ اللَّهِ وَ فَهَمَ عَنْ رَسُولِهِ ﴿وَ سُقْيَاهَا﴾ أَيْ عِنْدَهُ مُسْتَقَى الْعِلْمِ ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾ قَالَ فِي الرَّجْعَةِ ﴿وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ قَالَ لَا يَخَافُ مِنْ مِثْلِهَا إِذَا رَجَعَ»؛ تأويل الآيات، ص ۷۷-۷۷.

۱. «قوله تعالى: ﴿وَالشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا﴾ أى ضوئها إذا أشرقت... قوله تعالى: ﴿وَالصُّحَى﴾ أى وقت ارتفاع الشمس...»؛ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰.

صُحِّي<sup>۱</sup>. گویا وقتی حضرت ظهور می کنند، یک حشری در عالم اتفاق می افتد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) تجلی می کنند. عجیب ندانیم؛ [در زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) آمده: «وَسَلِّتَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأُمَّةِ»؛<sup>۲</sup> نور امام زمان (علیه السلام)، از وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) در این عالم ساطع شده. بنابراین وقتی حضرت ظهور می کنند، نور حضرت زهرا (علیها السلام) - به تعبیری - از ورای حجاب امام زمان (علیه السلام) در عالم ظهور پیدا می کند. علی ای حال نکته اول این است: امتحانی که حضرت زهرا (علیها السلام) داده، امتحانی است که همه عالم با آن رشد می کنند، حتی انبیاء، حتی اولیاء.

## ۲- «موالات»، «تصدیق» و «صبر»، طریق سلوک ما با بلای حضرت زهرا (علیها السلام)

ما باید چه کنیم؟ همراهی با حضرت و تصدیق حضرت، کار حسنین (علیهم السلام) است. حتی سلمان (علیه السلام) هم در آنجا به تعبیر روایت، «فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ». خیلی سخت بود؛ حضرت زهرا (علیها السلام)

۱. ﴿قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْتَةِ وَأَنْ يَحْشَرَ النَّاسُ صُحِّي﴾؛ سوره طه، آیه ۵۹.

۲. إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۲۵؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت زهرا

وسط میدان بود، ولی جناب سلمان «فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ». البته شأن حضرت سلمان اجل از این حرف‌هاست [که - العیاذ بالله - حقانیت حضرت را انکار کنند]؛ لذا حضرت توضیح دادند: نه اینکه سلمان ذره‌ای در حقانیت حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) شک کرد، نه؛ فقط در دلش این طور خطور کرد: حضرت امیر (علیه السلام) صاحب اسم اعظم کلی‌اند؛ [پس] این اسم اعظم برای کجاست که صبر کردند؟<sup>۱</sup> حضرت زهرا (علیها السلام) پشت در است، دیگر چه چیزی قرار است در عالم اتفاق بیافتد که حضرت تصرف کنند! می‌دانید قیامت هم با اسم اعظم الهی، یعنی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) است دیگر؛ طبق روایات ما، «نبأ عظیم» امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند؛ قیامت، آن حادثه عظیم، یک تجلی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ خود حضرت فرمودند: ﴿النَّبِيُّ الْعَظِيمُ﴾<sup>۲</sup>، من هستم.<sup>۱</sup> آن وقت سلمان چنین چیزی در دلش

---

۱. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ، قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) ... فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ لَوْ تَكَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمْ الْأَرْضُ وَهُوَ هَكَذَا فَلُتِبَ وَوُجِئَتْ عُنُقُهُ حَتَّى تَرِكَتْ كَالسَّلَقَةِ فَمَرَّ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاكَ بَايَعُ! فَبَايَعَ...»؛ رجال الکشی، ص ۱۱.

۲. ﴿عَمَّ يَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ \* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُحْتَافُونَ \* كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾؛

خطور کرد. لذا تصدیق حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) کار بسیار بزرگی است، کار [امثال جناب] سلمان است.

کار ما چیست؟ «وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ»؛ ما در [حد] فهم خودمان، [ولی و تصدیق کننده حضرت هستیم]. این زعم، به معنای گمان نیست؛ «زَعَمْنَا» یعنی فهم ما این است، یعنی ما هم در گمان خودمان ولی شما هستیم و شما را تصدیق می کنیم. ولی حضرت زهرا (علیها السلام) جناب سلمان (علیه السلام) است، حضرت ابراهیم خلیل

سوره نبا، آیات ۱-۴.

۱. «فِي رِوَايَةِ الْأَصْبَغِ وَاللَّهِ إِنِّي أَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ ﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ \* كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿حِينَ أَقِفَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَأَقُولُ هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ الْخَبَرُ﴾؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۸۰. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ الشَّيْءَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ \* عَنْ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿قَالَ ذَلِكَ إِلَى إِنْ شِئْتُ أَخْبَرْتُهُمْ وَ إِنْ شِئْتُ لَمْ أَخْبِرْهُمْ ثُمَّ قَالَ لَكِنِّي أَخْبَرْتُكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ قَالَ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ لَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَغْظَمُ مِنِّي»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰۷. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱، «باب أنه (علیه السلام) النبا العظيم و الآية الكبرى».

علیه السلام هستند. ما هم اگر بخواهیم برسیم، باید در گمان خودمان از اولیاء حضرت باشیم، باید در ظرف خودمان حضرت را تصدیق کنیم. حضرت با خدا عهد بسته که بلاء را تحمل کند، برای الحاق عالم به نبی اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای اینکه این حجاب سقیفه مردم را [از آن دو گوهر پاک] جدا نکند. سقیفه، حجاب است دیگر؛ ذیل ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾<sup>۱</sup> حضرت فرمودند: «اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانَ غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> برای اینکه این حجاب سقیفه ما را در ظلمت نبرد و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا نشویم، حضرت حاضر شده در میدان بیاید و بلاء بکشد تا عالم برسند. فراز دوم زیارت، این است که ما باید در ظرف خودمان حضرت

۱. سوره لیل، آیه ۱.

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾، قَالَ: اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانَ غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقَضِيَ. قَالَ: ﴿وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى﴾؟ قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ (عج) مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلُ؛ وَ الْقُرْآنُ ضَرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

را تصدیق کنیم. ما نمی فهمیم حضرت چه کرده که تصدیق کنیم؛ ولی در زعم خودمان، به اندازه خودمان، باید حضرت را تصدیق کنیم [و باور داشته باشیم] که کار حضرت درست است.

می دانید تصدیق سخت است. یک موقع آدم بیرون امتحان می ایستد و [به آن کسی که در وسط میدان است] می گوید: الحمد لله، دست مریضاد! اما یک موقع آدم را وسط بلاء می برند. یعنی چه؟ یعنی حضرت ابا الفضل (علیه السلام) را می برند فرمانده کربلا می کنند، آن وقت تصدیق امام حسین (علیه السلام) سخت می شود. <sup>۱</sup> اینجا امتحان خیلی سخت می شود دیگر. شب عاشورا، تصدیق کردن امام حسین (علیه السلام) سخت است. شیعه با بلاء حضرت زهرا (علیها السلام) - به تعبیر من - وسط بلاء قرار گرفته. الآن همه ما داریم با بلاء سیر می کنیم دیگر، همه ما

---

۱. اشاره به این تعابیر زیارت حضرت: «سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْأُمْرُسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّدِّيقِينَ وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرْوُحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لَخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السَّبْطِ الْمُتَجَبِّ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَظَمِ»؛ کامل الزیارات، ص ۲۵۶؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت عباس (علیه السلام).

مبتلاء هستیم. ابتلاء عظیمی برای ما پیش آمده که خیلی سخت است؛ الآن ۱۴۰۰ سالش گذشته؛ شیعه [در طول این سال‌ها] همیشه مبتلاء بوده. این شعاع بلاء حضرت زهرا (علیها السلام) و فرزندان و شیعیان اوست. تصدیق حضرت، اینکه آدم شک نکند، کار خیلی سختی است. [حضرت] من را وسط بلاء برده‌اند، ولی [باید باور داشته باشم که] کار درستی کرده‌اند؛ [باید بگویم:] هر کاری شما کرده‌اید، درست بوده؛ شما ذره‌ای از مسیر عبودیت تخلف نکرده‌اید.

اگر در ماجرای این ۹۵ روز یک ترک اولی از حضرت زهرا (علیها السلام) سر می‌زد، رشته عالم از هم می‌پاشید، زمام بندگی از دست می‌رفت. اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این امتحان سخت یک ترک اولی می‌کردند، زمام بندگی از هم می‌پاشید. می‌دانید ترک اولی از [یک] بزرگ یعنی چه؟ حضرت آدم ترک اولی کرده، همه ما روی زمین آمده‌ایم دیگر، ﴿اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا﴾؛<sup>۱</sup> ترک اولای آدم بزرگ، این می‌شود. اگر حضرت امیر (علیه السلام) ترک اولی می‌کرد، دیگر امکان برگشت نبود.

---

۱. ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۸.

حضرت آدم و نسلش بعد از این هبوط [باز] می‌توانند با ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به طرف خدا برگردند؛ [اما] اگر حضرت امیر (علیه السلام) ترک اولی می‌کرد، چه می‌شد؟! باب توحید بسته می‌شد. می‌دانید حضرت آدم ترک اولی کرد، توبه کرد؛ توبه‌اش چه بود؟ رجوع به ولایت بود دیگر، ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾<sup>۱</sup>. اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) ترک اولی می‌کردند، چه می‌شد دیگر؟! حضرت یک ترک اولی نکرده.

ما باید تصدیق کنیم؛ «وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ». ما باید در ظرف خودمان، بر آن هدایتی که نبی اکرم و امیرالمؤمنین آوردند، پایدار بایستیم؛ «وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

۱. ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۷.

۲. برای نمونه: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ، قَالَ: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا بُبْتُ عَلَى فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۵. همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۵۵، «باب ارتکاب ترك الأولى و معناه و کیفیت و کیفیة قبول توبته و الکلمات التي تلقاها من ربه».

وَالِهِ وَآتَى بِهِ وَصِيَّهُ». باید پای حرف امیرالمؤمنین بایستیم و صبر کنیم. جدا هم نکنیم؛ همه حرف‌هایشان [یکی است،] سوا کردنی نیست. خلاصه باید پای حرفشان بایستیم. البته معنای این تعبیر هم نکته‌ای دارد [که باید در مجال دیگری صحبت شود]. این هم مرحله دوم.

### ۳- الحاق امت به نبوت و ولایت و طهارت آنان از شرک، به واسطه حضرت زهرا (علیها السلام)

مرحله سوم این است: اگر کسی توانست در حقانیت حضرت زهرا (علیها السلام) شک نکند، اگر توانست چشمش را به بلاء حضرت زهرا (علیها السلام) نبندد، اگر توانست در این بلاء پشت سر حضرت زهرا (علیها السلام) بایستد، قدم سوم باز خود حضرت زهرا (علیها السلام) هستند؛ هم بلاء را حضرت زهرا (علیها السلام) تحمل کرده‌اند، هم قدم سوم باز خود ایشان هستند: «فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ...»؛ ما شما را تصدیق می‌کنیم، ولی اگر شما را تصدیق کردیم، یک خواهشی هم از شما داریم: «إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهْمَا»؛ شما ما را به حقیقت نبوت و ولایت وصل کنید.

رسیدن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) با پای ما ممکن نیست. سلمان هم به گرد امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمی‌رسد. چطور آدم به امیرالمؤمنین

علیه السلام برسد؟! [گاهی] با یک معلم معمولی نمی شود راه بروی. آنهایی که دنبال استاد هستند، آنهایی که دستشان به استاد رسیده، [می دانند:] همین استادهایی که غیر معصوم اند، اصلاً نمی شود هم پای آنها راه بروی! چطور با امیرالمؤمنین (علیه السلام) راه برویم؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام) با سرعت فوق نور به طرف خدا حرکت می کند؛ ما چطور با حضرت برویم؟! یک کسی باید دست ما را بگیرد و ما را برساند، آن هم حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ برای اینکه جا نمانیم، ایشان باید ما را [برساند؛ لذا عرض می کنیم:] «إِلَّا الْحَقَّتِنَا»؛ شما ما را به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) برسان.

همه اسرار توحید، دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ ولی اصل کار، رسیدن به آن اسرار است، متصل شدن به آن سرچشمه است. بله، سرچشمه هست؛ ما چطور متصل شویم؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَلَا انْقِطَاعَ»؛<sup>۱</sup> هر کسی روی به ما بیاورد، روی به چشمه های زلالی آورده

---

۱. «عَنْ مُقَرَّنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿وَعَلَى الْأَغْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيَمَاهُمْ﴾ فَقَالَ نَحْنُ

که به اذن پروردگار جاری است و تمامی هم ندارد. بله، اگر کسی به حضرت رسید، بی نهایت می تواند از دامنه وجود ایشان بنوشد، حد ندارد؛ ولی چطور به امیرالمؤمنین (علیه السلام) برسیم؟ [به حضرت زهرا (علیها السلام) عرض می کنیم:] شما باید ما را برسانید. بلاء را شما کشیده اید؛ شما بلاء کشیده اید که ما از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا نشویم. ما این وسط، یک کار می کنیم؛ در زعم خودمان - نه واقعاً - شما را تصدیق می کنیم، شما را هم دوست می داریم. قدم سوم باز کار شماست؛ شما ما را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) وصل کنید. ما که نمی توانیم در آن وادی قدم بگذاریم؛ یک کسی باید دست ما را بگیرد

---

عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يَعْرِفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفَانَهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوُجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ فَلَا سَوَاءَ مَنْ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَ لَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونٍ كَدِرَةٍ يَفْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَقَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

و به وادی ولایت و نبوت ببرد.

اگر کسی مورد لطف حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفت، اگر حضرت دستش را گرفت و او را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رساند، دیگر کار تمام است: «لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ». آدمی که دستش در دست حضرت زهرا (علیها السلام) بود، دیگر به خودش بشارت بدهد که پاک شده، شرک سراغش نمی آید، شیطان نمی تواند مساسی به او پیدا کند؛ کسی که حضرت زهرا (علیها السلام) او را گرفته، دیگر از دست شیطان درآمده.

می دانید همه شرور به شیطان و شیاطین برمی گردد. به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، شیطان می خواهد بیماری مسری خودش را به ما هم القاء کند.<sup>۱</sup> اگر دست شیطان به مال ما برسد، مالمان نجس می شود؛ اگر نفس شیطان به جان ما برسد، جانمان نجس می شود.

---

۱. «فَاَحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عُدُوَّ اللَّهِ أَنْ يَعْدِيَكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يَسْتَعِزَّكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يَجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجْلِهِ [رَجْلِهِ] فَلَعَمْرِي لَقَدْ قَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَ أَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالتَّرْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»؛ نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲، «التحذير من الشيطان».

اولیاء طاغوت، این طورند. فرمود: «عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ»؛ ریشه همه بدی ها دشمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. «وَمِنْ قُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ»؛ همه بدی ها فرع بر آنهاست.<sup>۱</sup> اگر مساسی با آنها پیدا کنیم، نجس می شویم.

کما اینکه از این طرف، اگر دست ما به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بخورد، پاک می شویم؛ اگر نَفْسِ امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ما بخورد، پاک می شویم. چطور نَفْسِ حضرت عیسی (علیه السلام) می خورد، گِل را زنده می کرد؛ اگر نَفْسِ حضرت امیر (علیه السلام) به ما بخورد، زنده می شویم. [نَفْسِ حضرت،] مُحیی است. [قرآن می فرماید:] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.<sup>۲</sup> اجابت سخت است، اما خدا و رسول، شما را به چیزی دعوت می کنند که زندهتان می کند؛ اجابت کنید! حضرت فرمود: این ﴿مَا يُحْيِيكُمْ﴾ یعنی

۱. «... نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ قُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ... وَ عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ قُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ...»؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ سوره انفال، آیه ۲۴.

ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) <sup>۱</sup> نفس امیرالمؤمنین (علیه السلام) محیی است؛ [حضرت] مُحی المؤمنین است، سرچشمه طهارت است. دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ما بخورد، پاک می شویم؛ دست ما به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) بخورد، پاک می شویم. بیعت یعنی همین دیگر؛ اگر آدم دستش را در دست حضرت امیر گذاشت، کارش تمام است. این چطور [محقق] می شود؟ به حضرت زهرا (علیها السلام) عرض می کنیم: شما بلاء کشیدی، شما به خدا قول دادی ما را ببری. ما شما را تصدیق می کنیم؛ نقش ما همین یک کلمه است، کار دیگری نمی کنیم. تمام کار را شما انجام می دهید. حالا که شما کار را انجام می دهید و حالا که ما شما را تصدیق کردیم، خواهش ما این است: دست ما را در دست نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بگذارید، ما را وصل کنید، کاری کنید ما به ولایت و نبوت واصل شویم؛ اگر شما ما را وصل کردی، می گوئیم دیگر ولایت شما ما را تطهیر کرد و از همه

---

۱. برای نمونه: «عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ (علیه السلام)؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۴۸.

نجاسات و رجاسات پاک شدیم.

در سوره «هَلْ أَتَى»، که سوره شفاعت حضرت زهرا و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است،<sup>۱</sup> یکی از چیزهایی که برای ابرار - که شیعیان اند<sup>۲</sup> - آمده این است: ﴿سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾.<sup>۳</sup> این شراب طهور، محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، محبت حضرت زهرا

۱. [در روایات متعدد عامه و خاصه، شأن نزول این سوره شریفه، ماجرای روزۀ امیرالمؤمنین (علیه السلام) و صدیقه طاهره (علیها السلام) و حسنین (علیهم السلام) و فضه خادمه در سه روز متوالی و اتفاق نان به مسکین و یتیم و اسیر معرفی شده است؛ شیخ هاشم بحرانی در تفسیر البرهان، بعد از ذکر روایتی در این باره می نویسد: «القصة رواها الخاص والعام معلومة عندهم بأنها نزلت في علي وأهل بيته (عليهم السلام)؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۵۵۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، «باب نزول هل أتى»؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۵۴۳، «سورة الدهر». همچنین رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج ۳، سوره دهر.]

۲. برای نمونه: «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ بُنَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ الثَّوَابُ وَأَصْحَابُكَ الْأَبْرَارُ»؛ شواهد التزئیل، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضَرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾؛ سوره انسان، آیه ۲۱.

علیها السلام است؛ اگر به کسی بدهند، غرق در توحید می‌شود، غرق در خدا می‌شود. «مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ»؛<sup>۱</sup> اگر کسی از این ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چشید، غرق در محبت خدا می‌شود، غرق در مقامات توحید می‌شود.

حضرت زهرا (علیها السلام) بلاء کشیده تا همه را موحد کند، در مقابل سقیفه [که می‌خواهد همه را از وادی توحید بیرون کند] نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در خواب دید که میمون‌ها بر منبر حضرت بالا رفته‌اند و مردم را به قهقرا برمی‌گردانند؛ یعنی حضرت قلوب را متوجه خدا کرده، اینها بر منبر حضرت [بالا می‌روند و] دوباره قلوب را متوجه دنیا و نفس و شیطان می‌کنند. جبرئیل آمد، حضرت به او فرمودند: من غصه‌دار هستم؛ [ماجرای] چیست؟ عرض کرد: من نمی‌دانم؛ مسئله، بزرگتر از

---

۱. این تعبیر در زیارات متعدد وارد شده است؛ برای نمونه در زیارت جامعه مختصری که امام رضا (علیه السلام) تعلیم فرمودند آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْزِلُهُمْ قَدْ جَاءَهُمْ مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ عَادَاهُمْ قَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ»؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۹.

حدّ من است. رفت، از محضر خدا برگشت، سوره قدر را آورد. <sup>۱</sup> پیغمبر ما! ما به شما شب قدر داده‌ایم، ما به شما فاطمه زهرا (علیها السلام) را داده‌ایم؛ <sup>۲</sup> نگران چه هستید؟! او همه را به شما وصل می‌کند، مگر کسی خودش نخواهد. [در روایت] فرمود: روز قیامت، وقتی آن صحنه پیش می‌آید و سیدالشهداء (علیه السلام) در صحنه محشر تشریف می‌آورند،

---

۱. برای نمونه: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فِي مَنَامِهِ بَنِي أُمِّيَّةٍ يَصْعَدُونَ عَلَى مِثْبَرِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَصِلُونَ النَّاسَ عَنِ الصَّرَاطِ الْقَهْقَرَى فَأَصْبَحَ كَثِيًّا حَزِينًا. قَالَ: فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ (علیه السلام) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ كَثِيًّا حَزِينًا؟ قَالَ: يَا جَبْرِئِيلُ إِنِّي رَأَيْتُ بَنِي أُمِّيَّةٍ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ يَصْعَدُونَ مِثْبَرِي مِنْ بَعْدِي وَ يَصِلُونَ النَّاسَ عَنِ الصَّرَاطِ الْقَهْقَرَى. فَقَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنْ هَذَا شَيْءٌ مَا أَطْلَعْتُ عَلَيْهِ. فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَلْبِثْ أَنْ نَزَلَ عَلَيْهِ بِأَيِّ مِنَ الْقُرْآنِ يُؤْنَسُ بِهَا قَالَ ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ﴾ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ \* وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله) خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُثْلِكَ بَنِي أُمِّيَّةٍ﴾: الكافي، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲. اشاره به روایت شریف: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

حضرت زهرا (علیها السلام) [از محضر خدای متعال] درخواست شفاعت می‌کنند [و به ایشان] اجازه می‌دهند؛ حضرت فرمود: مثل مرغی که دانه سوا می‌کند، [صدیقه طاهره (علیها السلام) محبتشان را] جدا می‌کنند؛ حتی اگر کسی در محبت حضرت زهرا (علیها السلام) جام آبی به دست کسی داده باشد، جا نمی‌ماند.<sup>۱</sup> [خلاصه] هیچ کسی برای شیطان

۱. [در روایت مفصلی از امام باقر (علیه السلام) در توصیف محشر آمده: «فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ [تَعَالَى] يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَأْطِئُوا الرُّءُوسَ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ [إِنْ] هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنِينِ خِطَامُهَا مِنَ الزُّلُوفِ الْمُحَقَّقِ الرُّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتَنَاحُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرْكَبُهَا فَيَنْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةُ أَلْفِ مَلَكٍ فَيَصِيرُوا عَلَى يَمِينِهَا وَ يَنْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةُ أَلْفِ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَصِيرُوهَا [يَسِيرُوهَا] عِنْدَ [عَلَى] بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفَتُ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا الْفِتَانُكِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكِ إِلَى جَنَّتِي [الْجَنَّةِ] فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يَعْرِفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ [تَعَالَى] يَا بِنْتَ حَبِيبِي ازْجِعِي فَأَنْظِرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ دُرِّتِكَ حُدًى بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ تَلْتَقِطُ شَبِيعَتَهَا وَ مُحِيبَتَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْحَبِيدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدَى فَإِذَا صَارَ شَبِيعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يَلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا فَإِذَا التَّفَتُوا يَقُولُ [فَيَقُولُ] اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي مَا الْفِتَانُكُمْ وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ حَبِيبِي فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يَعْرِفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي

نمی ماند. پیامبر ما! شما نگران نباشید؛ سقیفه هر کاری می خواهد، بکند؛ ما به شما حضرت زهرا (علیها السلام) داده ایم.

اگر حضرت زهرا (علیها السلام) نبود، دیگر حجاب سقیفه برداشتنی نبود، کسی موحد نمی ماند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می ماند و خودش، حوض کوثر خالی می ماند. حضرت زهرا (علیها السلام) است که همه را به حوض کوثر می رساند و سقایت می کند. کوثر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، که هر کسی یک جرعه از آن بنوشد کارش تمام است، حضرت زهرا (علیها السلام) است.<sup>۱</sup> یک کار هم از ما خواسته اند: «زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مَصَدَّقُونَ وَ صَابِرُونَ»؛ حضرت زهرا (علیها السلام) را تصدیق کنیم و پای حرف آنها بایستیم. بقیه کار با

ارْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ أَطَعَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غِيَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ خُذُوا بِيَدِهِ وَ ادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ لَا يَنْقِي فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكُّ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ فَإِذَا صَارُوا بَيْنَ الطَّبَقَاتِ نَادَوْا كَمَا قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى] ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ فَيَقُولُونَ ﴿قُلُوا أَنَّا لَنَا كَرَّةٌ فَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هِيَ هِيَ هِيَ هِيَ مَا طَلَبُوا ﴿وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۹۹.

۱. رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج ۳، سوره کوثر.

حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ تطهیر ما، تولی ما [امیرالمؤمنین (علیه السلام)]، درک [ما از] حقیقت نبوت، همه با حضرت زهرا (علیها السلام) است. ایشان ما را وصل می کنند؛ ایشان حلقه اتصال عالم به خدا هستند، حلقه اتصال عالم به امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند. این کار را هم کرده اند، البته بسیار سخت، بسیار سخت!

# گفتار ۲

شرح فراز اول زیارتنامه  
(امتحان و ابتلاء حضرت  
زهرا علیها السلام و صبر ایشان)







در منابع ما زیارت مختصری برای صدیقه طاهره (علیها السلام) نقل شده که معروف است و همه با آن آشنا هستند. شاید سند این زیارت قوی نباشد، ولی مضمون بسیار بلندی در آن نهفته است.

«يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَّقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلَايَتِكَ»<sup>۱</sup>.

این زیارت نورانی، سه فراز دارد. فراز اول، عرض ادب به آستان مقدس حضرت است، با بیان یکی از فضایل ممتاز حضرت؛ عرض می‌کنیم: خدای متعال قبل از اینکه لباس خلق به شما پیوشد، مورد امتحان قرارتان داده و شما را بر آن امتحان صابر یافته. فراز دوم،

---

۱. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۱۱؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت

موقفی است که ما باید نسبت به این وجود مقدس و این عبد ممتحن خدای متعال داشته باشیم. به بیان این فراز، ما باید نسبت به این وجود مقدس، ولایت و تصدیق داشته باشیم و طبیعتاً در سایه این ولایت و تصدیق صدیق طاهره (علیها السلام) به فیض پایداری بر دین برسیم. استقامت در دین نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و آنچه ایشان و امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده اند، جز با درک مقام حضرت زهرا (علیها السلام) و بلاء حضرت و تصدیق حضرت ممکن نیست. قدم سوم این است: اگر کسی توانست به این مقام برسد، یعنی اگر توانست جزو اولیاء حضرت باشد و حضرت را تصدیق کند و با درک بلاء حضرت و مقامات حضرت به صبر در دین برسد، آنگاه به واسطه این وجود مقدس، الحاق به حقیقت نبوت و ولایت برای او حاصل می شود: «فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتِنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا». درک حقیقت ولایت کلیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سرّی که در نبوت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هست - که درهای غیب عالم با این نبوت گشوده شده - جز با تصدیق وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) ممکن نیست. اگر به وسیله این اعتراف به مقامات حضرت، به حقیقت نبوت و ولایت راه پیدا کردیم، ثمره اش برای ما طهارت و درک حقیقت

توحید است.

### ۱- مراحل خلقت و امتحانات عوالم پیشین

در فراز اول به حضرت خطاب می‌کنیم: شما آن عبد ممتحن الهی هستید که خدای متعال قبل از اینکه لباس خلقت به شما بیوشاند، شما را امتحان کرده و شما پای این امتحان الهی ایستاده‌اید. [در این فراز، دو سؤال مطرح است: ] اولاً معنای امتحان قبل از خلقت یعنی چه؟ ثانیاً آن امتحان چه بوده و معنای صبر حضرت بر آن امتحان چیست؟

[سؤال اول این است: چطور قبل از اینکه خدای متعال مخلوق را اساساً ایجاد کند، او را امتحان کرده و او هم پای این امتحان ایستاده؟! در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که «امتحان قبل از خلقت»، به این معنا نیست که حضرت هیچ مرتبه‌ای از خلقت نداشته‌اند و هیچ ذکری از ایشان نبوده و در عین حال از ایشان امتحان گرفته شده؛ بلکه این تعبیر، ظاهراً ناظر به مراتب خلقت وجود مقدس حضرت است.] اگر یک مخلوقی در شرایط جدیدی قرار بگیرد و لباس خلق جدیدی به خود بیوشد، باز هم از آن به «خلق» تعبیر می‌شود. [قرآن کریم، در آیات مربوط به حضرت

عیسی (علیه السلام) می فرماید: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذَنِي﴾.<sup>۱</sup> یا وقتی مراتب خلقت انسان را در رحم مادر توضیح می دهد، می فرماید: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا﴾.<sup>۲</sup> پس وقتی گفته می شود «موجودی خلق شد»، [لزوماً] به معنای ایجاد ابتدایی نیست؛ لذا شاید [مراد از «خلقت» در تعبیر «قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ»، اولین مرتبه خلقت آن حضرت نباشد، بلکه مراتب بعدی خلقت ایشان باشد].

در [بعضی] روایات، از آن خلقت اولیه تعبیر به خلق نشده، تعبیر به تکلم شده: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ

۱. ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذَنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذَنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ يَأْذَنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى يَأْذَنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾؛ سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲. ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛ سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا».<sup>۱</sup> [تعبیر] خلقت، [مربوط به] آن مراتب بعدی است. در زیارت جامعه کبیره عرض می‌کنیم: «وَأَنْ أُرْوَا حَكْمُ وَ نُورُكُمْ وَ طِينَتُكُمْ وَاحِدَةً»؛<sup>۲</sup> حقیقت نورانیت شما معصومین، یک حقیقت واحد است؛ طینت شما واحد است. در روایات توضیح داده شده که آن روح القدس است. آنگاه: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ»؛ شما - که یک طینت دارید و یک روح بودید - را در قالب انواری بر گرد عرش خود آفرید. این مرتبه، غیر از آن خلقت

---

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَقَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُوراً، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ) وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحاً فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا، فَتَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ...»؛ مختصر البصائر، ص ۱۳۰.

۲. [عبارات پیش رو، مروی است بر این فراز زیارت جامعه کبیره: «أَشْهَدُ... أَنَّ أُرْوَا حَكْمُ وَ نُورُكُمْ وَ طِينَتُكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ ﴿بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّا عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِكُمْ طِبَاءً لِحَلْفِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَرْكِيةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا».

اولیه است. از این [مرتبه]، تعبیر به خلق شده؛ «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا». این معنا در روایات توضیح داده شده؛ حبیب بن مظاهر از سیدالشهداء (علیه السلام) سؤال کرد: یا ابن رسول الله! قبل از خلق آدم، شما چه می کردید؟ کجا بودید؟ حضرت فرمودند: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ»؛ ما قبل از خلقت آدم، در قالب انوار بودیم، در اشباح نوری بودیم، در اجساد نوری بودیم، بر گرد عرش خدای متعال. بعد فرمودند: «فَنَعْلَمُ الْمَلَائِكَةَ السَّيِّحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ این مقامی است که دست ملائکه به ما رسیده؛ ما در این مقام، معلم ملائکه بودیم؛ جبرئیل و میکائیل و ملائکه مقرب، در این مقام، شاگردی ما را کردند و توحید را از ما آموختند.<sup>۱</sup>

غرضم این بود: «خلق» [لزوماً] به معنای ایجاد ابتدایی نیست، بلکه [گاهی به معنای] پوشیدن لباس یک خلقت خاص است؛ از

---

۱. «عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ يَصِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَيْ طَالِبِ (علیه السلام) أَي شَيْءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ (علیه السلام) قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنَعْلَمُ الْمَلَائِكَةَ السَّيِّحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳.

قرار دادن این کلمه الهی در یک قالب خاص، تعبیر به خلق می شود، «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً». [پس معنای «امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً» این است: [قبل از اینکه خدای متعال شما را در پوشش خلق دریاورد، از شما امتحان گرفته و شما پای آن امتحان الهی ایستاده‌اید.

## ۲- ظهور امتحانات پیشین حضرت زهرا (علیها السلام) در قالب ابتلائات دنیوی

### ۲/۱- ابتلاء عظیم صدیقه طاهره (علیها السلام) در ماجرای غصب خلافت

این امتحان چیست و در کدام نشئه است؟ خدای متعال می فرماید: ما در عالم ذر، از همه عهد و پیمان گرفتیم.<sup>۱</sup> در عوالم

۱. ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۲. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ قَالَ الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ قَالَ زُرَّارَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ الْآيَةَ قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ...»؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۲.

گذشته، عهد توحید از همه گرفته شده، عهد ولایت از همه گرفته شده.<sup>۱</sup> از انبیاء اولوالعزم، عهد خاص نسبت به ولایت وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) گرفته شده. خدای متعال درباره حضرت آدم می‌فرماید: ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾؛<sup>۲</sup> ما در جناب آدم - با اینکه همه اسماء را داشت، ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾<sup>۳</sup> - عزم نیافتیم. در روایات، ذیل این آیه شریفه فرموده‌اند: آنگاه که مقامات معصومین و بخصوص وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) به انبیاء اولوالعزم عرضه شد و باید یکایک به این مقامات اعتراف می‌کردند - چون می‌خواهند پرچم‌دار این فرمانده باشند - همه بی درنگ اقرار کردند، ولی جناب آدم، نه انکار کرد و نه پذیرفت، برای لحظه‌ای درنگ کرد؛ حضرت

---

۱. برای نمونه: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سَمَّى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اللَّهُ سَمَاءَهُ وَ هَكَذَا أُنْزِلَ فِي كِتَابِهِ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲. ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَى وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾؛ سوره طه، آیه ۱۱۵.

۳. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۱.

می فرماید ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ به این معناست. بصائر الدرجات، کافی و مجامع دیگر، این حدیث نورانی را نقل کرده اند.<sup>۱</sup> پس این طور نیست که همه امتحان ها در عالم دنیا باشد؛ امتحان هایی هست که مخلوقات، متناسب با خودشان، در عوالم قبل داشته اند؛ انبیاء اولوالعزم امتحان هایی داشته اند، عموم انبیاء امتحان هایی داشته اند، عموم مؤمنین امتحان هایی داشته اند.<sup>۲</sup> حالا [امتحان] این وجود

۱. برای نمونه: «عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعَزْمِ أَنِّي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَلَا أَمْرِي وَ خَزَائِنِ عِلْمِي (علیه السلام) وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَتَقِيمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا قَالُوا أَقْرَبْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يَقِرَّ فَتَبَسَّ الْعَزِيمَةُ لَهُؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيَّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَسَيِّ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾؛ الکافی، ج ۲، ص ۸؛ بصائر الدرجات، ص ۷۰ (با اندکی اختلاف). رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم (علیهم السلام) علی الأنبياء و علی جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحبهم صلوات الله عليهم».

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۲۵، «باب الطينة و الميثاق»؛ ج ۶۴، ص ۷۷، «باب طينة المؤمن و خروجه من الكافر و بالعكس و بعض أخبار الميثاق

مقدس، امتحان خاصی است که خدای متعال از ایشان گرفته و ایشان هم پای آن ایستاده‌اند.

آن امتحان چیست؟ شاید آن امتحان، همین چیزی است که در عالم دنیا در قالب این بلاء عظیمی که حضرت تحمل کردند برای هدایت تاریخ، ظهور پیدا کرده. حضرت در ماجرای غصب خلافت، امتحان دادند و پای این امتحان ایستادند، امتحان عظیمی که در روایات دارد «فَأَمَّا سَلْمَانَ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ». در امتحانی که در بعد از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در هجوم به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش آمد، در دل سلمان چیزی واقع شد. بعد وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلمان را دیدند، فرمودند سلمان بیعتت را تجدید کن. در آن روایت، امام باقر (علیه السلام) توضیح دادند که آنچه در این امتحان در دل سلمان واقع شد، چه بود؛ [لغزش ایشان] همین اندازه بوده که وقتی آن صحنه عظیم امتحان را دیدند، در دلشان این طور گذشت: وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) صاحب اسم اعظم کلی است و همه کائنات در اختیار اوست؛ [به تعبیر من] دیگر چه اتفاقی می‌خواهد

یافتد که حضرت از این قدرت استفاده کند، چه حریمی بالاتر از حریم صدیقه طاهره (علیها السلام) باید شکسته شود [تا حضرت کاری کنند].<sup>۱</sup> در این امتحان عظیمی که جناب سلمان نمی تواند مشاهده و تحمل کند، وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) پرچمدار هستند؛ در این نبرد عظیمی که بین نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و [دستگاه] ابلیس و دشمنان حضرت اتفاق افتاده، [صدیقه طاهره (علیها السلام) پرچمدار جبهه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند].

وجود مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در رؤیای صادق دیدند که بنی تیم<sup>۲</sup> و بنی عدی<sup>۳</sup> و بنی امیه بر منبر ایشان بالا می روند و از موقف همین

۱. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ، قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام)... فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرِضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ لَوْ تَكَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمْ الْأَرْضُ وَهُوَ هَكَذَا فَلَبَّبَ وَوَجِئَتْ عَنْقُهُ حَتَّى تَرَكَتْ كَالسَّلَفَةِ فَمَرَّ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاكَ بَايَعُ! فَبَايَعَ...»؛ رجال الکشی، ص ۱۱؛ الإختصاص، ص ۱۰ (با اندکی اختلاف).

۲. «تَيْمٌ فِي قَرِيشٍ: رَهْطُ أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ تَيْمٌ بَنُ مَرْةٍ»؛ مجمع البحرين، ج ۶، ص ۲۴؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۷۵.

۳. «عَدِيٌّ كَغَنِيٍّ: قَبِيلَةٌ مِنْ قَرِيشٍ، رَهْطُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، وَهُوَ عَدِيٌّ بْنُ كَعْبِ بْنِ

منبر، مردم را به قهقرا برمی گردانند؛<sup>۱</sup> یعنی حضرت قلوب را متوجه خدای متعال و توحید کردند و از دنیا بیرون بردند، اینها دوباره قلوب را به سمت دنیا برمی گردانند. در این امتحان عظیمی که پیش آمده، در این درگیری عظیمی که پیش آمده، آن کسی که باید بایستد و این بار را به منزل برساند، وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) است؛ این عهد را از صدیقه طاهره (علیها السلام) گرفته اند، حضرت هم پای این عهد ایستاده اند و حقیقتاً ایشان هستند که این بار را برداشته اند.

لؤی بن غالب: «مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۸۶؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۳.

۱. [این مضمون با تعابیر شبیه به هم در منابع متعدد شیعه و عامه آمده نقل شده است. مرحوم فیض، بخش قابل توجهی از این روایات را ذیل آیه ۶۰ سوره مبارکه اسراء جمع کرده اند؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۹۹. همچنین رجوع شود به: منهاج البراعة، ج ۱۸، ص ۴۷، «رؤیة النبی صلی الله علیه و آله بنی امیة فی المنام علی صور قرود تصعد منبره و ترد الناس عن الاسلام القهقری». نام «بنی تیم» و «بنی عدی» در بعضی از این نقل ها ذکر شده؛ برای نمونه: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (علیه السلام) قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا كَنِيًّا حَزِينًا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (علیه السلام) مَا لِي أَرَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَنِيًّا حَزِينًا فَقَالَ وَ كَيْفَ لَا أَكُونُ كَذَلِكَ وَقَدْ رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ أَنَّ بَنِي تَيْمٍ وَ بَنِي عَدِي وَ بَنِي أُمَيَّةٍ يَصْعَدُونَ مِنْبَرِي هَذَا يَرُدُّونَ النَّاسَ عَنِ الْإِسْلَامِ الْقَهْقَرِيِّ فَقُلْتُ يَا رَبِّ فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَالَ بَعْدَ مَوْتِكَ»؛ الكافي، ج ۸، ص ۳۴۵.

لذا ذیل سوره مبارکه قدر، نقل شده: وقتی حضرت ابن رؤبای صادق را دیدند که بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بر منبر حضرت بالا می‌روند و مردم را به قهقرا برمی‌گردانند، نگران بودند. جبرئیل آمد عرض کرد: یا رسول الله! چرا نگران هستید؟ حضرت فرمودند چنین خوابی دیدم. جبرئیل عرض کرد من مطلع نیستم؛ رفت، برگشت، سوره قدر را برای حضرت آورد.<sup>۱</sup> یعنی اگرچه بنی امیه هزار ماه بر منبر شما تکیه می‌کنند و از موقف خلافت شما مردم را به دنیا و به

---

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِهِ بَنِي أُمَيَّةٍ يَصْعَدُونَ عَلَى مِثْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَيُضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَى فَأَصْبَحَ كَثِيئاً حَزِيناً. قَالَ: فَهَبْطَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ كَثِيئاً حَزِيناً؟ قَالَ: يَا جِبْرِئِيلُ إِنِّي رَأَيْتُ بَنِي أُمَيَّةٍ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ يَصْعَدُونَ مِثْرِي مِنْ بَعْدِي وَيُضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَى. فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ هَذَا شَيْءٌ مَا أَطْلَعْتُ عَلَيْهِ. فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ نَزَلَ عَلَيْهِ بَأَى مِنَ الْقُرْآنِ يُؤْنِسُهُ بِهَا قَالَ ﴿أَفَرَأَيْتُ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ﴾ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّهِ ﷺ خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُلْكِ بَنِي أُمَيَّةٍ»؛ الكافي، ج ۴، ص ۱۵۹.

بت پرستی دعوت می کنند، ولی ما در قبال این هزار ماه به شما شب قدر داده ایم، شب قدری که جبران این هزار ماه و بیش از این هزار ماه هست.

شب قدر هم، در روایتی که فرات بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده، به وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) تفسیر شده؛<sup>۱</sup> حضرت فرمودند: «الَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ»؛ «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» یعنی وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛ اگر کسی دستش به آستان مقدس حضرت برسد، حقیقت شب قدر را درک کرده و برایش آن سیر بیش از هزار ماه در وادی توحید حاصل می شود. بعد حضرت فرمودند: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ خدای متعال این وجود مقدس را فاطمه نامیده، چون همه مخلوقات، مفلوم و جدا از معرفت او

---

۱. عبارات پیش رو، مروی بر این روایت شریف است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

هستند. حضرت نفرمودند «لَا النَّاسَ قُطِمُوا...»، فرمودند «لَا الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا». نمی دانم این جمله را چطور باید معنا کرد؛ شاید معنایش این باشد: وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) برای احدی تجلی مستقیم ندارد، الا برای چهارده معصوم؛ برای سایر خلائق، تجلیات صدیقه طاهره (علیها السلام) از ورای معصوم است، «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» است. خلاصه کسی دستش به فاطمه زهرا (علیها السلام) نمی رسد؛ «لَا الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا». آن کسی که با شب قدر ارتباط مستقیم دارد، وجود مقدس امام معصوم است؛ گردی از آن شب قدر امام زمان بر دیگران می نشیند و [آنان هم] بهره ای می برند.<sup>۱</sup> فاطمه زهرا (علیها السلام)

---

۱. اشاره به روایاتی که شب قدر را بر محور امام زمان تفسیر می کند؛ برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) ... إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤَمِّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸. «قَوْلُهُ ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ قَالَ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْعَوْنَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، «بَابُ فِي شَأْنِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ تَفْسِيرِهَا»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۰، «بَابُ مَا يُلْقَى إِلَى الْأُتَمَةِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِمَّا يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ نَزُولِ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمْ».

شب قدر معصومین است.

غرضم این است: وقتی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نگران هستند که در این نبرد عظیمی که بین ایشان و جبهه کفر و نفاق اتفاق می افتد چه بر سر دینشان و امتشان می آید، خدای متعال ایشان را به فاطمه زهرا (علیها السلام) بشارت می دهد؛ صدیقه طاهره (علیها السلام) هستند که این ماجرا را حل می کنند و [انصافاً] هم حل کرده اند.

تعبیر لطیف مرحوم علامه امینی، [بیانگر همین مطلب است:] از ایشان نقل شده که فرمودند: در محفلی، علمای اهل سنت به من اعتراض کردند که شما با نوشتن کتاب الغدير، میان مسلمین اختلاف ایجاد کرده اید؛ گفتم: من حرفی نزده ام الا آنچه علمای خود شما گفته اند. بعد، سه تا سؤال از آنها کردم:

سؤال اول: این حدیثی که شیعه و سنی نقل کرده اند، در نظر شما چطور است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛<sup>۱</sup> اگر کسی بمیرد و به معرفت ولی خودش و امام زمان

---

۱. حدیثی معروف که در منابع مختلف شیعه و عامه وارد شده؛ برای نمونه: «مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعُمَرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ

خودش نرسد، گویا قبل از اسلام مرده و هیچ بهره‌ای از نبوت من نبرده؛ من درهائی از غیب باز کرده‌ام، این آدم هیچ بهره‌ای از این حقایق و معارف نبرده. آنها در جواب گفتند: بله، درست است؛ این [حدیث] از مسلم‌ات ماست.<sup>۱</sup>

---

عَلَى اللَّهِ وَأَنَا عَنْهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنْ لَهُ غِيَّةٌ يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَغْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفٍ الْكُوفَةِ؛ كَمَالِ الدِّينِ، ج ۲، ص ۴۰۹.

۱. علامه مجلسی در مقدمه جلد ۲۹ بحار الأنوار (ص ۳۸) می‌نویسد: «و قد روت العامة و الخاصة متواترا: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية، و قد أوردت أخبارا كثيرة في أبواب الآيات النازلة فيهم عليهم السلام أنهم فسروا الشرك و الكفر في الآيات بترك الولاية. و قد وردت أخبار متواترة أنه لا يقبل عمل من الأعمال إلا بالولاية». ایشان در ابواب مختلف بحار این حدیث را از منابع شیعه نقل کرده و در جای دیگر (ج ۲۹، ص ۳۳۰) می‌نویسد: «اعلم أن المخالفين في صحاحهم رَوَوْا أخباراً كثيرة: في أن من خالف الإمام، و خرج من طاعته، و فارق الجماعة، و لم

سؤال دوم: این حدیث [نارضایتی حضرت زهرا (علیها السلام) از خلیفه اول و دوم] در نظر شما چطور است؟ می‌دانید این ماجرا در کتب شیعه و عامه نقل شده: وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری بودند، اولی و دومی برای عیادت حضرت اجازه خواستند و حضرت اجازه ندادند. آنها امیرالمؤمنین (علیه السلام) را واسطه کردند و حضرت واسطه شدند؛ صدیقه طاهره (علیها السلام) به حضرت عرض کردند: «البیت بیتک و الحرة أمتک»؛<sup>۱</sup> اگر شما می‌فرمایید، بیایند. آمدند و در محفل نشستند. حضرت [ابتدا] با آنها صحبت نکردند؛ بعد فقط فرمودند: من یک سؤال از تو می‌کنم؛ اگر جواب دادی، آنگاه تصمیم می‌گیرم که باهات صحبت کنم. آیا یادت هست در آن ماجرابی که پیش آمد پدرم فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ»؛ فاطمه پاره‌ای از وجود من است. اذیت او اذیت من است و ایداء من هم ایداء خدای متعال است؟ گفت بله. حضرت فرمودند: خدایا! تو شاهد باش، اینها من را آزار دادند، اذیت کردند و من از اینها

---

يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» و سپس مواردی از نقل عامه را ذکر می‌کند.

۱. «الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ»؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۲۹.

راضی نیستم.<sup>۱</sup> علامه از آنها پرسیدند: این حدیث نزد شما چطور است؟ گفتند: بله، این حدیث هم در صحاح ما نقل شده.<sup>۲</sup>

سؤال سوم: آیا وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) «مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؟ این را که نمی‌توانید بگویید! آیا امامش اولی و دومی بودند؟ این را هم که نمی‌توانید بگویید! پس فاطمه زهرا (علیها السلام) دنبال چه کسی حرکت می‌کرد؟

ببینید حضرت کار را تمام کرده‌اند. آنها تصمیم گرفته بودند بساط را جمع کنند، حضرت هم مقاومت کردند. [حالا آنها] یا باید این سد را بشکنند، یا پشت این سد توقف می‌کنند. اگر این سد را بشکنند، در محاصره تاریخی حضرت قرار می‌گیرند، [یعنی] همین چیزی که

---

۱. [این مضمون، با تعابیر شبیه به هم، در منابع متعدد شیعه نقل شده؛ برای نمونه: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ دلائل الإمامة، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۶۸-۸۶۹.]

۲. [اگرچه ممکن است تفصیل بیان استاد با تمام جزئیات در منابع عامه نیامده باشد، اما در کلیت ماجرا و اصل نارضایتی و سخط حضرت تردیدی وجود ندارد؛ برای نمونه، رجوع شود به: الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۹-۲۰؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۸۲.]

الآن می بینید؛ [مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام)] حجت بزرگ ما [در برابر مخالفین] است. حتی به نظر من، روضه سیدالشهداء (علیه السلام) هم بنیان مخالفین را به باد می دهد؛ روضه صدیقه طاهره (علیها السلام) دیگر کاملاً واضح است، [چون] نقطه تلاقی [دو جبهه] است.

لذا تلقی من این است: به میزانی که روضه صدیقه طاهره (علیها السلام) علنی می شود، تقیه بین ما و مخالفین هم به واسطه خود حضرت برداشته می شود. این گونه تصرفات هم، دست احدی جز خود حضرت نیست. اینکه ماجرای صدیقه طاهره (علیها السلام) در سال های اخیر و بعد از انقلاب اسلامی این طور دارد بسط پیدا می کند، معنایش این است که خیلی از تقیه ها برداشته شده؛ این کاملاً پیداست. [البته] این روضه خوانی، معنایش لعن کردن و ناسزا گفتن نیست، ذکرِ نفسِ مقتل [است]؛ شما همان مقتلی که در کتب معتبر اهل سنت آمده را بخوانید، کافی است. لذا می بینید اینها به شدت تلاش می کنند که بگویند: اصلاً چنین چیزی نبوده است؛ بین امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اصحاب سقیفه، بین فاطمه زهرا (علیها السلام) و اصحاب سقیفه، اصلاً درگیری و تقابلی نبوده است.

به هر حال، صدیقه طاهره (علیها السلام) کار را تمام کردند دیگر؛ شهادت حضرت در سنین جوانی، پنهان بودن قبر ایشان - که واقعاً مسئله [قابل توجهی] است - و مسائل دیگری که همه می دانید، [سقیفه را رسوا و حجت را تمام کرده]. لذا شاید آن امتحانی که خدای متعال از این وجود مقدس گرفته، همین است که در این صحنه بایستد و کار را تمام کند.

## ۲/۲- صبر حضرت زهرا (علیها السلام) در بلاء عظیم عاشورا

از جمله استقامت‌های صدیقه طاهره (علیها السلام)، قصه عاشورا است، که عهدهش را از ایشان خواسته‌اند. بلاء عاشورا، امتحان بسیار عظیمی است، قابل توصیف نیست.

مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا، ذیل آیه ﴿وَقَدْ يَنَاهُ بِذَنْبِ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup>، روایتی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده‌اند [که این «ذبح عظیم» را در شأن سیدالشهداء (علیه السلام) و بالای حضرت معنا می‌کند].<sup>۲</sup> می‌دانید

---

۱. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۲. بندهای پیش رو، مروری بر این روایت شریف است که استاد در ضمنش به آیات و روایات دیگر نیز اشاره می‌کنند: «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا

جناب ابراهیم خلیل (علیه السلام) مصمم می خواست اسماعیل را در منی قربانی کند؛ خدای متعال فرمود: ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾؛ آن دستوری که در خواب به تو دادیم، به تمامه عمل کردی. بعد فرمود: ﴿وَفَدَيْنَاهُ

﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ يَقُولُ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبْشَ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنْ يَكُونَ يَذْبَحُ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِيَدِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَبْشِ مَكَانَهُ لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزُّ وَلَدِهِ بِيَدِهِ فَيَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ؟ فَقَالَ يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ) . فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ أَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ نَفْسُكَ؟ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي. قَالَ فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ وَلَدُكَ؟ قَالَ بَلْ وَلَدُهُ. قَالَ فَذَبِّحْ وَلَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَعْدَائِهِ أَوْ جُعْ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبِّحْ وَلَدِكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي؟ قَالَ يَا رَبِّ بَلْ ذَبَحُهُ عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْ جُعْ لِقَلْبِي. قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ) سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَام) ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا كَمَا يَذْبَحُ الْكَبْشُ فَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي. فَجَزَعَ إِبْرَاهِيمُ (عَلَيْهِ السَّلَام) لِذَلِكَ وَ تَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ يَبْكِي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتَ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ قَتَلَهُ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ. فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ﴿فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰.

بِذِجِ عَظِيمٍ؛ ذبح عظیمی را فدیهِ او قرار دادیم.<sup>۱</sup> امام رضا (علیه السلام) در معنای آیه فرمودند: بعد از آنکه خدای متعال دست ابراهیم خلیل (علیه السلام) را بست و اجازه نداد که اسماعیل را سر بُرد، ایشان عرضه داشت: خدایا! من می‌خواستم فرزندم را با دست خودم در راه تو قربانی کنم تا به ثواب اعظم مصائب در راه تو برسم؛ می‌خواستم آن لطف و جذبه و جذوه‌ای که به اهل بلاء می‌رسد، بالاترینش به من برسد. خدای متعال در پاسخ، ابتدا دو تا اقرار از ایشان گرفت. اول فرمود: ابراهیم خلیل! خودت را بیشتر دوست داری یا پیغمبر آخر الزمان را؟ عرض کرد: ایشان را بیشتر از خودم دوست دارم. می‌دانید اینجا جای حرف اضافه نیست؛ سؤال کننده، خدای متعال است و پاسخ‌دهنده، خلیل الرحمن. بعد فرمود: سیدالشهداء را بیشتر دوست دارید یا اسماعیل را؟ عرض کرد: سیدالشهداء را بیشتر دوست دارم.

---

۱. ﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِعِلَامٍ حَلِيمٍ \* فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ \* فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ \* وَ نَادِيَاهُ أُنْ يَا إِبْرَاهِيمَ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُئِينُ \* وَ فَدَيْنَاهُ بِذِجِ عَظِيمٍ \* وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾؛ سوره صافات، آیات ۱۰۸-۱۰۱.

بعد از این اقرار، خدای متعال یک جمله روضه سیدالشهداء (علیه السلام) را برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) خواند؛ [به تعبیر من فرمود: ] ابراهیم خودت قضاوت کن، بین اعظم ابتلائات چیست! آیا این است که اسماعیل را به امر من و با رضایت خود او و با کمال ادب در منی قربانی کنی، یا آن حادثه‌ای است که برای سیدالشهداء (علیه السلام) اتفاق می‌افتد و این امت [ظالم،] او را مثل گوسفند سر می‌برند؟! اگر تعبیر امام رضا (علیه السلام) نبود، نمی‌گفتم؛ حضرت این تعبیر را مکرر دارند، به ریان بن شیب هم همین تعبیر را بیان فرمودند. ' [علی ای حال،] خدای متعال همین جمله مختصر را فرمود: ابراهیم خلیل! این سیدالشهداء را که با اسماعیل تو قابل مقایسه نیست.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: به حدی ابراهیم خلیل (علیه السلام) متالم شد و غصه سیدالشهداء (علیه السلام) بر وجود مقدسش اثر کرد، که خدای متعال فرمود ﴿وَقَدِينَاهُ بِذِبحِ عَظِيمٍ﴾. یعنی: ابراهیم! آن ثوابی که در

---

۱. «یا اَبْنَ شَیْبٍ اِنْ کُنْتَ بَاکِیاً لِشَیْءٍ فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ (علیه السلام) فَانَّهُ ذُبِحَ کَمَا یُذْبَحُ الْکَبِشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ اَهْلِ بَیْتِهِ ثَمَانِیَّةٌ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِی الْاَرْضِ سَیِّهُونَ»؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۹۹.

قربانی کردن اسماعیل دنبال می‌کردی، حالا به تو دادیم؛ ثواب اعظم مصائب اینجاست. به تعبیر دیگر، یعنی نه شما ظرف اعظم مصائب هستید و نه ذبح اسماعیل اعظم مصائب است. می‌دانید این امتحان ذبح، جزو آخرین امتحان‌های ابراهیم خلیل (علیه السلام) بوده و همه ارباب معرفت هم انگشت به دهان‌اند که ایشان واقعاً چکار کرده. یعنی چه! خدای متعال در سنین پیری یک فرزند به انسان بدهد، آن هم فرزندی که مقام نبوت دارد، بعد دستور بدهد خودت ببر او را در منی سر ببر! حضرت هم به تمامه این تکلیف را انجام دادند. ولی باز خدای متعال می‌فرماید: ابراهیم! تو ظرف اعظم مصائب نیستی، اعظم مصائب هم قربانی کردن اسماعیل نیست؛ ظرف اعظم مصائب، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند؛ این مصیبت مال ایشان است. آن هم در قربانی شدن سیدالشهداء (علیه السلام) است؛ اعظم مصائب، این است. اگر شما می‌خواهید به ثواب اعظم مصائب برسید، باید آن مصیبت را تلقی کنید.

لذا انبیاء بزرگ، عالی‌ترین مدارج سولکشان، سلوک با بلاء سیدالشهداء (علیه السلام) بوده، با بلاء نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده. نقل شده جناب

موسای کلیم الله (علیه السلام) یک ملاقات مختصر با حضرت خضر (علیه السلام) داشتند؛ در این ملاقات کوتاه، حضرت خضر روضه سید الشهداء (علیه السلام) را برای موسای کلیم (علیه السلام) می خوانند و ایشان را برای برداشتن آن بار نبوت مهیا می کنند.<sup>۱</sup> همین طور قصه حضرت زکریا<sup>۲</sup> و دیگر انبیای

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۲. در روایت مفصل سعد بن عبد الله از ملاقاتش با امام حسن عسکری (علیه السلام) و تشریف محضر حضرت ولی عصر (علیه السلام) در دوران طفولیت ایشان آمده: «قُلْتُ فَأَخْبَرَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ تَأْوِيلِ ﴿كَهَيْعَصَ﴾ قَالَ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَتْبَاءِ الْغَيْبِ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَعْلَمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبِطَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سُرِّي عَنْهُ هُمُةٌ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهِرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ تَوَرَّ زَقَرْتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ وَ قَالَ كَهَيْعَصَ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِثْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يَفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحِبِ...»؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۱.

الهی.<sup>۱</sup> این امتحان، این قدر عظیم است. بلاء بسیار عجیبی است. همه درهای فیض و جذبات الهی به سوی همه مخلوقات، با عاشورا گشوده شده.

این، بلاء نبی اکرم ﷺ است، بلاء صدیقه طاهره ﷺ است. قربانی کردن اسماعیل، در واقع امتحان ابراهیم خلیل ﷺ است که در اسماعیل واقع شده؛ همین طور قصه سیدالشهداء ﷺ، امتحان نبی اکرم ﷺ است، امتحان فاطمه زهرا ﷺ است. در روایات ذیل ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾<sup>۲</sup> آمده که وقتی می خواهند این فرزند را به حضرت زهرا ﷺ بدهند، جبرئیل می آید و [پیغام می آورد]:

۱. رجوع شود به: کامل الزیارات، ص ۶۴، «الباب التاسع عشر علم الأنبياء بقتل الحسين بن علي (عليه السلام)»؛ ص ۶۶، «الباب الحادی و العشرون لعن الله تبارك و تعالى و لعن الأنبياء قاتل الحسين بن علي (عليه السلام)»؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳، «باب إخبار الله تعالى أنبياءه و نبينا ﷺ بشهادته».

۲. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ سورة احقاف، آیه ۱۵.

ما می‌خواهیم چنین فرزند بابرکتی به شما بدهیم، ولی این ابتلاء عظیم هم هست. تحمیل نیست؛ اگر می‌پذیرید، به شما بدهیم. صدیقه طاهره (علیها السلام) از خدای متعال درخواست می‌کند و خدای متعال در قبال این شهادت، چند چیز به سیدالشهداء (علیه السلام) می‌دهد؛ یکی این است که امامت را، از جمله وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) را، در نسل ایشان قرار می‌دهد. وقتی خدای متعال این عنایت را می‌کند، حضرت می‌پذیرند.<sup>۱</sup> بنابراین بلاء سیدالشهداء (علیه السلام) امتحان فاطمه

---

۱. برای نمونه: «مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الزِّيَّاتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ جَبْرِئِلَ (علیه السلام) نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَشْرُكَ بِمَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرِئِلُ وَعَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ ثُمَّ هَبَطَ (علیه السلام) فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا جَبْرِئِلُ وَعَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ جَبْرِئِلُ (علیه السلام) إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَشْرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يَشْرُونِي بِمَوْلُودٍ يُولَدُ لَكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ مَنِي تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ رَضِيتُ...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۶۴.

زهر را علیه السلام است.

این عهد[ها] را قبل دنیا از صدیقه طاهره علیه السلام گرفته‌اند؛ این وجود مقدس، قبل از اینکه در قالب بشر و در لباس خلقت در عالم دنیا آفریده شوند، این میثاق‌های عظیم را با خدا بسته‌اند. پس نکته اول این است: صدیقه طاهره علیه السلام پیش از اینکه لباس خلق بشری بپوشد، حتی پیش از اینکه لباس خلقت در عوالم قبل را بپوشد، امتحان‌هایی نزد خدای متعال داده. این امتحان‌ها، همین چیزی است که شاید در عالم دنیا در قالب این امتحان‌هایی که می‌بینید، ظهور پیدا می‌کند. بلاء ائمه علیهم السلام، تمامش بلاء فاطمه زهرا علیه السلام است. در روایت دارد که ابتلائات ائمه علیهم السلام، تمامش ابتلاء نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود که بین ائمه علیهم السلام تقسیم شد.<sup>۱</sup> وجود مقدس صدیقه طاهره علیه السلام این بلاءهای عظیم را به جان خریده و با کمال خشوع پذیرفته.

---

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْفَى نَبِيَّكُمْ أَنْ يُلْقَى مِنْ أُمَّتِهِ مَا لَقِيََتِ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ أُمَمِهَا وَ جَعَلَ ذَلِكَ عَلَيْنَا»؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۵۲. همچنین در روایت دادخواهی اهل بیت علیهم السلام در قیامت آمده: «فَيُنَادِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَيَقُولُ يَا بَنِي مَا نَزَلَ بِكُمْ إِلَّا مَا نَزَلَ بِجَدِّكُمْ قَبْلَكُمْ...»؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷.

«فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»؛ خدای متعال او را در این امتحان‌های عظیم، پایدار دیده. این نکته دوم.

### ۳- سلوک همه عوالم با بلاء صدیقه طاهره (علیها السلام)

#### ۳/۱- بلاء، بهترین نردبان سلوک

نکته سوم این است که بهترین نردبان برای سلوک، بلاء است. [بله،] ما با ریاضت‌هایمان [هم] سالک می‌شویم، ولی معمولاً ریاضت‌ها عجب می‌آورد. [گاهی اگر] کسی چهل سال نماز شب بخواند، مُعجب می‌شود، طلبکار خدای متعال می‌شود، از حد تقصیر بیرون می‌رود، همان که در روایات مذمت شده.

در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمودند این دعا را خیلی بخوانید: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينِ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ»؛ خدایا! من را از آنهایی که ایمانشان عاریه‌ای است قرار نده و من را از تقصیر بیرون نبر. راوی عرض کرد: یا ابن رسول الله! معارین را می‌دانم چه کسانی هستند، «وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ» یعنی چه؟ حضرت فرمودند: یعنی هیچگاه خودتان را در مقام بندگی خدای متعال، وافی به بندگی نینید؛ گمان نکنید حق بندگی را ادا کرده‌اید.

«وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ».<sup>۱</sup>

اولیاء خدا این طور بودند؛ هر آنچه داشتند را فدا می کردند، در عین حال نگران بودند. خدای متعال در سوره «هل أتى» می فرماید:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا \* وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا \* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمْطَرِيرًا﴾.<sup>۲</sup> دو تا خوف در این سوره آمده. ذیل این آیات، کثیری از مفسرین و محدثین شیعه و عامه، از جمله زمخشری، ابن داستان را نقل کرده اند: حسنین مریض شدند. وجود مقدس رسول الله [به امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره] فرمودند نذر روزه کنید. سه روز روزه گرفتند. روز سوم، وقتی حسنین محضر نبی اکرم آمدند،

---

۱. «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ: أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَقُولَ "اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمَعَارِينِ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ" قَالَ قُلْتُ أَمَّا الْمَعَارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يَعَارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ فَقَالَ كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ الكافي، ج ۲، ص ۷۳.

۲. سوره انسان، آیات ۷-۱۰.

مثل جوجه به خودشان می لرزیدند. حضرت خانه آمدند که از فاطمه زهرا دیدار کنند، دیدند ایشان با این حال گرسنگی در محراب عبادت ایستاده و مشغول عبادت است. ۱ این طور بندگی می کنند، آن هم با این اخلاص: ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾؛ نه پاداش می خواهیم و نه تشکر. عجیب تر اینکه ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمْطَرِيرًا﴾. دیگر از این بالاتر می شود؟! این، اخلاص خوف است. این مال معصومین است، مال

---

۱. برای نمونه: الأمالی (للصدوق)، ص ۲۵۷-۲۶۰؛ الکشاف، ج ۴، ص ۶۶۹-۶۷۰. [در روایات متعدد عامه و خاصه، شأن نزول این سوره شریفه، ماجرای روزه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و صدیقه طاهره (علیها السلام) و حسنین (علیهما السلام) و فضه خادمه در سه روز متوالی و انفاق نان به مسکین و یتیم و اسیر معرفی شده است؛ شیخ هاشم بحرانی در تفسیر البرهان، بعد از ذکر روایتی در این باره می نویسد: «القصة رواها الخاص والعام معلومة عندهم بأنها نزلت في علي و أهل بيته (عليهم السلام) فالتشاغل بذكرها بأسانيد المخالفين يطول بها الكتاب»؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۵۵۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، «باب نزول هل اتى»؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۵۴۳، «سورة الدهر». همچنین رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج ۳، سوره دهر.]

اولیاء خداست. ﴿يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾. ۱. شب تا صبح بیدار است، در عین حال نگران است که نکند خدا نپذیرد.

این مال اولیاء خداست، ولی در بسیاری افراد معمولاً ریاضت طلبکاری می‌آورد و این نقطه سقوط انسان است. حضرت ایوب (علیه السلام) صبر کرد، صبر. نقل شده کار به یک جایی رسید که خدای متعال یک امتحان سخت از او گرفت. عرض کرد: خدایا! تا حالا صبر کردم، دیگر نمی‌توانم. خدای متعال به او وحی کرد: ایوب! تو صبر کردی؟! اگر ما توفیق نمی‌دادیم، می‌توانستی استقامت کنی؟! طبق نقل، ایشان گل به دهان خودش زد که چرا این حرف را زده! ۲

۱. سوره مؤمنون، آیه ۶۰.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْمَاضِي (عليه السلام) عَنْ بَلِيَّةِ أَيُّوبَ الَّتِي ابْتُلِيَ بِهَا فِي الدُّنْيَا لَآيَةً عَلَةً كَانَتْ؟ قَالَ (عليه السلام): لِنِعْمَةِ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا فِي الدُّنْيَا فَأَدَّى شُكْرَهَا وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ لَا يَحْبَبُ إِلَيْسُ دُونَ الْعَرْشِ فَلَمَّا صَعِدَ آدَاءُ شُكْرِ نِعْمَةِ أَيُّوبَ حَسَدَهُ إِلَيْسُ فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ أَيُّوبَ لَمْ يُوَدِّ إِلَيْكَ شُكْرَ هَذِهِ النِّعْمَةِ إِلَّا بِمَا أُعْطِيَتْهُ مِنَ الدُّنْيَا وَلَوْ حَرَمْتَهُ دُنْيَاهُ مَا أَدَّى إِلَيْكَ شُكْرَ نِعْمَةٍ أَبَدًا! قَالَ فَقِيلَ لَهُ: إِنِّي قَدْ سَطَطْتُكَ عَلَى مَالِهِ وَ وَلَدِهِ! قَالَ فَانْحَدَرَ إِلَيْسُ فَلَمْ يَتَّقِ لَهُ مَالًا وَلَا وَلَدًا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ: فَلَمَّا رَأَى إِلَيْسُ أَنَّهُ

این طور هستیم؛ اگر چهل شب نماز شب بخوانیم، چهل سال طلبکار خدا می شویم. [باید] برگردیم به حد تقصیر. ریاضت های ما این طور است، معمولاً طلبکاری می آورد.

اما بلاء، این طور نیست؛ بلاء، آدم را منکسر می کند، خاشع می کند، شکسته می کند. آیا دیده اید که بیمار طلبکار شود؟! وقتی

لَا يَصِلُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهٖ قَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ أَيُّوبَ يَعْلَمُ أَنَّكَ سَرَّدْتَ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ الَّتِي أَخَذَتْهَا مِنْهُ فَسَلَّطْنِي عَلَى بَدَنِهِ! قَالَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّنِي قَدْ سَلَّطْتُكَ عَلَى بَدَنِهِ مَا خَلَا قَلْبَهُ وَ لِسَانَهُ وَ عَيْنِيهِ وَ سَمْعَهُ! قَالَ فَانْحَدَرَ إِيْلَيْسُ مُسْتَعْجِلًا مَخَافَةً أَنْ تُدْرِكَهُ رَحْمَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَحُولَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَيُّوبَ؛ فَلَمَّا اسْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ وَ كَانَ فِي آخِرِ بَلِيَّتِهِ، جَاءَهُ أَصْحَابُهُ فَقَالُوا لَهُ: يَا أَيُّوبُ مَا نَعْلَمُ أَحَدًا ابْتُلِيَ بِمِثْلِ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ إِلَّا لِسَرِيرَةٍ سَوْءٍ فَلَعَلَّكَ أَسْرَزْتَ سُوءًا فِي الَّذِي تُبْدِي لَنَا! قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَاجَى أَيُّوبُ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: رَبِّ ابْتَلَيْتَنِي بِهَذِهِ الْبَلِيَّةِ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَعْزِضْ لِي أَمْرَانِ قَطُّ إِلَّا لَزِمْتُ أَحْسَنَهُمَا عَلَى بَدَنِي وَ لَمْ أَكُلْ أَكْلَةً قَطُّ إِلَّا وَ عَلَى خَوَانِي يَتِيمٌ فَلَوْ أَنَّ لِي مِنْكَ مَقْعَدَ الْخَضَمِ لَأَذَلَّيْتُ بِحُجَّتِي! قَالَ فَعَرَضْتُ لَهُ سَحَابَةً فَطَقْتُ فِيهَا نَاطِقٌ فَقَالَ: يَا أَيُّوبُ أَذِلَّ بِحُجَّتِكَ! قَالَ فَسَدَّ عَلَيْهِ مِزْرُهُ وَ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ: ابْتَلَيْتَنِي بِهَذِهِ الْبَلِيَّةِ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَعْزِضْ لِي أَمْرَانِ قَطُّ إِلَّا لَزِمْتُ أَحْسَنَهُمَا عَلَى بَدَنِي وَ لَمْ أَكُلْ أَكْلَةً مِنْ طَعَامٍ إِلَّا وَ عَلَى خَوَانِي يَتِيمٌ! قَالَ فَقِيلَ لَهُ: يَا أَيُّوبُ مَنْ حَبَّبَ إِلَيْكَ الطَّاعَةَ؟! قَالَ فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ تَرَابٍ فَوَضَعَهُ فِي فِيهِ ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ يَا رَبِّ! عِلَلُ الشَّرَائِعِ، ج ۱، ص ۷۶.

بیماری اش طولانی می شود، خاشع می شود. این، خاصیت بیماری است. این، خاصیت انکسار است. اصلاً علت اینکه ﴿وَمَنْ نَعْمَرَهُ نُنْكَسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾<sup>۱</sup> همین است؛ خشوعی که در این گرفتن امکانات برای انسان پیدا می شود، خشوع عجیبی است. بلاء، بهترین نردبان سلوک است؛ جذبات و جذوات الهی در بلاء به بنده می رسد.

## ۳/۲- ظرفیت ابتلاء حضرت زهرا (علیها السلام) برای سلوک همه کائنات

آنگاه بلاء، متفاوت است. بلاء بعضی ها فقط خودشان را سالک می کند، حتی دست همسایه شان را هم نمی تواند بگیرد. ولی گاهی بلاء یک انسان، یک جامعه را نجات می دهد. در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمود: گاهی صبر یک مؤمن، یک امت را نجات می دهد، مثل یوسف صدیق (علیه السلام) که صبر کرد و همه مردم مصر موحد شدند و از مرگ نجات پیدا کردند.<sup>۲</sup>

۱. سوره یس، آیه ۶۸.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّ الْحَرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَابَةٌ صَبَرَ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْثِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَفُهِرَ وَاسْتَبْدَلَ

بلاء صدیقه طاهره (علیها السلام) کائنات را سالک می‌کند؛ درهای رحمت الهی و جذبات الهی و محبت خدای متعال به سوی کائنات، با بلاء صدیقه طاهره (علیها السلام) گشوده می‌شود؛ این قطعاً مبالغه نیست. یعنی ابراهیم خلیل (علیه السلام) بدهکار فاطمه زهرا (علیها السلام) است، انبیاء اولوالعزم (علیهم السلام) در سلویشان بدهکار فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند. اگر حضرت (علیها السلام) قصه عاشورا را تحمل نمی‌کرد، ابراهیم خلیل (علیه السلام) قطعاً ابراهیم خلیل نمی‌شد، موسای کلیم (علیه السلام) قطعاً موسای کلیم نمی‌شد. چرا خدای متعال روضه سیدالشهداء (علیه السلام) برای حضرت آدم می‌خواند،<sup>۱</sup> چرا برای نوح می‌خواند،<sup>۲</sup> چرا برای زکریا می‌خواند؟<sup>۳</sup> اینها در سلویشان محتاج به این بلاء هستند. همه ما [به این بلاء محتاجیم]. «أَنْ

---

بِالسَّيْرِ عُسْرًا كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ ص لَمْ يَصْرُرْ حَرِيَّتَهُ أَنْ اسْتُعْبِدَ وَ قُهِرَ وَ أُسِرَ وَ لَمْ تَصْرُرْ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِي لَهُ عَبْدًا بَعْدَ إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكًا فَارْسَلَهُ وَ رَحِمَ بِهِ أُمَةً وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يَعْقِبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا وَ وَطِّئُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تَوَجَّرُوا»؛ الکافی، ج ۲، ص ۸۹.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ و ۲۴۵.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳۰ و ۲۴۳.

۳. استادش پیشتر گذشت؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۱.

يُعْطِينِي بِمُصَايِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ<sup>۱</sup>». اگر هزار فرزند هم بدهیم، هیچ وقت نمی‌توانیم به جایی برسیم که بارقه‌ای از مصیبت سیدالشهداء (علیه السلام) در دلمان بیاید؛ نمی‌شود، آن چیز دیگری است. حضرت [ابراهیم (علیه السلام)، اگر] اسماعیل را هم سر می‌بُرد، به این مقام نمی‌رسید. بلاء صدیقه طاهره (علیه السلام)، بلائی است که حاصلش سلوک کل عالم است. همه موحدین با امتحان صدیقه طاهره سالک می‌شوند. «یا مُمْتَحَنَةُ»؛ امتحان را خدا از شما گرفت. اگر این امتحان بین همه تقسیم می‌شد، کمرها می‌شکست.

اگر قصه سیدالشهداء (علیه السلام) را بین انبیاء اولوالعزم تقسیم می‌کردند، مگر می‌توانستند تحمل کنند؟! نه، این [امتحان] فقط برای سیدالشهداء (علیه السلام) است؛ حضرت است که در گودی قتلگاه دامنش را تکانده، امتحانی که احدی نمی‌فهمد! در همه کائنات

---

۱. تعبیری در زیارت عاشوراء: «أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِينِي بِمُصَايِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ زَرِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

غلغله افتاده؛<sup>۱</sup> طبق روایات، ملائکه دست و پای خودشان را گم کرده‌اند، فوج فوج اجازه می‌گیرند که به کمک بیایند.<sup>۲</sup> در نقلی دارد - البته این نقل را در مصادر اولی ندیدم، در مصادر ثانوی دیدم - جبرئیل در گودی قتلگاه آمد و بالش را حائل کرد؛ خورشید می‌تایید تاییدنی؛ حضرت فرمود کیست بین من و حبیبم حائل شده؟! جبرئیل کنار رفت. با هر نَفَس، خون از زره حضرت بیرون می‌زند، [ولی عرضه می‌دارد:] «الهی رضا بقضائک تسلیمًا لامرک لا معبود سواک». این [برای] تا اینجای کار. بعد هم عرض می‌کند: «یا غِیاثَ

---

۱. برای نمونه در زیارت حضرت آمده: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ أَقْشَعَتْ لَهُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يَرَى وَ مَا لَا يَرَى»؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، فصل هفتم، زیارت اول از زیارات مطلقه سید الشهداء (علیه السلام).

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۲۰، «باب ضجيج الملائكة إلى الله تعالى في أمره و أن الله بعثهم لنصره و بكاء الأنبياء و فاطمة (علیها السلام) علیه صلوات الله علیه»

الْمُسْتَغِيثِينَ»؛ یعنی [هنوز] خودش را وسط راه می‌داند.<sup>۱</sup> این، کار سیدالشهداء (علیه السلام) است. با این بلاء است که همه درهای رحمت گشوده می‌شود.

امتحان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را از فاطمه زهرا (علیها السلام) گرفتند. چرا؟ چون «هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنبَيَّ»؛<sup>۲</sup> او جان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. «جَنَبَيَّ» نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) کجاست؟ دو جنب پیغمبر کجاست؟ [معنای ظاهری اش]، این دو تا پهلوی [ظاهری] است؛ بله، درست است. [اما] من گمان می‌کنم یک جنبش خداست و یک جنبش همه مخلوقات است. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) واسطه خدای متعال و کل کائنات است؛ [آن وقت فرموده] «هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنبَيَّ». هر امتحانی

۱. «قال أبو مخنف: و بقي الحسين مكبوا على الأرض ملطّخا بدمه ثلاث ساعات، و هو يقول: صبرا على قضائك لا اله سواك يا غياث المستغيثين»؛ مقتل ابی مخنف، ص ۹۹. رجوع شود به: موسوعة الامام الحسين (علیه السلام)، ج ۴، ص ۵۲۴، مدخل «القتل».

۲. برای نمونه: «وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَصُعَّةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنبَيَّ وَ هِيَ الْخَوَازِئُ الْإِنْسِيَّةُ»؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۱۱۳.

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) گرفته شود، از این وجود مقدس گرفته شده؛ چون «هِی رُوحِی الَّتِی بَیْنَ جَنَّبِی»، چون سرّ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، چون روح نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. اینکه [فرموده اند] «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» فاطمه زهرا است، ۱ نکته اش همین است؛ چون ایشان جان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، «رُوحِی الَّتِی بَیْنَ جَنَّبِی».

«يَا مُمْتَحَنَةَ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً». حضرت حقیقتاً، هم در آن عالم صبر کردند، هم در این عالم صبر کردند. اگر می خواهیم صبر صدیقه طاهره (علیها السلام) را ببینیم، باید در گودی قتلگاه ببینیم، باید در آن لحظه ای ببینیم که دست های امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بسته اند و ریسمان به گردن حضرت انداخته اند و ایشان را به طرف مسجد می کشند؛ صبر فاطمه زهرا (علیها السلام) این است. اگر می گوئیم زینب کبری (علیها السلام) صبر کرده، صبر او در مقابل صبر فاطمه زهرا (علیها السلام) چیزی نیست، جلوه ای از آن صبر است.

---

۱. «أَبُو صَالِحٍ فِي الْأَرْبَعِينَ عَنْ أَبِي حَامِدٍ الْأَسْفَرَايْنِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ»؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۳۲۹.

صدیقه طاهره علیها السلام صبر کرد، ولی البته کار بسیار سنگین بود و بسیار هم سنگین تمام شد.

ان شاء الله دو فراز دیگر زیارت را در جلسات بعدی تقدیم می‌کنم. فراز بعدی این است که ما در مقابل این امتحان باید چه کنیم؛ او امتحان را داد، ما چه کنیم؟ ما باید تصدیق کنیم. اگر تصدیق نکردیم، متنعم از آن امتحان نمی‌شویم؛ سلوک ما با تصدیق همراه می‌شود، «زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ».



# گفتار ۳

شرح فراز دوم زیارتنامه

(سلوک مابابلای حضرت زهرا علیها السلام)







«يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ  
لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا  
أَنَّا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا  
صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّتَنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا  
بِوَلَايَتِكَ»

در جلسه گذشته گفتیم که این زیارت شریف چهار فراز دارد. فراز  
اول، این است: «يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ  
فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً». در این فراز، بحث از امتحان صدیقه  
طاهره (علیها السلام) است؛ حضرت قبل از اینکه لباس خلقت در عالم مُلک  
بیوشند، امتحانی در محضر خدای متعال داده‌اند و با این امتحان  
حضرت و پایداری [ایشان] بر این بندگی و عبودیت، درهای غیب و  
درهای معرفت و درهای محبت الهی و جذبات الهی به سوی همه  
عوالم گشوده شده، «بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عِبَدَ اللَّهُ ... وَ لَوْلَانَا مَا عِبَدَ اللَّهُ»؛<sup>۱</sup>

---

۱. «بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عِبَدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عِبَدَ اللَّهُ»؛ التوحید،

بندگی و عبادتی که حضرت در این مقام امتحان انجام داده‌اند، محور همه بندگی‌ها در عالم است. این نکته اول.

کمی راجع به این بلاء و معنای «قبل از خلق» بودن آن صحبت کردیم. شاید ظهور آن بلاء و امتحان حضرت، همین تکلیفی است که در این عالم دنیا انجام دادند و جهانی را که به سمت جهالت می‌رفت، دوباره به سمت توحید برگرداندند. حضرت شب قدر هستند؛<sup>۱</sup> نه فقط شب قدر ما، شب قدر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم هستند. ما

ص ۱۵۲. این تعابیر به شکل‌های مختلف در کتب معتبر روایی آمده است؛ برای نمونه: «بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عَرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵. «بِعِبَادَتِنَا عِبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلَانَا مَا عِبَدَ اللَّهُ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳. «نَحْنُ وَ لَاءُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عِيَّةُ وَحَى اللَّهِ وَ أَهْلُ دِينِ اللَّهِ وَ عَلَيَانَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ وَ بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عَرِفَ اللَّهُ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ عَثَرَتُهُ»؛ بصائر الدرجات، ص ۶۱. «بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عَرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَعَدَ اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ حِجَابُ اللَّهِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۶۴.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

دو تا شب قدر داریم: یک شب قدر برای ما؛ یک شب قدر برای معصومین (علیهم السلام)، برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله). حضرت به یک معنا، هم شب قدر برای ما هستند و هم شب قدر برای معصومین (علیهم السلام).

ما راهمان به سوی خدای متعال با شب قدر کوتاه می شود. اگر شب قدر را برداریم، با این عمرها و با این ریاضت ها امکان قرب و وصال حاصل نمی شود. [این روایت را] ملاحظه کرده اید: در محضر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) گفته شد که بعضی از امم گذشته، ۱۰۰۰ ماه فقط در راه خدا شمشیر زده اند؛ حضرت به خدای متعال عرضه داشتند: خداوند! عمر امت من را کوتاه قرار داده ای؛ در مقابلش چه چیزی به امتم عنایت کرده ای؟ [آن وقت] سوره قدر نازل شد؛ [یعنی خدای متعال فرمود]: پیغمبر ما! ما به احترام شما، به برکت شما، به این امت شب قدر داده ایم؛ اگر کسی شب قدر را درک کند، بهتر از هزار ماه بندگی و سیر و سلوکی است که شب قدر در آن نباشد<sup>۱</sup> و این

---

۱. «عَنْ حُمْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ أَيْ شَيْءٍ غَنَى بِذَلِكَ؟ فَقَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ لَوْ لَا مَا يَضَاعِفُ اللَّهُ

[شب پربرکت] هر سال هم تکرار می شود.<sup>۱</sup> بنابراین ما شب قدری داریم که با این شب قدر، راهمان به سوی خدای متعال گشوده می شود.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدايات معصومين (علیهم السلام) هم یک شب قدری دارند. [اصلاً] حقیقت شب قدر، از آن ایشان است؛ ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾.<sup>۲</sup> مال آن بزرگواران است.<sup>۳</sup> برای

تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا بَلَّغُوا<sup>۱۱</sup> وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَاعِفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ بِحُبِّنَا: «الكافي، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸. همچنین در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده: «وَالْعِبَادَةُ فِيهَا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؛ زاد المعاد، ص ۷۲.

۱. «عن ابن عباس قال ذكر لرسول الله (صلی الله علیه و آله) رجل من بني إسرائيل أنه حمل السلاح على عاتقه في سبيل الله تعالى ألف شهر فعجب من ذلك رسول الله (صلی الله علیه و آله) عجباً شديداً و تمنى أن يكون ذلك في أمته فقال: يا رب جعلت أمتي أقصر الناس أعماراً و أقلها أعمالاً! فأعطاه الله ليلة القدر و قال ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الذي حمل الإسرائيلي السلاح في سبيل الله، لك و لأمتك من بعدك إلى يوم القيامة في كل رمضان»؛ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۷۸۹.

۲. سوره قدر، آیه ۴.

۳. برای نمونه: «قَوْلُهُ ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ قَالَ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كُتِبَ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛ تفسیر القمی،

همین است که به ما گفته‌اند: در مقابل مخالفین، به این سوره احتجاج کنید.<sup>۱</sup> تنزل ملائکه و روح [در شب قدر]، بر امام معصوم واقع می‌شود؛ این امر هر سال تکرار می‌شود و مقدرات عالم مُلک که در عالم ملکوت شکل می‌گیرد، در آن شب به امضای حضرت می‌رسد.<sup>۲</sup>

فاطمه زهرا (علیها السلام)، [هم] شب قدر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند در مقابل دولت باطل و هم شب قدر ما هستند و راه ما را به سوی خدای متعال نزدیک می‌کنند. [امام صادق (علیه السلام) فرمودند:] «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ

ج ۲، ص ۴۳۱.

۱. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُجُوا فَوَ اللَّهُ إِنَّهَا لَحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنَّهَا لَعَايَةُ عِلْمِنَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) ... إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَقْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، «بَابُ فِي شَأْنِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ تَقْسِيرِهَا»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۰، «بَابُ مَا يُلْقَى إِلَى الْأُئِمَّةِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِمَّا يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ نَزُولِ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمْ».

حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ». البته حضرت [بلافاصله] یک هشدار جدی هم دادند: «وَإِنَّمَا سُمِّيتِ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا».<sup>۱</sup> این هشدار، مربوط به جایگاه خودش است؛ [مثالش] این آیه شریفه است که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾.<sup>۲</sup> بعضی گفته‌اند این شعر حافظ ناظر به همین آیه قرآن است: «عنقا شکار کس نشود دام بازچین / کانجا همیشه باد به دست است دام را». [علی‌ای حال،] حضرت (علیها السلام) شب قدر هستند. [از یک طرف] شب قدرِ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند و بار نبوت حضرت با ایشان به نتیجه می‌رسد. [از طرف دیگر،] این امتحان، درهای غیب

---

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيتِ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

۲. ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۲۸. ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۳۰.

را به روی همه گشوده، درهای عبودیت را باز کرده؛ همه در هر مقامی که باشند، در مراحل سلوک خودشان، نیاز به گره خوردن به این بلاء دارند.

### ۱- بلاء ولی الله، بهترین نردبان سلوک الی الله

فراز دوم این زیارت نورانی، این عبارت است: «وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ». این فراز دوم است. ما اگر بخواهیم از این وجود مقدس و از بندگی او و از سلوک او متنعم شویم، چه باید بکنیم؟ من مکرّر این نکته را گفته‌ام که بهترین نردبان سلوک، سلوک با بلاء ولی خداست؛ یعنی بلاء را ولی خدا تحمل کرده، امتحان را او داده، بار بندگی و تکلیف را او برداشته، ما با بلاء او سالک می‌شویم. سلوک با بلاء، بهترین نردبان است و در بین سلوک‌های با بلاء، سلوک با بلاء ولی خدا بهترین نردبان و نزدیکترین راه است.

بار را سیدالشهداء (علیه السلام) برداشته‌اند، امتحان را ایشان [پس] داده‌اند، امتحانی که اگر بین همه [خلق] تقسیم می‌شد، همگی شکست می‌خوردند؛ اما حالا که ایشان بار را برداشته، [بهترین نردبان این است که] ما با بلاء ایشان سالک شویم. حضرت ما را سر

سفره خودشان دعوت کرده‌اند؛ معنای «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ»،<sup>۱</sup> همین است؛ ایشان دعوت‌کننده همه به سوی خدا هستند، همه را به این ضیافت دعوت کرده‌اند.

ورود به این بلاء و ابتلاء به این بلاء، شرط بهره‌مندی از بلاء ولی خدا است. [آن] کسی می‌تواند با بلاء سیدالشهداء (علیه السلام) سالک الی الله شود، که وارد متن بلاء شود و این بلاء در جان او بار بیاندازد. بلاء، یک سکه دو روی است؛ یک طرفش ابتلاء و سختی و محنت است و جانب دیگرش دعوت و جذبات الهی است. اگر کسی بخواهد آن روی سکه عاشورا را ببیند و با آن جذبات و جذوات به سمت خدای متعال حرکت کند، باید این روی سکه عاشورا را هم درک کند؛ انسان به اندازه‌ای که جانش مبتلاء به بلاء ولی خدا شود، سالک با بلاء ولی خدا می‌شود.

---

۱. تعبیری در وصف سیدالشهداء (علیه السلام) که در زیارات متعدد حضرت آمده است؛ برای نمونه: «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَمْ يَجِبْكَ بَدَنِي فَقَدْ أَجَبَاكَ قَلْبِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِحَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ»؛ کامل زیارات، ص ۲۱۸.

دیده‌اید بعضی مدعیان عرفان [که فقط یک روی سکه را دیده‌اند] می‌گویند: چرا گریه می‌کنید؟! حضرت در قرب الهی هستند، مهمان خدا هستند، وارد ضیافت شده‌اند! نقل شده شاعری وارد حلب شد، دید مردم عزاداری می‌کنند؛ پرسید چه خبر است؟ گفتند: مگر مسلمان نیستی، مگر نمی‌دانی امروز چه روزی است؟! گفت: نه، شما بگویید؛ برای چه کسی گریه می‌کنید؟ من هم شاعرم، شعر می‌گویم، محفل شما را گرم می‌کنم! گفتند: امروز روز شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) است، سبط رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)؛ تو نمی‌دانی؟ گفت: باید برای شما گریه کرد، نه برای او؛ شما [هستید که] محجوبید، او که در مقام وصال است؛ عاشورا ضیافت او بود، اینکه گریه ندارد! <sup>۱</sup> این سخن، سخن کسانی است که این روی سکه را ندیده‌اند و از آن روی سکه دم می‌زنند. اینها اگر یک خرده پیش

---

۱. مضمونی در اشعار جلال الدین بلخی: «روز عاشورا همه اهل حلب / باب انطاکیه اندر تا به شب...»؛ مثنوی معنوی، دفتر ششم، عنوان «تشبیه مغفلی که عمر ضایع کند...».

بروند، جزو [مصادیق] «[سَمِعْتُ بِذَلِكَ] فَرَضِيْتُ بِهِ»<sup>۱</sup> می شوند و مورد لعن قرار می گیرند.

یک روی سکه عاشورا بلاء است. یک روی سکه عاشورا کار دشمن است. این چهره عاشورا موجب لعن است، موجب برائت است. این روی سکه عاشورا باید انسان را مبتلاء کند، خواب انسان را بگیرد، قرار انسان را بگیرد، «فَلَا تُدَبِّنْكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَا بُكَيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا»، تا جایی که جان بدهد، «حَتَّى أُمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ».<sup>۲</sup> اگر کسی این روی سکه را درک کرد، اگر مبتلاء شد، آنگاه درهای ضیافت هم به روی او گشوده می شود، سلوک با بلاء برای او فراهم می شود.

۱. «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيْتُ بِهِ»؛ تعبیری که در زیارات متعدد سیدالشهداء (علیه السلام) از جمله زیارت اربعین آمده است.

۲. [تعبیر حضرت ولی عصر (عج) در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به سید الشهداء (علیه السلام):] «فَلَيْتَ أَخَرْتَنِي الدُّهُورَ، وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمُقَدُّورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَا تُدَبِّنْكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَا بُكَيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُفًا، حَتَّى أُمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ».

زیارت عاشورا بیان مناسک سلوک با بلاء ولی خدا است؛ اگر کسی می‌خواهد با این بلاء سالک شود، منازل این سلوک در زیارت عاشورا آمده است. پایان این سلوک در دنیا این است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخْيَايَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». از بصیرت و شناخت جبهه تاریخی دشمن تا موضع‌گیری و لعن و صف و قتال و سلم و حرب و معیت و ثبات قدم، تا این آخرین منزلش در دنیا، [همه در این زیارت شریف تبیین شده.] منازل اخروی‌اش بعد از این عبارت شروع می‌شود؛ از نو به آن مصیبت‌ها توجه داده می‌شود، [بعد هم] آن لعن‌ها و سلام‌ها، پایانش هم سجده قرب: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ». این، سلوک با بلاء ولی خدا است.

## ۲- ورود به بلاء صدیقه طاهره علیها السلام شرط بهره‌مندی از ایشان

بنابراین بلاء را فاطمه زهرا علیها السلام تحمل کردند، برای محو ظلمات و برای گشوده شدن درهای توحید به سوی همه عوالم؛ این مصداق آیه نور و مشکات انوار الهی،<sup>۱</sup> در مقابل مصداق آیه ظلمات<sup>۲</sup> قرار

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي

گرفته و درها را گشوده.

ما باید چه کنیم؟ ما باید با این بلاء سالک شویم، ما باید با این عبادت حضرت به سمت خدا برویم. و الا عبادت‌های ما راهگشا نیست؛ با این عبادت‌ها که آن حُجُب برداشته نمی‌شوند. روایات

رُجَاجَةُ الرُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرَى يَوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ سورة نور، آیه ۳۵. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْأَهْمَدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ فَاطِمَةُ (عليها السلام) ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ الْحَسَنُ ﴿الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاجَةٍ﴾ الْحُسَيْنُ ﴿الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرَى﴾ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دَرَى بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...؛ الكافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۱. ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجَى يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾؛ سورة نور، آیه ۴۰. در روایت صالح بن سهل از امام صادق (عليه السلام) در تفسیر این آیه آمده: «قُلْتُ ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ﴾ قَالَ الْأَوَّلُ وَصَاحِبُهُ ﴿يَغْشَاهُ مَوْجٌ﴾ الثَّالِثُ ﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ ظُلُمَاتُ الثَّانِي ﴿بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ مُعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَفَتْنُ بَنِي أُمَيَّةٍ ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ﴾ الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةٍ فَتَنَّهُمْ ﴿لَمْ يَكْدِ يَرَاهَا﴾...؛ الكافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

کتاب «السماء و العالم» را ملاحظه کرده‌اید؛<sup>۱</sup> [در بعضی روایات فرموده‌اند که میان خدا و خلق،] هفتاد هزار حجاب [هست].<sup>۲</sup> چه کسی می‌تواند اینها را بردارد؟! آن کسی که عبادتش همه حجاب‌ها

---

۱. جلد‌های ۵۴ الی ۶۳ از چاپ مورد استفاده کتاب شریف بحار الانوار که علامه در ابتدای آن می‌نویسند: «...هذا هو المجلد الرابع عشر من كتاب بحار الأنوار المسمى بكتاب السماء و العالم لاشتماله على كشف الغطاء عن غوامض أسرار الآيات و الروایات المتعلقة بخلق اللوح و القلم و العرش و الكرسي و الحجب و السراقات و السماوات و أصناف الملائكة و الكواكب و النجوم و صفاتها و أحكامها و آثارها و الأرضين و العناصر و الموالید من المعادن و النباتات و الحيوانات و خواصها و حلها و حرمتها و صيدها و ذبحها و منافع الأدوية و الثمار و الحشائش و العقاقير و خواصها و فوائدها و أحوال الإنسان و النفس و الروح و تشريح الأبدان و علم الطب و أحوال البقاع و البلدان و الأصقاع و سائر ما يتعلق بتلك الأعيان...».

۲. برای نمونه، در روایت امام صادق (علیه السلام) از معراج رسول خدا ﷺ آمده که جبرائیل به حضرت عرض کرد: «إِنَّ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ سَبْعُونَ [تِسْعُونَ] أَلْفَ حِجَابٍ وَ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنَا وَ إِسْرَافِيلُ وَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعَةُ حُجُبٍ حِجَابٌ مِنْ نُورٍ وَ حِجَابٌ مِنْ ظُلْمَةٍ وَ حِجَابٌ مِنَ الْعَمَامِ وَ حِجَابٌ مِنَ الْمَاءِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹، «باب الحجب و الأستار و السراقات».

را خرق می کند، وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، صدیقه طاهره (علیها السلام) است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. ما اگر با عبادت آنها سالک شدیم، اگر به عبادت آنها گره خوردیم، درهای توحید به رویمان گشوده می شود؛ و الا فلا.

آنهايي که طمع خام داشتند، خدای متعال قلمشان را شکسته. شیطان با شش هزار سال عبادت رجم شده؛ این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه است: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَا بَلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهْدَ وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»؛<sup>۱</sup> حضرت می فرماید: از [حال ابلیس] عبرت بگیرید؛ خدای متعال شش هزار سال عبادتش را حبط کرد، به خاطر یک ساعت استکبار. این استکبار در مقابل خدای متعال چه بود؟ [همان تمرد از سجده بر حضرت آدم (علیه السلام). آنجا که] فرمود ﴿اسْجُدُوا لِلْآدَمِ﴾.<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲.

۲. این تعبیر و این داستان، در سور و آیات متعدد قرآن ذکر شده؛ برای نمونه: ﴿وَ إِذْ

[حقیقت] این سجده [هم مکرر بیان شده]. در آن حدیث نورانی، شخصی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد: آیا روح، از ملائکه است؟ حضرت فرمودند نه. تعجب کرد، گفت: آقا! کسی این حرف را نمی‌زند! حضرت ابتدا تویخش کردند، بعد فرمودند: قرآن این طور بیان کرده ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾.<sup>۱</sup> بعد فرمودند: روح، مسجود ملائکه است، خدا فرموده: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾.<sup>۲</sup> وقتی از روحم در او دمیدم، بر او سجده کنید.<sup>۳</sup> این نکته را هم توجه دارید که نفرموده

قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛  
سوره بقره، آیه ۳۴.

۱. سوره قدر، آیه ۴.

۲. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۳. «وَعَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ بُنَاتَةَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيًّا (علیه السلام) عَنِ الرُّوحِ قَالَ: لَيْسَ هُوَ جَبْرِئِيلُ؟ قَالَ عَلِيٌّ (علیه السلام): جَبْرِئِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ غَيْرُ جَبْرِئِيلَ. وَ كَانَ الرَّجُلُ شَاكًا فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ: لَقَدْ قُلْتُ شَيْئًا عَظِيمًا وَ مَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُ أَنَّ الرُّوحَ غَيْرُ جَبْرِئِيلَ! قَالَ عَلِيٌّ (علیه السلام): أَنْتَ صَالٌّ تَرَوِي عَنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ يَقُولُ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ: ﴿آتَى أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ

«نفخت فيه رُوحی»، فرموده ﴿مِنْ رُوحی﴾؛ [خود] روح در آدم نبود، نازله روح در او بود. آن روح، چیزی جز حقیقت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست؛ حضرت فرمود «فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَاتُهُ».<sup>۱</sup>

مِنْ عِبَادِهِ ﴿فَالرُّوحُ غَيْرُ الْمَلَائِكَةِ وَ قَالَ: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ وَ قَالَ: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾ وَ قَالَ لَأَدَمَ وَ جِبْرِئِيلُ يَوْمَئِذٍ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ فَسَجَدَ جِبْرِئِيلُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ لِلرُّوحِ وَ قَالَ لِمَرْيَمَ: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ وَ قَالَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ ثُمَّ قَالَ: ﴿لَتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ وَ الزُّبُرِ الذِّكْرِ وَ الْأَوَّلِينَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْهُمْ فَالرُّوحُ وَاحِدَةٌ وَ الصُّورُ شَيْءٌ قَالَ سَعْدٌ: فَلَمْ يَفْهَمِ الشَّائِكُ مَا قَالَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: الرُّوحُ غَيْرُ جِبْرِئِيلَ؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۰۷.

۱. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَقَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا ﷺ وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا، فَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ...»؛ مختصر البصائر، ص ۱۳۰.

۲. [این مطلب در روایات دیگر نیز مکرر بیان شده؛ برای نمونه:] «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

آنهايي که مي خواهند بدون وساطت معصوم به طرف خدا بروند، قدم از قدم نمي توانند بردارند. ملائکه در مقابل اين روح سجده کردند، ابليس سجده نکرد، بعد هم به خدای متعال عرضه داشت: خدایا! خودت را هرچه بگویی، عبادت مي کنم! خدای متعال فرمود: آن ديگر نفس پرستی است؛ عبادت من، از آن راهی است که خود من مقرر مي کنم.<sup>۱</sup> آن راه، همين است: «عَلَى هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ».<sup>۲</sup> اينکه کسی بخواهد بدون اميرالمؤمنين (عليه السلام) به خدا

طَالِبٌ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً وَ كَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِيَّةً وَ لآدَمَ إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج ۱، ص ۲۶۳. همچنين رجوع شود به: تفسير الامام الحسن العسكري (عليه السلام)، ص ۲۲۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۸.

۱. «قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) ... قَالَ إِبْلِيسُ: يَا رَبِّ اغْفِنِي مِنَ السُّجُودِ لآدَمَ (عليه السلام) وَ أَنَا عَبْدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْكَهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ! قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ؛ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ. فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾»؛ تفسير القمي، ج ۱، ص ۴۲.

۲. برای نمونه: «عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ

برسد، طمع خام است.

این مدعیان عرفان گاهی حرف‌هایی می‌زنند که واقعاً تعجب‌آور است؛ جایی دیدم نوشته بود: فلانی رسید به مقامی که ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾<sup>۱</sup>، نه محمدی است، نه علی‌ای، نه فاطمه‌ای، ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾<sup>۲</sup>. مؤمن! روایت ذیل همین آیه را بخوان!

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ قَالَ إِنَّكَ عَلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلَى هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۷. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۶۳، «باب أنه (عليه السلام) السبيل و الصراط و الميزان في القرآن»؛ ج ۲۴، ص ۹، «باب أنهم (عليهم السلام) السبيل و الصراط و هم و شيعتهم المستقيمون عليها».

۱. ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَاباً وَ خَيْرٌ عُقْباً﴾؛ سوره کهف، آیه ۴۴.  
 ۲. «و این معنی منافات ندارد با آنکه کسی دیگر بتواند به مقام معرفت خدا برسد، و معنی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» درباره وی تحقق پذیرد؛ و در حرم خدا با فنا و اضمحلال خویشتن وارد شود. در آن صورت آنجا دیگر نه او هست و نه غیر او. در حرم ذات ربوبی نه عنوان محمد است و نه علی، و نه سائر امامان، و نه ولی دیگری مانند سلمان که دارای اعلی درجه از عرفان بوده است. آنجا حقیقت ولایت واحده است، بدون عناوین خاصه و شکل‌های متعینه؛ و نام محمد و علی و حسن و حسین تا حضرت قائم و اَسْمَاءِ ممیزه ایشان ما دون آن مقام است»؛ روح مجرد، ص ۵۷۳-۵۷۴.

حضرت در تفسیر این آیه فرمودند: «هِيَ وَلَايَةُ عَلِيٍّ».<sup>۱</sup> [در روایات مکرر فرمودند: «وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ»].<sup>۲</sup>

[مگر] می شود کسی حجاب امیرالمؤمنین را خرق کند؟! مگر این شدنی است؟! در آن حدیث نورانی، حضرت فرمودند: «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ».<sup>۳</sup> بله، آن کسی که حجاب ندارد، حجت است؛ فرمود بین خدای متعال و حجت، حجاب نیست. ۴ رسیدن به خدای

۱. برای نمونه: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿يَسْأَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ﴾ قَالَ النَّبَاُ الْعَظِيمُ الْوَلَايَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾ قَالَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲. این تعبیر با اسناد گوناگون در کتب معتبر کافی و بصائر الدرجات نقل شده است، از جمله: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۷۵، ح ۹۶.

۳. المناقب (للعلوی)، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱.

۴. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنِي ثَابِتُ الثُّمَالِي عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلَا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِرٌّ نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ نَحْنُ عَيْنُهُ عِلْمِهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِهِ وَ نَحْنُ

متعال، لقاء خدای متعال، جز با عبادت معصومین ممکن نیست. انسان اگر به آن عبادت گره خورد، اگر با آن عبادت پیوند برقرار کرد، با آن عبادت سالک می‌شود. مثالش این است: ما الآن در منظومه شمسی هستیم و داریم با منظومه شمسی حرکت می‌کنیم؛ اگر ما را از این منظومه بیرون کردند، دیگر دویدن و تلاش کردن، کاری را حل نمی‌کند، گِرهی را باز نمی‌کند.

### ۳- «موالات» و «تصدیق»، لوازم سلوک با بلاء حضرت زهرا (علیها السلام)

صدیقه طاهره (علیها السلام) آن ممتحنه‌ای است که امتحان اصلی را در مقام بندگی داده، اوست که مقابل کل ظلمات ایستاده و حجاب ظلمات را برداشته؛ ما باید به حضرت گره بخوریم، راه قرب ما این است. لذا قدم دوم زیارت این است: «وَزَعَمْنَا...»؛ ما گمانمان این است که: «أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ»؛ ما در مقام ولایت شما هستیم، ولایت شما را قبول کرده‌ایم، تحمل کرده‌ایم. «وَمُصَدِّقُونَ»؛ ما شما را تصدیق کرده‌ایم، ما در مقام تصدیق شما هستیم. شأن ما نسبت به معصوم این است که ولایت او را تحمل کنیم و او را تصدیق کنیم.

البته این [تحمل و تصدیق] هم، کار بسیار دشواری است؛ [حضرت فرمودند: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ»؛ امر ولایت اولیاء معصوم، صعب مستصعب است. [بعضی] بزرگان، بابی برای توضیح همین معنا باز کرده‌اند. [بعد هم فرمودند: «لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»]. فقط سه دسته می‌توانند بار ولایت را تحمل کنند و ولی خدا شوند: از ملائکه، مقربشان؛ از انبیاء، مرسلشان؛ از عباد، ممتحنشان. عبد ممتحن [هم به فرموده حضرت]، آن کسی است که خدای متعال قلبش را ریاضت داده. اینها هستند که حامل ولایت‌اند.<sup>۱</sup>

این است که در آن روایت نورانی، امام باقر (علیه السلام، ارواحنا فداه) بعد از آنکه به ابو خالد کابلی بیان فرمودند که نور الهی، ما هستیم. ذیل آیه سوره مبارکه صف ظاهراً «فَأَمِنُوا

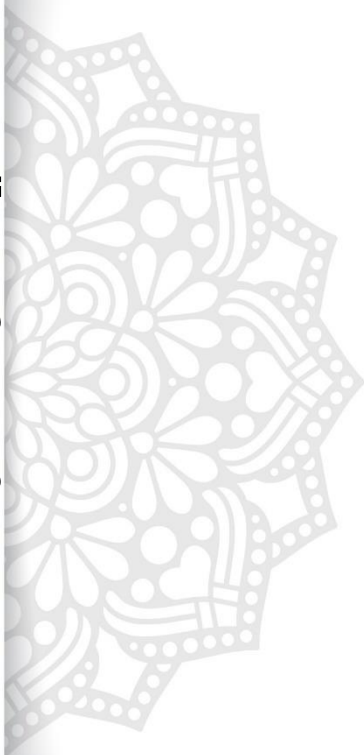
---

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: خَالِطُوا النَّاسَ مِمَّا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوهُمْ مِمَّا يَنْكَرُونَهُ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنْ أَمْرُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶، «باب فی أئمة آل محمد (عليهم السلام) أن أمرهم صعب مستصعب».

بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ النُّوْرِ الَّذِي اَنْزَلْنَا» حضرت فرمودند «النُّوْرُ وَ اللّٰهُ  
الْاَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»...  
[متأسفانه ادامه جلسه ضبط نشده است.]

# گفتار ۴

شرح فراز سوم زیارتنامه  
(حضرت زهرا علیها السلام، واسطه  
الحاق عالم به نبوت و  
ولایت و رسیدن به طهارت)







«یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ  
لِما امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَرَعْمَنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ ما  
أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا  
صَدِّقُكَ إِلَّا الْحَقَّتْنا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا  
بِوَلَايَتِكَ»<sup>۱</sup>

عرض کردیم این زیارت کوتاه، سه یا چهار فراز دارد. فراز اول،  
بحث از امتحان صدیقه طاهره (علیها السلام) و پایداری ایشان بر آن امتحان و  
تکلیف الهی است و ظرف این امتحان، قبل از ورود به عالم مُلک و  
آفرینش در قالب عالم دنیاست. اشاره کردیم که شاید ظهور آن  
امتحان، در همین امتحانی است که در عالم دنیا می بینیم، [جایی]  
که یک طرف، کلمه باطل و جبهه باطل است و یک طرف، نبی اکرم  
هستند؛ حضرت همه عالم را به سمت خدای متعال و توحید صلی الله علیه و آله و سلم

---

۱. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۱۱؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت  
فاطمه (علیها السلام).

دعوت می‌کند و دستگاه باطل و دشمنان حضرت، مردم را به سمت دنیاپرستی و بت‌پرستی و شرک فرا می‌خوانند. در این نبرد عظیم، عهدی که از صدیقه طاهره (علیها السلام) گرفته شده، شاید این باشد که حضرت باید تلاش کنند راه باطل را سد کنند و راه همه اهل خیر را به سمت نبوت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به سمت این چراغ‌های هدایت، باز کنند. البته این شفاعت و این دستگیری از امت، تکلیف سنگینی است که می‌طلبد هم خود ایشان در این مسیر، این ابتلائات عظیم را تحمل کنند و هم فرزندان ایشان یکی پس از دیگری، سخت‌ترین ابتلائات را متحمل شوند که یک نمونه‌اش سیدالشهداء (علیه السلام) است. عهد و میثاق این امتحان‌ها و بندگی‌های عظیم، که حلقه اتصال همه کائنات به خدای متعال و حقیقت نبوت و ولایت است، از این وجود مقدس گرفته شده؛ هم ایشان عهد داده‌اند و هم خدای متعال وفاداری و پایداری ایشان را تصدیق کرده. این مرحله اول است.

اگر این مرحله را بپذیریم، مرحله دوم عبارت است از تکلیف ما در مقابل این وجود مقدسی که این امتحان عظیم را برای هدایت همه

امم به سوی خدای متعال تحمل کرده. عرض کردیم وظیفه ما این است که با این بلاء و امتحانی که حضرت داده‌اند، به سوی خدای متعال سالک شویم و با این بال، به سمت خدای متعال پرواز کنیم. راه اینکه ما بتوانیم با بلاء صدیقه طاهره (علیها السلام) در مسیر قرب حرکت کنیم و به حقیقت توحید برسیم، این است که این وجود مقدس را تصدیق کنیم و ولایت ایشان را تحمل کنیم. لذا قدم دوم این است: «وَزَعَمْنَا أَنَا لِكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ»؛ تلقی و گمان ما این است که ولایت و محبت شما را پذیرفته‌ایم و شما را تصدیق می‌کنیم. وجود ما، ذات ما، سرشت ما، همه، شما را تصدیق می‌کند که شما حق هستید، شما صدق هستید، شما مطهره هستید، شما معصومه هستید، راه شما راه صواب و صحیحی است. با تمام وجود، شما را تصدیق می‌کنیم و ولایت شما را تحمل می‌کنیم و به دنبال این تحمل و تصدیق، بر مسیر ولایت و نبوت پایداری می‌کنیم، «وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهٌ».

اگر این قدم طی شد، یعنی اگر انسان توانست وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) را در همه شئون بخصوص در این امتحان عظیمی

که برای خدا پس داده است - همه مقاومت ایشان، همه تلاشی که در این دنیا کرده‌اند، چیزی نیست الا وفای به آن عهد، الا آن عهد بندگی و عبادتی که با خدا بسته‌اند و این عهد بندگی، حلقه اتصال همه کائنات به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است - تصدیق کند و در ظرف خودش ولایت ایشان را تحمل کند، آثاری بر این تصدیق و تحمل مترتب می‌شود که این آثار در فراز سوم توضیح داده شده.

اگر صدیقه طاهره (علیها السلام) این امتحان عظیم را نمی‌دادند، کسی نمی‌توانست به حقیقت نبوت و ولایت راه پیدا کند؛ با وجود دشمنان و ظلماتی که آنها در عالم ایجاد کرده‌اند، [اگر عبادت حضرت در این امتحان نبود،] راه همه بسته بود؛ این امتحان عظیم صدیقه طاهره (علیها السلام) است که این راه را برای همه هموار کرده؛ طی کردن این راه، بدون تحمل فاطمه زهرا (علیها السلام) برای احدی ممکن نبود. درک حقیقت ولایت و نبوت، که بستر درک حقیقت توحید است، کار آسانی نیست؛ بلاء حضرت است که این راه را برای همه انبیاء و اولیاء و مؤمنین و شیعیان هموار کرده. ما اگر بخواهیم به مقصد برسیم، باید این گام را برداریم، باید ولایت ایشان را تحمل کنیم و ایشان را در همه امور

بخصوص در این امتحان عظیمشان تصدیق کنیم و یقین به صدق ایشان داشته باشیم.

### ۱- بیان اجمالی فراز سوم

اگر این اتفاق افتاد، [آثار و برکاتی دارد.] فراز سوم زیارت توضیح می دهد که برکات این همراهی با صدیقه طاهره (علیه السلام) و تحمل ولایت ایشان و تصدیق ایشان در این امتحان بزرگشان چیست؛ عرض می کنیم: «فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ...»؛ ما از شما درخواستی داریم، ما شما را تصدیق می کنیم و [از] شما [می خواهیم که] در حق ما یک لطفی کنید و آن این است: «إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا»؛ این تصدیقی که ما نسبت به شما داریم، بستر الحاق به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد؛ ما از طریق تصدیق شما، به حقیقت نبوت و ولایت راه پیدا کنیم، راه ما به سوی این دو حقیقت گشوده شود.

امتحان را شما داده اید، بندگی را شما کرده اید، تحمل را شما کرده اید، ما شما را تصدیق می کنیم؛ اگر این تصدیق موجب شد که شما از ما دستگیری کنید و ما را به حقیقت نبوت و ولایت هدایت کنید، آنگاه ما می توانیم این بشارت را به خودمان بدهیم: «لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»؛ می توانیم این بشارت را به خودمان

بدهیم که مطهر و پاک شده‌ایم و این پاکی، به واسطه ولایت شماس.

بنابراین اگر ما بتوانیم وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) را، این سر الهی را، در این امتحان عظیمی که داده‌اند تصدیق کنیم و پای ولایت ایشان بایستیم، حاصلش این است که به دست مبارک ایشان به حقیقت نبوت و ولایت ملحق می‌شویم و این همان طهارتی است که برای یک مؤمن ممکن است حاصل شود؛ ثمره تحمل ولایت صدیقه طاهره (علیها السلام) و تصدیق ایشان در این امتحان عظیمشان، طهارت انسان است.

## ۲- مقدمه‌ای مبسوط در نسبت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) با طهارت انسان

اهل بیت (علیهم السلام) این معنا را مکرر توضیح داده‌اند. من عباراتی از زیارت جامعه کبیره را تقدیم می‌کنم، شاید توضیحی بر این قسمت زیارت حضرت باشد.<sup>۱</sup>

---

۱. بندهای پیش رو، مروی است بر این فراز زیارت جامعه کبیره: «أَشْهَدُ... أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيْسَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ ﴿بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّا عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ

عرض می‌کنیم: «وَ أَشْهَدُ... أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ»؛ خدای متعال شما را آفرید، قبل از خلقت عرش. قدم دوم این بود: [«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ»]؛ شما را در اشباح نور بر گرد عرش خودش آفرید. اینجا آن مقامی است که دست ملائکه به شما رسیده؛ در این مقام، ملائکه شاگردی شما را کرده‌ند و توحید را از شما تعلیم گرفته‌اند، ولی دست ما به شما نمی‌رسید.<sup>۱</sup> بعد خدای متعال بر ما منت عظیمی گذاشت، نعمت عظیمی به ما داد؛ آن نعمت عظیم این بود که شما را در خانه‌هایی در این دنیا قرار داد تا دست ما به شما برسد؛ از اینجا ارتباط ما با شما برقرار شد. «حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ ﴿۱﴾ فِي بُيُوتٍ

---

أَنْ تَرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ﴿۱﴾ وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّصْنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِّخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَرْكِهًا لَّنَا وَ كَفَّارَةً لِّذُنُوبِنَا».

۱. «عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ يَبْضُ اللَّهُ وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ (عليه السلام) قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَنَعْلَمُ الْمَلَائِكَةَ السَّيِّحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ علل الشرائع،

أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ<sup>۱</sup>».

این بیوت، چیست؟ هم خانه‌های گلی ایشان است، هم مقابر و حرم‌های شریفشان است؛ همه اینها، بیت‌النور است. حتی امامزاده‌ها این طور هستند. حتی مؤمنین کامل، وجودشان بیت‌النور است؛ اینها با نور ائمه (علیهم‌السلام) نورانی شده‌اند. در روایتی دارد که قلب مؤمن هم، مشکات (چراغدان) انوار الهی است؛ ذیلش هم فرمودند: «فَالْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخُلُهُ نُورٌ وَمَخْرَجُهُ نُورٌ وَعِلْمُهُ نُورٌ وَكَلَامُهُ نُورٌ وَمَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ»؛<sup>۲</sup> مؤمن

۱. سوره نور، آیه ۳۶.

۲. «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿اللَّهُ نُورٌ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قَالَ: بَدَأَ بِنُورٍ نَفْسِهِ تَعَالَى «مِثْلُ نُورِهِ» مِثْلُ هُدَاهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ﴿كَمْشَكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ﴾ وَالْمِشْكَاةُ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَالْفِنْدِيلُ قَلْبُهُ وَالْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ قَالَ الشَّجَرَةُ الْمُؤْمِنُ ﴿زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ قَالَ عَلَى سَوَاءِ الْجَبَلِ لَا غَرْبِيَّةَ أَى لَا شَرْقَ لَهَا وَلَا شَرْقِيَّةَ أَى لَا غَرْبَ لَهَا إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ طَلَعَتْ عَلَيْهَا وَإِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ غَرَبَتْ عَلَيْهَا ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ﴾ يَكَادُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ يَضِيءُ وَإِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ فَرِيضَةٌ عَلَى فَرِيضَةٍ وَسُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ

همه چیزش نور است، ورودش به کارها، خروجش از کارها، علمش، کلامش، مسیرش در قیامت، همه نورانی است. چرا؟ به خاطر اینکه مؤمن، نورانی به نور امام می‌شود.<sup>۱</sup> لذا وجود مؤمن، بیت‌النور امام است و دیگران می‌توانند نور امام را از وجود مؤمن دریافت کنند؛ در روایت فرمودند: همین طوری که در شب نور خورشید را از ماه می‌گیرید، نور امام را می‌توانید از طریق مؤمن دریافت کنید.<sup>۲</sup> لذا در

يَسَاءُ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِفَرَائِضِهِ وَ سُنَّتِهِ مَنْ يَسَاءُ﴾ ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ فَهَذَا مَثَلُ صَرْبَةِ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ، قَالَ: فَأَلْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ. قُلْتُ لِبَعْضِ بَنِي مُحَمَّدٍ (عليه السلام): جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَثَلُ نُورِ الرَّبِّ! قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ لِلَّهِ مَثَلٌ؛ قَالَ اللَّهُ ﴿فَلَا تَضَرُّوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾؛ تفسير القمی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۱. در روایت معروف ابوخلد کابلی از امام باقر (عليه السلام) آمده که حضرت فرمودند: «وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يَنُورُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَنْ يَسَاءٍ فَتَظْلِمُ قُلُوبُهُمْ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ قَالَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ (عليه السلام) لَا نَأْتِي خَلْقَنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خَلَقَ شَيْعَتَنَا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا فَهُمْ أَصْفِيَاءُ أَبْرَارٌ أَطْهَارٌ مُوسَمُونَ نُورَهُمْ يَضِيءُ عَلَى

روایت آمده که مؤمن همه وجودش برکت است،<sup>۱</sup> اگر در محله ای راه برود، برای مردم برکت است،<sup>۲</sup> نگاه به او برکت است. [اینها همه] به

مَنْ سِوَاهُمْ كَالْبُدْرِ فِي اللَّيْلِ الظَّلْمَاءِ؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱.

۱. «جَابِرٌ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ حُجَّةٌ لِلَّهِ»؛ الأصول الستة عشر، ص ۲۱۶. «قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ وَ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَحْدُلُهُ وَ قَالَ الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ قَالَ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْخُلُ بَيْتَهُ مُؤْمِنِينَ فَيَطْعِمُهُمَا شَبَعُهُمَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ مِنْ عَتَقِ نَسَمَةٍ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَفْرُسُ مُؤْمِنًا يَلْتَمِسُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا حَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْشِي لِأَخِيهِ فِي حَاجَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ لِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةٌ وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَ زِيدَ بَعْدَ ذَلِكَ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ شُفِّعَ فِي عَشْرِ حَاجَاتٍ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَقُولُ وَ لَكَ مِثْلُ ذَلِكَ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَفْرُجُ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ لَهُ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْلِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ الإختصاص، ص ۲۷.

۲. «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سَكُونُهُمْ ذِكْرًا وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ تَطَقُّوا فَكَانَ نَظَقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَةً»؛ التحصين في صفات العارفين، ص ۲۶.

خاطر این [است] که مؤمن، نورانی به نور امام شده؛ قلبش مشکات انوار الهی است و انوار امام در او تجلی پیدا کرده. [خلاصه همه] اینها بیوت نورند.

جسم امام بیت النور است. جسم مثالی امام بیت النور است. جسم نوری آن بزرگواران، اشباح نور است. همه، بیت النور است. خدای متعال این وجودهای مقدس را در بیوت و خانه‌هایی قرار داده تا دست ما به ایشان برسد؛ اگر خدای متعال آن حقایق را در این قالب‌ها قرار نمی‌داد، ما راهی به آنها پیدا نمی‌کردیم.<sup>۱</sup> ما باید از این مسیر بالا برویم. بالاترین درجه هم این است که همه این حجاب‌ها برای ما خرق شود و بتوانیم کنه نورانیت معصوم را درک کنیم؛ این، کنه معرفت به خدای متعال و عین ایمان است.<sup>۲</sup> این، مسیر ماست.

---

۱. در حدیث فضیلت، از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که در وصف نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيَّةٌ وَ بَاطِنُهُمَا لَاهُوتِيَّةٌ ظَهَرَ لِلْخَلْقِ عَلَى هَيْكَلِ النَّاسُوتِيَّةِ حَتَّى يَطِيقُوا رُؤْيَاهُمَا وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يُلَبْسُونَ﴾...»؛ تأویل الآيات، ص ۳۹۴.

۲. در روایت معروف به حدیث نورانیت آمده: «ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدُبُ قَالَ لَيْتَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ (عليه السلام) إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي

۲/۱- تولى به اهل بیت (علیهم السلام) و صلوات بر ایشان، مبدأ طهارت و رشد

انسان

در ادامه این فراز زیارت جامعه کبیره، عرض می‌کنیم: «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ...»؛ خدای متعال صلوات شما را شامل حال ما قرار داده. صلوات بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) در فطرت مؤمن است، جزو سرشت ماست؛ این [نکته] را [در ادامه] توضیح می‌دهم. «وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِكُمْ»؛ از مختصاتى که خدا به ما داده

كُنْهُ مَعْرِفَتِي بِالتَّوْرَانِيَةِ إِذَا عَرَفْتِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا وَ مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ يَا سَلَمَانَ وَ يَا جُنْدَبَ قَالَا لَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ (عليه السلام) مَعْرِفَتِي بِالتَّوْرَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالتَّوْرَانِيَةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ﴾ يَقُولُ مَا أُمِرُوا إِلَّا بِبُيُوتَةِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ هُوَ الدِّينُ الْحَنِيفِيُّ الْمُحَمَّدِيَّةُ السَّمْحَةُ وَ قَوْلُهُ ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ فَمَنْ أَقَامَ وَلَايَتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِقَامَةُ وَلَايَتِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَالْمَلَكُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُقَرَّبًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ النَّبِيُّ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُرْسَلًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُمْتَحَنًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ...»: المناقب (للعلوى)، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱.

این است که ولایت شما را به ما عنایت کرده. اثر این صلوات و ولایت، این است: «طِيباً لِّخَلْقِنَا»؛ خلق ما گوارا و طیب شده. «وَ طَهَارَةً لِّلْأَنْفُسِنَا»؛ موجب پاکی جان و نفس ما شده. «وَ تَرْكِیَةً لَّنَا»؛ موجب نمو و رشد ما قرار گرفته. «وَ كَفَّارَةً لِّذُنُوبِنَا»؛ تدارک همه گناهان ما، در تحمل ولایت معصومین و صلوات بر معصومین است.

اول «صلوات» را ترجمه کنم. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.<sup>۱</sup> در روایات ما آمده که صلوات خدای متعال بر وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام معنایی دارد، صلوات ملائکه معنایی دارد و صلوات ما هم معنایی.<sup>۲</sup>

بر اساس روایات، صلوات خدای متعال بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، همان تنزیه ایشان از نقص است. خدای متعال آن

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶.

۲. بندهای پیش رو، شرحی است بر این روایت: «صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَرْكِیَّةٌ لَهُ وَ ثَنَاءٌ عَلَيْهِ وَ صَلَّوَاتُ الْمَلَائِكَةِ مَدْحُهُمْ لَهُ وَ صَلَاةُ النَّاسِ دُعَاؤُهُمْ لَهُ وَ التَّصَدِيقُ وَ الْإِقْرَارُ بِفَضْلِهِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶.

بزرگواران را از آن نقص‌هایی که در مخلوقات هست مبرا فرموده و پیوسته ایشان را به سمت قرب و رضوان خودش هدایت می‌کند. این، صلوات خدای متعال است. هیچ رجس و ناپاکی و ظلمتی در این ذوات مقدسه نیست، محض توحیدند. طهارت ایشان همین است؛ یعنی در این وجودهای مقدس، جز خدای متعال نیست. این آیه نورانی در سوره مبارکه «هَلْ أَتَى» است و در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾؛<sup>۱</sup> ساقی آنها پروردگارشان است و آنچه سقایت می‌کند و به آنها می‌خوراند، شراب طهور است، پاک‌کننده و مطهر. [در معنایش] حضرت فرمودند: «يَطَهِّرُهُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ»؛<sup>۲</sup> این شراب طهور، این ذوات مقدسه را از تعلق به غیر خدای متعال پاک می‌کند. در این وجودهای مقدس جز خدای متعال نیست. لذا خداوند با [تعبیر] «إِنَّمَا» می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا

---

۱. ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾؛ سوره انسان، آیه ۲۱.

۲. «قِيلَ: يَطَهِّرُهُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ إِذْ لَا طَاهِرَ مِنْ تَدْنُسٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَكْوَانِ إِلَّا اللَّهُ؛ رَوَاهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام)؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۲۳.

يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً<sup>۱</sup>؛  
خدای متعال فقط اراده‌اش به این تعلق گرفته است که شما را مطهّر  
قرار بدهد.

پس بقیه انبیاء و اولیاء چه می‌شوند؟ آن اراده مستقل، فقط در  
باب این معصومین است؛ مابقی به اندازه‌ای که به ولایت نبی اکرم  
ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) راه می‌برند، مطهّر می‌شوند. خدای متعال  
حقیقت طهارت و توحید ناب را در این وجودهای مقدس قرار داده؛  
ما به اندازه‌ای که به ولایت آنها راه پیدا می‌کنیم، به همان اندازه  
مطهّر می‌شویم. پس صلوات خدای متعال یعنی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ  
لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾. این، صلوات  
خدای متعال است.

صلوات ما [یعنی] چه؟ حضرت در روایتی صلوات ما را معنا  
کردند؛ فرمودند صلوات ما این است که معتقد باشیم به عصمت آنها،  
به طهارت آنها، به اینکه خدای متعال ایشان را از این عیوب و این

نقایص و این رجاست‌ها منزه قرار داده و تطهیرشان فرموده.<sup>۱</sup> ما به اندازه‌ای که صلوات می‌فرستیم، به اندازه‌ای که خضوع و خشوع می‌کنیم، به اندازه‌ای که تواضع می‌کنیم، به اندازه‌ای که به مقامات آنها اعتراف می‌کنیم، به همان اندازه قابلیت پیدا می‌کنیم که ولایت آنها در ما جاری شود؛ به اندازه‌ای که در مقابل ولایت آنها استکبار کنیم و انیت و خودیتی در ما باشد، به همان اندازه، خودمان جلوی جریان ولایت آنها - که سرچشمه طهارت است - را در وجود خودمان می‌گیریم.

در روایات دارد که انبیاء اولوالعزم (علیهم السلام) چون آن موقعی که خدای متعال نسبت به مقامات معصومین (علیهم السلام) و [بخصوص] وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) اقرار می‌گرفت، آنها صاحب عزم بودند. بعد حضرت آیه ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾<sup>۲</sup> را خواندند و فرمودند: وقتی این مقام امام زمان (علیه السلام) عرضه شد، جناب آدم صفی

---

۱. «صَلَاةُ النَّاسِ دُعَاؤُهُمْ لَهُ وَ التَّصَدِيقُ وَ الْإِقْرَارُ بِفَضْلِهِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲. ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾؛ سوره طه، آیه ۱۱۵.

الله ﷺ درنگی کردند و اولوا العزم نشدند.<sup>۱</sup>

صلوات ما همین است؛ این صلوات، یعنی اقرار و تواضع و خشوع. خشوعی که در صلوات هست، از سجده ملائکه بر آدم بالاتر است؛ این مضمون روایتی از امیرالمؤمنین ﷺ است:<sup>۲</sup>

۱. برای نمونه: «عَنْ حُزْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعَزْمِ أَنْتَبَى رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ وُلَاةُ أُمُرِي وَ حُزَّانُ عِلْمِي ﷺ وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَتَصِرَ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَتَقِمَّ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدَ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالُوا أَقْرَبْنَا يَا رَبَّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يَقِرَّ فَتَبَتِ الْعَزِيمَةُ لَهُؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيَّ وَ لَمْ يَكُنْ لآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾؛ الكافي، ج ۲، ص ۸؛ بصائر الدرجات، ص ۷۰ (با اندکی اختلاف). رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم ﷺ على الأنبياء و على جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أُولَى العزم إنما صاروا أُولَى العزم بحبهم صلوات الله عليهم».

۲. بندهای پیش رو، مروری است بر این روایت شریف: «قَالَ الْيَهُودِي: هَذَا آدَمُ ﷺ أَسْجَدَ اللَّهُ لَهُ مَلَائِكَتُهُ فَهَلْ فَعَلَ لِمُحَمَّدٍ شَيْئاً مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ لَهُ عَلَى ﷺ: لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ أَسْجَدَ اللَّهُ لآدَمَ مَلَائِكَتُهُ فَإِنْ سَجَدَهُمْ لَهُ لَمْ يَكُنْ سُجُودَ طَاعَةٍ وَ أَنَّهُمْ عَبَدُوا آدَمَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ اغْتَرَفَا بِالْفَضِيلَةِ وَ رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَهُ وَ مُحَمَّدٌ

یکی از علمای یهود آمد محضر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سؤالاتی از حضرت پرسید. [می دانید] از این دست سؤالات در روایات ما زیاد نقل شده؛ محضر حضرت می آمدند و سؤال می کردند. در مجامع روایی ما از جمله در توحید صدوق، مفصل این روایات نقل شده.<sup>۱</sup> در این روایت به حضرت عرض کرد: شما می گوید پیغمبر ما سرآمد همه انبیاء است. بعد سؤالاتی [در همین رابطه] پرسید، یکی این بود: خدای متعال دستور داد که ملائکه بر آدم سجده کنند، ﴿اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾؛<sup>۲</sup> ملکوت عالم بر آدم سجده و تواضع کرده؛ در

---

عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ صَلَّى عَلَيْهِ فِي جَبْرُوتِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْمَعِهَا وَ تَعَبَّدَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَهَذِهِ زِيَادَةٌ يَا يَهُودِي؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۱.

۱. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۵۳، «باب فی ذکر ما کان من حیرة الناس بعد وفاة الرسول صَلَّى الله عليه و آله و رجوعهم إلى أمير المؤمنين عليه السلام».

۲. این تعبیر و این داستان، در سور و آیات متعدد قرآن ذکر شده؛ برای نمونه: ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۴.

مقابل این امر، خدای متعال به پیغمبر شما چه داده؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: اولاً این مطلب درست است، ملائکه بر آدم سجده کردند، منتها این سجده، عبادت آدم نبود، بلکه عبادت خدای متعال بود و تعظیم خلیفه الله.<sup>۱</sup>

طریق بندگی خدای متعال، تعظیم خلیفه الله است. شاید علت اینکه خدای متعال در اول قرآن این داستان را نقل می کند، برای همین است که می خواهد آب پاکی را روی دست همه بریزد؛ [به تعبیری می فرماید: راه، این است؛ اگر از این راه نیامدید، شش هزار سال عبادت هم داشته باشید، رجم می شود، «إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ»].<sup>۲</sup>

---

۱. در روایت دیگری آمده: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): ... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً وَ كَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِيَّةً وَ لَأَدَمَ إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ» عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَذَرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»؛ نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲.

[بله،] ملائکه سجده کردند؛ این سجده، عبادت خدای متعال و تواضع در مقابل آدم بود، نه پرستشِ آدم. حقیقت این سجده هم در مقابل کلمه روح بود، ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>۱</sup>، سجده در مقابل انوار معصومین بود.<sup>۲</sup> لذا وقتی بنا شد توبه جناب آدم پذیرفته شود، کلمات به او القاء شد و او تلقی کرد؛ ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾<sup>۳</sup>. در روایت عیون اخبار الرضا (علیه السلام) آمده که ترک اولای جناب آدم (علیه السلام) نسبت به مقامات معصومین بوده؛<sup>۴</sup>

۱. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲. «عَنِ الْأَصْغَبِ بْنِ بُنَّاتَةَ [عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) ...] فَسَجَدَ جَبْرِئِيلُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ لِلرُّوحِ»؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. روایت مرحوم صدوق در این باره پیشتر گذشت؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۶۳. همچنین رجوع شود به: تفسیر الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص ۲۲۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۸.

۳. ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۷.

۴. «عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا (علیه السلام) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَحَوَاءُ مَا كَانَتْ فَقَدِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ (علیه السلام) كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ

لذا وقتی هم ایشان می‌خواهد توبه کند، آن کلمات، آن مقامات القاء می‌شود و ایشان اقرار می‌کند.<sup>۱</sup> این، توبه جناب آدم است.<sup>۲</sup>

إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عَنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا وَ إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِإِسْجَادٍ مَلَائِكَتِهِ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةَ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَتَادَاهُ أَرْفَعَ رَأْسَكَ يَا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَظَرَّ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَأَخْرَجَكَ عَنْ جِوَارِي فَظَنَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَوْتَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نَهَى عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ؛ عيون أخبار

الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۳۰۶.

۱. برای نمونه: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ، قَالَ: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِلَّا بُيِّتَ عَلَى فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۵.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۵۵، «باب ارتکاب ترك الأولى و معناه و

همه گناهان همین طور است؛ گناهان، خروج از ولایت است. اینکه محضر ائمه هدايات معصومين (علیهم السلام) عرض می کنیم «یا ولی الله إِن بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذَنْبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ»<sup>۱</sup>، نکته اش این است: حقیقت گناه چیزی نیست جز اعراض از ادای حق ولایت آنها بر ما، توبه اش هم به این است که به محیط ولایت برگردیم و آنها ما را قبول کنند.

جناب آدم وقتی می خواهد توبه کند، ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾<sup>۲</sup> در روایت آمده که انوار پنج تن را گرد عرش به آدم نشان دادند، همانی که ملائکه دیدند؛ به او گفتند: خدا را به این انوار بخوان، اقرار کن. عرض کرد خدایی که من را مسجود ملائکه قرار داده، مگر بنده ای بهتر از من هم دارد که شفیع من شود؟ ندا شد اگر ملائکه بر تو سجده کردند، به احترام این اولیاء بوده؛ انوار آنها در

کیفیت و کیفیت قبول توبه و الکلمات التي تلقاها من ربه).

۱. تعبیری در زیارت جامعه کبیره.

۲. سوره بقره، آیه ۳۷.

صلب تو بود [که مسجدود ملائکه شدی].<sup>۱</sup>

ملائکه بر آدم سجده کردند؛ حقیقت این سجده تواضع در مقابل آدم بود، باطنش تواضع در مقابل نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بود و روحش عبادت خدای متعال بود.<sup>۲</sup> این، قاعده کلی است؛ باطن

۱. «قَالَ [الامام الحسن العسكري علیه السلام]: فَلَمَّا زَلَّتْ مِنْ آدَمَ الْخَطِيئَةُ، وَاعْتَذَرَ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: يَا رَبِّ تُبْ عَلَيَّ، وَاقْبَلْ مَعْذِرَتِي، وَاعِدْنِي إِلَى مَرْتَبَتِي، وَارْفَعْ لَكَدِيكَ دَرَجَتِي فَلَقَدْ تَبِنَ نَقْصُ الْخَطِيئَةِ وَذُلُّهَا فِي أَعْصَانِي وَسَائِرِ بَدَنِي. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ أَمَا تَذَكَّرُ أَمْرِي إِيَّاكَ بِأَنْ تَدْعُوَنِي بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ عِنْدَ سَدَائِدِكَ وَدَوَاهِيكَ، وَفِي التَّوَالِيزِ [الَّتِي] تَبْهَظُكَ قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ بَلَى. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (لَهُ): فَتَوَسَّلْ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ خُصُوصاً، فَادْعُنِي أَجْبِكَ إِلَى مُلْتَمَسِكَ، وَ أَرِذْكَ فَوْقَ مُرَادِكَ. فَقَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ، يَا إِلَهِي وَ قَدْ بَلَغَ عِنْدَكَ مِنْ مَحَلِّهِمْ - أَنْتَ بِالتَّوَسُّلِ [إِلَيْكَ] بِهِمْ تَقْبَلُ تَوْبَتِي وَ تَغْفِرُ خَطِيئَتِي، وَ أَنَا الَّذِي أَسْجَدْتُ لَهُ مَلَائِكَتَكَ، وَ أَبْحَثُهُ جَنَّتَكَ وَ زَوَّجْتُهُ حَوَاءَ أَمْتِكَ، وَ أَخْدَمْتُهُ كِرَامَ مَلَائِكَتِكَ! قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ إِنَّمَا أَمَرْتُ الْمَلَائِكَةَ بِتَعْظِيمِكَ [وَ] بِالسُّجُودِ [لَكَ] إِذْ كُنْتُ وَعَاءً لِهَذِهِ الْأَنْوَارِ؛ تفسیر الامام الحسن العسكري علیه السلام ص ۲۲۵.

۲. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبُهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً وَ كَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِيَّةً وَ لَادَمَ إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ» عیون أخبار الرضا علیه السلام؛

همه عبادات، تحمل ولایت است و سرّش توحید است. همه عبادات این طورند. اینکه عبادت بدون ولایت قبول نیست،<sup>۱</sup> نکته‌اش همین است که باطن تمام عبادات، ولایت است. البته سرّش توحید است؛ این عبادت، طریق تحمل توحید است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن عالم بهود فرمود: درست است، ملائکه بر آدم سجده کردند که این سجده، تعظیم آدم بود و عبادت خدای متعال؛ ولی بالاتر از آن را برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام دادند. آن تکریم بالاتر چیست؟ حضرت فرمود: خدای متعال در جبروت عالم بر پیغمبرش صلوات فرستاده. می‌دانید بر اساس بعضی روایات، جبروت فوق عالم ملائکه است، آنجا جای ملائکه نیست. بعد حضرت فرمودند: ملائکه هم همگی بر آن حضرت صلوات می‌فرستند، ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾؛ اگر سجده بر آدم یک بار اتفاق افتاده، این صلوات مستمراً هست. بعد به همه مؤمنین هم

ج ۱، ص ۲۶۳.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۶۶، «باب أنه لا تقبل الأعمال إلا بالولاية».

فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.

از این روایت نورانی استفاده می‌شود که [اولاً] آن تواضع و خشوعی که ملائکه در این صلوات نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله دارند، از تواضعی که در مقابل آدم کردند بیشتر است و [دوماً] این تواضع، یک تواضع مستمر است. از ما هم وقتی صلوات می‌خواهند، همین تواضع را می‌خواهند. باطن صلوات، محبت است، خشوع حب است، خشوع ایمان است. هر مؤمنی وقتی صلوات می‌فرستد، در صلوات خودش این خشوع ایمان را احساس می‌کند. اگر این باطن در صلوات نباشد، صلوات ثمربخش نیست. این صلوات در سرشت مؤمن هست.

گناه، خروج از این صلوات است، خروج از ولایت است. در روایتی نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در دستور محاسبه نفس فرمودند: [وقتی روزتان را شب کردید، به نفس خودتان رجوع کنید و از او حساب بکشید. اگر کار خیر انجام داده بودید، حمد خدا را بجا آورید.] اگر گناه کرده بودید، چهار کار انجام بدهید: استغفار کنید؛ صلواتان را تجدید کنید؛ بیعتتان را با امیرالمؤمنین علیه السلام تجدید کنید؛ لعنتان را

بر دشمنان ما تجدید کنید.<sup>۱</sup> یعنی گناه، خروج از هر چهار عهد است - عهد عبودیت، عهد صلوات، عهد ولایت، عهد لعن - و [اگر می‌خواهیم از گناه توبه کنیم] باید [به هر چهار عهد] برگردیم.

۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): ﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾ هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ. وَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِينَ وَ أَحَقِّ الْحَقَمَى قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَكْبَسُ الْكَيْسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ إِنَّ أَحَقَّ الْحَقَمَى مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانِي. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ يَحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: يَا نَفْسُ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا، وَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْأَلُكَ عَنْهُ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ - فَمَا الَّذِي عَمِلْتَ فِيهِ أَذْكَرْتَ اللَّهَ أَمْ حَمِدْتَهُ أَقْضَيْتَ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ أَنْفَسْتَ عَنْهُ كُرْبَةً أَوْ حَفِظْتَهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ أَوْ حَفِظْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِيهِ أَكَفَفْتَ عَنْ غِيْبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ جَاهِلِكَ أَوْ أَعْنَتِ مُسْلِمًا مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ. فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ، حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَ كَبَّرَهُ عَلَى تَوَفِيقِهِ، وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ نَقْصِيرًا، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ تَعَالَى، وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ، وَ مَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ عَرْضِ بَيْعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى (عليه السلام) عَلَى نَفْسِهِ، وَ قَبُولُهُ لَهَا، وَ إِعَادَةِ لَعْنِ أَعْدَائِهِ وَ شَائِيهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَسْتُ أَنَا فُشِّكْتُ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُؤَلَّاتِكَ أَوْلِيائِي، وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي»؛

اگر این صلوات محقق شد، اگر تعظیم و خشوع و تواضع در مقابل نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام محقق شد، این تواضع بستر طهارت انسان است. چرا؟ چون باطن این تواضع، عبادت خدای متعال است. [این] همان [چیزی است] که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه توضیح دادند؛<sup>۱</sup> فرمودند مسئله این است که ما

---

۱. عبارات پیش رو، مروری است بر این فراز خطبه شریفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِحَبْلِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالَمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ اغْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدَّوْا اللَّهَ إِمَامَ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِيةِ وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّنْذِيلِ أَلَا [يَرُونَ] تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطِفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَنْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ وَ طِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَغْنَانُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتْلَى خَلْقُهُ يَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفْيًا لِلِاشْتِكَارِ عَنْهُمْ

باید در مقابل کبرای الهی تواضع کنیم، باید در مقابل عزت او تذلل کنیم، قرقگاه ما آنجاست.

[شروع خطبه این است:] «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكِبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ»؛ خداوند کبرای خودش را، عزت خودش را، قرقگاه دیگران قرار داده. احدی حق ندارد ذره‌ای در خودش احساس کبرایی کند، ذره‌ای احساس عزت کند، باید در مقابل کبرای خدا حقیر محض باشد، باید در مقابل عزت او ذلیل محض باشد، «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَ أَنَا الْحَقِيرُ».<sup>۱</sup> بعد فرمودند: «وَ اصْطَفَاهُمَا لِحَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ»؛ اگر کسی در این دو با خدای متعال بنای منازعه بگذارد، خدای متعال او را لعن کرده و از محیط رحمت بیرون کرده.

بعد حضرت فرمودند که خدای متعال ملائکه را به همین امتحان کرد: «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ

وَ إِعْدَادًا لِلْخِلَاءِ مِنْهُمْ»؛ نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲.

۱. تعبیری در مناجات معروف امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد کوفه.

مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكَبِرِينَ...»؛ خدای متعال می‌خواهد ملائکه را امتحان کند به سجده در مقابل خودش، به تواضع در مقابل کبریا و تذلل در مقابل عزت خودش. به آنها فرمود ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾.<sup>۱</sup> این سجده، باطنش تذلل در مقابل عزت خدا و تواضع در مقابل کبریای خداست. این است که با این تواضع، خُیلاء و استکبار از وجود انسان برداشته می‌شود. ذیلش هم حضرت فرمود که حاصل این امتحان چیست: «نَفْيًا لِلْاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ اِيعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ»؛ با این سجده در مقابل آدم، استکبار و نفس‌پرستی از ملائکه دور شد. چرا؟ چون باطنش سجده در مقابل خدای متعال بود.

علیه‌السلام اگر این طور است که طریق سجده بر خدای متعال تواضع در مقابل خلیفه اوست، [پس] این صلواتی که باطنش تواضع و خشوع حبّ است، حقیقتش سجده در مقابل خدای متعال می‌شود. لذا این صلوات، استکبار و تفرعن نفس را از وجود انسان برمی‌دارد و انسان با این صلوات، به حقیقت توحید راه پیدا می‌کند. حقیقت ولایت معصوم

آن وقتی در ما جاری می شود که ما خودمان سدّ آن ولایت نشویم. سدّ ولایت، استکبار ما و تفرعن ماست. اگر ما در مقابل ولی خدا خشوع کردیم، این خشوع، ولایت آنها را در ما جاری می کند. ولایت آنها هم عین توحید و عین نورانیت و عین طهارت است. آنها سرچشمه طهارت هستند؛ لذا انبیاء (علیهم السلام) به اندازه ای که میثاق ولایت را پذیرفته اند، مطهرند.

«وَجَعَلَ صَلَواتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنا بِهِ مِنْ وَلَایتِكُمْ طِیباً لِخَلْقِنَا»؛ اگر تحمل ولایت کنیم، در همه مراتب خلقتمان [پاک می شویم]. ما نوبه نو داریم خلق می شویم، مستمراً در حال خلق هستیم؛ به اندازه ای که ولایت را تحمل کنیم، خلقت و سرشت ما با نور ولایت عجین می شود و مطهر می شویم. ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛<sup>۱</sup> اگر بر طریقه ولایت استقامت می کردند، [آن وقت] ما گِلشان را با آب فرات، با حقیقت ولایت عجین می کردیم،<sup>۲</sup>

۱. سوره جن، آیه ۱۶.

۲. ترجمه استاد برگرفته از روایات ذیل آیه شریفه است: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ فَقَالَ: هُوَ وَاللَّهُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ؛ ﴿وَوَلَّيْتُمْ﴾»

[به تعبیر دیگر] در مراتب سرشتشان همیشه نورانی می‌شدند، ظلمت را از باطن و سرشتشان برمی‌داشتیم. این، خاصیت صلوات است. صلوات یعنی تواضع، خشوع، تعظیم. تحمل ولایت معصوم، [تواضع و خشوع و تعظیم در برابر ولایت معصوم،] موجب می‌شود ولایت آنها در [وجود] ما جاری شود. این ولایت، مبدأ طهارت است، مبدأ گوارایی وجود انسان است.

این داستان را من در احوالات مرحوم ملاعلی همدانی شنیدم. می‌دانید ایشان عالمی بسیار وارسته و از علمای بزرگ هم‌دوره مرحوم

أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿۱۰۹﴾ یعنی مَا جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شِرْكِ الشَّيْطَانِ؛ یعنی ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ عَلَى الْوَلَايَةِ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظْلَةِ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ. ﴿لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ قَالَ: كُنَّا وَضَعْنَا أَظْلَتَهُمْ فِي الْمَاءِ الْفَرَاتِ الْعَذْبِ؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۰۹. «عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ: دَخَلَتْ حَبَابَةُ الْوَالِيَّةِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَتْ أَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ فِي الْأَظْلَةِ فَقَالَ (ع) كُنَّا نُورَايِنُ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ خَلْقِ خَلْقِهِ فَلَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ سَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا وَهَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَكَبَّرْنَا فَكَبَرُوا وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ الطَّرِيقَةُ حُبٌّ عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ الْمَاءُ الْعَذْقُ الْمَاءُ الْفَرَاتُ وَ هُوَ وَلَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۴.

آیت الله العظمی گلپایگانی بودند. نقل کرده بودند: ما یک دوستی داشتیم که دائم الذکر بود و همیشه زبانش مترنم به صلوات بود. یک بار بر من وارد شد، دیدم از او بوی عطری می آید که عطر دنیایی نیست، عطر ملکوتی است. به ایشان گفتم آقا! قصه چیست؟ فرمود: شما می دانید من دائم صلوات می فرستم. خواب دیدم در محفلی محضر وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، جمعی آنجا بودیم؛ حضرت فرمودند: در بین شما چه کسی بیش از همه بر من صلوات فرستاده؟ من تواضع کردم، [با خودم] گفتم شاید اینها از من بیشتر صلوات فرستاده باشند. برای بار دوم حضرت این سؤال را تکرار کردند، باز من ادب کردم. برای بار سوم تکرار کردند، من ادب کردم. بار سوم، من را صدا زدند، فرمودند بیا جلو و دهان من را بوسیدند. این بوی عطر ایشان است به من منتقل شده. بعد مرحوم ملاعلی همدانی گفته بودند: گاهی ایشان پشت در می آمد، من بویش را استشمام می کردم، می گفتم در را باز کنید فالانی آمد.

البته می دانید این بو شامه ملکوتی می خواهد؛ روشن است، همه نمی توانند این بو را استشمام کنند. در روایت آمده خانه ای که قرآن در

آن خوانده می‌شود، مثل ستاره برای آسمانی‌ها می‌درخشد. <sup>۱</sup> [دیدن این نور،] چشم ملکوتی می‌خواهد، ملائکه می‌بینند؛ نور قرآن از دهان این آدم بیرون می‌آید، محیط را نورانی می‌کند، اما ملائکه [هستند که] می‌بینند. اینکه [می‌گویند] نبی اکرم ﷺ بوی خوشی داشتند، [به خاطر این است که] گاهی حجاب کنار می‌رفت و این بو ساطع می‌شد و همه حس می‌کردند؛ و الا این بوی عطر حضرت در حجاب بود و [فقط] اهل معنا این بو را احساس می‌کردند. این طور نیست که همیشه همه این بو را بفهمند؛ جلوات حضرت، جلوات مخصوصی است. یوسف صدیق علیه السلام یک جلوه کرد در آن محفل، آنها انگشتانشان را بریدند، ﴿قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾.<sup>۲</sup> اگر بنا بود خدای

---

۱. «عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْيَتِ الَّذِي يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْتُرُ بَرَكَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَيَضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَإِنَّ الْيَتِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَلَا يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا

متعال همیشه این جلوه را بدهد که باید همه مردم سر و دست‌هایشان را ببرند! این حقیقت، در حجاب است.

ولایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و صلوات بر حضرت، وجود انسان را معطر می‌کند. ایشان سرچشمه طهارت است، ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ...﴾<sup>۱</sup>. همه انبیاء، همه اولیاء، به اندازه‌ای که به این سرچشمه راه پیدا می‌کنند و خودشان را در این سرچشمه شستشو می‌دهند، به همان اندازه مطهر می‌شوند، به همان اندازه نورانی می‌شوند، به همان اندازه خلقتشان گوارا می‌شود و طیب و معطر می‌شوند.

«وَطَهَارَةً لِّلْأَنفُسِینَا وَ تَرْكِیَةً لَّنَا». درجات ما به اندازه درجات ولایت است. [دیدهای فرموده‌اند درجات بهشت به قدر آیات قرآن است؛ به مؤمن] گفته می‌شود: «اقْرَأْ وَ ارْقَ»؛ قرآن را بخوانید، به اندازه‌ای که به باطن قرآن راه پیدا کردید، درجه دارید.<sup>۲</sup> ولایت هم همین طور

هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ؛ سوره یوسف، آیه ۳۱.

۱. ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا﴾؛ سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. «عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (علیه السلام) يَقُولُ... يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمْ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ

است؛ انسان به اندازه‌ای که در درجات ولایت سیر دارد، رشد می‌کند؛ این مطلب را امام صادق (علیه السلام) ذیل آیه ﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> به عمار ساباطی فرمودند.<sup>۲</sup> «وَتَرْكِيَةً لَنَا»؛ ما به اندازه‌ای که تحمل ولایت می‌کنیم، رشد می‌کنیم. به تعبیر دیگر همه طهارت، در توحید است و همه رجاست‌ها و نجاست‌ها، در شرک است، در الحاد است، در شریک قرار دادن برای خدای متعال است؛ اما طریق توحید، ولایت معصومین است.

---

الْحِنَّةَ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَفْرَأُ وَ اِرْقُ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى...»؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۱. ﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.
۲. «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ: الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمْ الْأَيْمَةُ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بَوْلَاتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يَضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲/۲- ولایت اهل بیت (علیهم السلام)، سرچشمه طهارت از شرک و رسیدن به

### حقیقت توحید

خدای متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.<sup>۱</sup> این آیه نورانی، مضامین بسیار بلندی دارد؛ [در این بحث ما، قسمت پایانی آیه] منظور نظر است. خدای متعال می فرماید: یک اله بیشتر نیست؛ اگر کسی این را درک کند، مشتاق لقاء او می شود؛ اگر مشتاق لقاء شد، حالا باید اقدام کند. [اقدامش چیست؟] یکی اینکه ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾؛ یک عمل صالحی هست، باید آن را بیاورید؛ بدون آن عمل صالح، کسی به لقاء نمی رسد. نمی فرماید «اعمال صالحات»، می فرماید ﴿عَمَلًا صَالِحًا﴾. دوم هم ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾؛ در مقام عبادت پروردگارتان هم، شریک قرار ندهید. [اگر این دو کار را کردید،] به لقاء می رسید. در روایتی نورانی که علی بن ابراهیم نقل کرده، امام صادق (علیه السلام)

باطن آیه را توضیح دادند: <sup>۱</sup> در معنای ﴿وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ فرمودند: «لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةَ غَيْرِهِمْ»؛ یعنی شریک در ولایت قرار ندهیم. همه اعمال ما، در سایه ولایت است، یا ولایت نور است یا ولایت ظلمت. باید همه اعمالمان در محیط ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد؛ نگاهمان، راه رفتنمان، ضربان قلبمان، سرمان، ظاهرمان، همه باید در محیط ولایت حضرت باشد؛ راه رسیدن به لقاء الله، این است، «لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةَ غَيْرِهِمْ».

بعد حضرت فرمودند: «وَوَلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ»؛ آن عمل صالح هم، همین ولایت است. دیده‌اید قرآن درباره صاحبان دیگر ادیان

۱. بندهای پیش رو، مروی است بر این روایت شریف: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ قَالَ: يَعْْنِي فِي الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوقٌ. ﴿يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ قَالَ: لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةَ غَيْرِهِمْ وَوَلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا وَكَفَرَ بِهَا وَجَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) حَقَّهُ وَوَلَايَتَهُ...»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۷.

می‌فرماید آنهایی که عمل صالح دارند، اهل نجات هستند.<sup>۱</sup> عمل صالح، یعنی این؛ کلید این آیات قرآن، این است: «وَلَا يَتَّبِعُهُمُ الْغَمَلُ الصَّالِحُ». در روایت دیگری آمده: «الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْأَيِّمَةِ (عليها السلام)». بعد فرمودند: «فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا»؛ اگر کسی شرک در عبادت داشت، بدانید شرک در ولایت دارد. اگر از محیط ولایت ما بیرون نمی‌رفت، [مشرک نمی‌شد؛ چون] از ولایت ما جز دعوت به خدا بیرون نمی‌آید. ولایت ما، ولایت توحید است. «فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا»؛ [کسی که در عبادت خداوند مشرک شده،] حتماً یک جایی برای ما شریک قرار داده؛ اگر

- 
۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِّينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۶۲: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ سوره مائده، آیه ۶۹.
  ۲. «عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ قَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْأَيِّمَةِ (عليها السلام) ﴿وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ التَّسْلِيمُ لِعَلَى (عليه السلام) لَا يَشْرِكُ مَعَهُ فِي الْخِلَافَةِ مَنْ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ وَلَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۵۳.



این ولایت و نبوت ممکن نیست و این، سرچشمه طهارت است.  
**۳- تصدیق حضرت زهرا (علیها السلام) راه الحاق ما به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت**

راه الحاق به این نبوت و ولایت، همین است. صدیقه طاهره (علیها السلام) می‌خواهند همه عالم را به خدا برسانند، عهدشان با خدا این است، امتحان‌شان این است؛ با خدا عهد بسته‌اند که به وسیله خودشان و ائمه هدایت معصومین (علیهم السلام) - آن انواری که از وجود ایشان در عالم ساطع می‌شود، «سَلَّتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّةِ»<sup>۱</sup> - مردم را به خدا برسانند. برای این کار، باید این مردم را به حقیقت نبوت و ولایت پیوند بدهند. شاید امتحان ایشان در عالم دنیا همین بوده که مردم را برسانند.

اگر کسی نگاهش را از حضرت و از امتحان ایشان و تحمل و صبر ایشان برنداشت و بعد ایشان را در این امتحان تصدیق کرد و ولایت ایشان را پذیرفت، [آن وقت] به دست این وجود مقدس [به حقیقت نبوت و ولایت ملحق می‌شود،] ثمره‌اش این است. حضرت می‌خواهد همه را برساند، راه رساندن هم این است که آنها را بدهد

---

۱. تعبیری در زیارت حضرت زهرا (علیها السلام): إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۲۵؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت زهرا (علیها السلام).

دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ اما آن وقتی انسان به دست ایشان به نبوت و ولایت ملحق می شود که در این امتحانی که حضرت برای رساندن عالم داده اند، ایشان را تصدیق کند [و ولایت ایشان را] تحمل کند. اگر تحمل کردیم، به دست حضرت ملحق می شویم.

اگر ملحق شدیم، آنگاه به طهارت می رسیم. راه طهارت، درک حقیقت ولایت و نبوت است و باطن این ولایت و نبوت، توحید است؛ حقیقت طهارت، در توحید است، در معرفت الله است، در عبودیت و بندگی است و صراط بندگی، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند. راه اینکه ما در این صراط قرار بگیریم و ملحق به حقیقت نبوت و ولایت بشویم، شفاعت فاطمه زهرا (علیها السلام) است. ایشان بندگی کرده اند، با خدا عهد بسته اند، امتحان الهی را قبول کرده اند و حاصل این امتحان، غیر از قرب خودشان، ضیافت همه عالم است؛ همه عالم در مهمانی امتحان حضرت حضور پیدا می کنند و به دست ایشان به حقیقت نبوت و ولایت و به توحید ملحق می شوند، یعنی به طهارت می رسند. «إِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْنا بِتَصْدِيقِنَا

لَهُمَا». اگر ما به دست ایشان به حقیقت نبوت و ولایت ملحق شدیم، آن وقت می‌توانیم به خودمان بشارت بدهیم: «لِنَبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ».

حالا ببینید حضرت چقدر تحمل کرده‌اند! تربیت، شفاعت می‌خواهد، فداکاری می‌خواهد، سرمایه‌گذاری می‌خواهد. ما اگر یک طفل را بخواهیم تربیت کنیم، باید برایش سرمایه‌گذاری کنیم؛ با حرف که نمی‌شود آدم تربیت کرد. حضرت می‌خواهند ابراهیم خلیل (علیه السلام) تربیت کنند، می‌خواهند موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) تربیت کنند، می‌خواهند سلمان و ابوذر و مقداد تربیت کنند؛ باید فداکاری کنند. این است که [فرموده] «يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحِنِي اللَّهَ»؛ این امتحان را خدا از ایشان گرفته و ایشان این امتحان را پس داده‌اند. ولی می‌دانید آن بلائی که ایشان برای گره زدن عالم به نبوت و ولایت تحمل کردند، چقدر عظیم بوده!

الآن [نقش صدیقه طاهره (علیها السلام) برای ما] خیلی واضح است. همه انبیاء آمده‌اند، خلاصه راه انبیاء شده نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، ادامه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ»؛ آنهایی

که از فاطمه زهرا (علیها السلام) جدا شده‌اند، هم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا شده‌اند، هم از قرآن و هم از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، یعنی از راه همه انبیاء جدا شده‌اند. خیلی واضح است که ایشان دارد عالم را [به ولایت و نبوت و توحید] گره می‌زند. آنهایی که چشمشان را از امتحان فاطمه زهرا (علیها السلام) برداشتند، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا شدند و آنهایی که در این امتحان طرف حضرت زهرا (علیها السلام) را گرفتند، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ملحق شدند. این، واضح واضح است. حضرت با این تصرفشان دارند محیط عالم را برای ولایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) مهیاء می‌کنند. ولی می‌دانید با چه امتحانی! این ناموس کبریای الهی، این موجود با عظمت، در قالب بشر به عالم دنیا آمده؛ بعد ببینید ایشان چگونه امتحان داده و دشمن نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) که می‌خواسته این راه را سد کند، چه برخوردی با ایشان داشته!



# گفتار ۵

ضمیمه (امتحان و  
ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام،  
مسیر هدایت بشریت در  
نزاع نور و ظلمت)





متن زیر سخنرانی جلسه اول حجت الاسلام و المسلمین میرباقری است که در ایام فاطمیه اول سال ۹۲ در دانشگاه امام صادق علیه السلام به تاریخ ۲۲ اسفندماه برگزار شده است. ایشان در این جلسه بیان می‌دارند که در زیارت حضرت زهرا(س)، اشاره به امتحانی شده است که قبل از خلقت حضرت زهرا از ایشان گرفته شده و حقیقت آن امتحان چیزی جز عهد آن حضرت برای هدایت و دستگیری خلق نیست، که برای تحقق آن، ایشان متحمل بلا شده اند تا بتوانند هدایتگر باشند، و دیگران با بلای ایشان نجات یابند؛ اهل بیت عصمت، مثل نور الهی هستند که نقش هدایتگری در عالم را ایفا می‌نمایند، و تنها از طریق این نور است که می‌توان به سوی خداوند متعال حرکت کرده و عبادت کرد، و اگر این نور نبود، هیچ کس از ظلمات دستگاه طاغوت رهایی نیافته و نمی‌توانست راه خود را بیابد. اهل بیت عصمت همان بیوتی هستند که اذن خداوند برای ذکر و اقامه نماز به آنها تعلق گرفته است، و آنها که خارج از این بیوتند، حتی نمازشان نیز لیهو و لعب است. مطابق روایات، حضرت زهرا(س) در این سیر نور، چراغدان هستند که قلب نبی اکرمند، و نمونه‌ای از بلای حضرت زهرا برای هدایتگری، عاشورای سیدالشهداست که اگر واقع نمی‌شد، حتی انبیاء نیز در راه می‌ماندند، زیرا آنان نیز با همین نور حرکت می‌کنند. مطابق زیارتنامه حضرت زهرا، وظیفه دیگران در برابر این هدایتگران نورانی، و مثلهای نور خداوند، تصدیق است، که متضمن «تبعیت در رضایت و سخط از ایشان، تبعیت ولایت و برائت از ایشان، مرز بندی و تبعیت در حب و بغض از آنان» می‌باشد که با تحقق این شرائط، هدایت محقق خواهد شد. لذا موضوع درگیری حضرت زهرا(س) به هدف رساندن عباد و برداشتن ظلمت و هدایتگری است، و در این راه با جریان ظلمت که می‌خواهد رابطه مردم با نبوت و ولایت و توحید، قطع شود درگیر می‌شوند، و نزاع سیاسی تنها گوشه‌ای از این درگیری است.





«يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ  
لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا  
أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا  
صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا  
بِوَلَايَتِكَ»<sup>۱</sup>

در زیارت کوتاهی که شیخ طوسی در کتاب تهذیب نقل کردند، معارف بلندی نهفته است. با اینکه حجم عبارت، بسیار محدود است ولی مشتمل بر معارف بسیار بلندی است. فراز اول زیارت این است که حضرت قبل از اینکه لباس خلقت بشری بپوشند و در این لباس آفریده بشوند، مورد امتحان الهی قرار گرفتند، «يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ»؛ خدای متعال در این امتحانی که قبل از خلقت [ایشان] در این عوالم [بوده]، حضرت زهرا (علیها السلام) را صابره یافته است. «فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً» خدای متعال،

حضرت زهرا (علیها السلام) را در این امتحان، صابر و پایدار یافت که پای آن عهد با خدای متعال و عهد بندگی ایستاده‌اید.

نقش ما [در این قضیه] چیست؟ فراز دوم زیارت، «وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ»، بر این اعتقاد هستیم که ما جزو اولیاء شما هستیم، محبت و ولایت شما را پذیرفته‌ایم؛ «وَمُصَدِّقُونَ وَصَايَ بَرِّوْنَ» شما را تصدیق و پایداری می‌کنیم بر دینی که پدر بزرگوارتان و وصی ایشان امیرالمؤمنین (علیه السلام) آوردند، «وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَى بِهِ وَصِيَّهُ». بر همه دین استوار ایستاده‌ایم و تبعیض در این دین نداریم، همه دین را قبول داریم.

«فَإِنَّا نَسْأَلُكَ»، فراز سوم زیارت این است که بعد از ولایت، تصدیق، پایداری و صبر، درخواستی از حضرت داریم؛ درخواست این است که «إِنْ كُنَّا صَدِّقًا» ما شما را تصدیق می‌کنیم، ولی تصدیق ما همراه با [ملحق] باشد؛ [یعنی] ما را ملحق به وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنید، «إِلَّا الْحَقُّنَا بِتَصَدِّقِنَا لَهُمَا». الحاق به حقیقت نبوت و طهارت که از اسرار الهی است، به دست صدیقه طاهره (علیها السلام) واقع می‌شود. اگر ما ملحق شدیم، نتیجه الحاق

به توحید و ولایت، طهارت نفسی است؛ حقیقت طهارت نفس عبارت است از توحید و پاک شدن از شرک، اعم از شرک خفی، پنهان و آشکار. اگر کسی این مسیر را طی کرد، «لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا»، حقیقت طهارت و توحید، به وسیله وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) عطا می شود. حقیقت طهارت چیست؟ «بِوَلَايَتِكَ» ولایت حضرت، طریق تطهیر و رسیدن به حقیقت طهارت نفس، به حقیقت توحید و نجات از همه تعلقات و درک مقام توحید است.

### ۱- فراز اول: حقیقت امتحان خداوند از حضرت زهرا (علیها السلام)

#### ۱/۱- عهد عمومی و عهد خواص

امتحانی که خدای متعال از افراد می گیرد، متناسب با ظرف خودشان است. عده ای غیر از اینکه عهد می بندند که خودشان بنده خدای متعال باشند، عهد توحید و عهد بندگی بستند، این جزو عهدهای عمومی است که همه با خدای متعال بستند، «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>۱</sup>. بعد هم به این دنیا آمدند که به این

عهد عمل کنند، قول هم دادند که خدایا! ما عمل می‌کنیم. حالا ما خیلی چیزها یادمان رفته، از جمله عهدهایمان با خدا است، «أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ». آنهایی که اهل راه هستند، آرام آرام به وادی عهد می‌رسند و متذکر به عهدهای خودشان می‌شوند و یادشان می‌آید که کجاها چه قرارهایی با خدای متعال بستند. [بنابراین] این عهد عمومی است.

[اما] عهدی خاصان اولیاء خدا دارند که بیش از این است؛ عهد اقامه بندگی در عالم است. وقتی آنجا این تکلیف عرضه می‌شده که چه کسی واسطه فیض، بندگی و هدایت می‌شود، آنها قبول کردند که بار هدایت و شفاعت دیگران را بردارند و واسطه رحمت بشوند، مجرای رحمت الهی، مجرای هدایت و بار هدایت دیگران را تحمل کنند، بلاء هدایت دیگران را به دوش بکشند. آنهایی که این عهدها را با خدای متعال بستند و پای این عهدها می‌ایستند، واسطه هدایت دیگران می‌شوند. رحمت رحیمیه خدای متعال که توحید، یقین، معرفت، اخلاص و محبت خدا است، از مجرای وجود آنها در عالم جریان پیدا می‌کند؛ مجرای نور و هدایت می‌شوند، منبع نور و

سرچشمه رحمت می‌شوند، «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ»، کلمه نور می‌شوند، «كَلِمَةِ نُورِكَ» و مَثَل نور الهی می‌شوند. اینها کسانی هستند که پایداری‌شان در توحید و بندگی خدای متعال، مبدأ هدایت دیگران می‌شود. دیگران با بلاء آنها از بت‌پرستی نجات پیدا می‌کنند. در روایتی که در کافی شریف آمده حضرت فرمودند گاهی اوقات صبر یک مؤمن، عامل نجات یک امت می‌شود؛ بعد حضرت فرمودند مثل یوسف صدیق (علیه السلام) که او صبر کرد، مردم مصر از بت‌پرستی و شرک نجات پیدا کردند و طبیعتاً به توحید رسیدند. عهد این افراد، بیش از عهد بندگی خودشان و عهد شفاعت، هدایت، دستگیری و آوردن دیگران است. بلاء کشیدن، برای اینکه دیگران برسند، برای اینکه دیگران راه به خدای متعال پیدا کنند. صدیقه طاهره (علیها السلام) آن امتحانی که دادند و خدای متعال ایشان را صابر یافته و عهدی که با خدا بستند، عهد هدایت عوالم و عهد هدایت و شفاعت ما است. [در واقع] با حرف و حدیث این واقع نمی‌شود، باید حضرت بار سنگین را به دوش بکشند. پیمانش را با خدای متعال بستند و خدای متعال هم

ایشان را در لباس بشر آفریده «حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ»<sup>۱</sup>، و با خاکیان همنشین کرده تا در این عبوری که از عالم دنیا می‌کند، مَعْبَری برای بندگان خدا بزنند و بندگان خدا را از ظلمت و ضلال به سمت توحید هدایت بکنند. این عهد حضرت است. لذا بلاء ایشان، مَعْبَر ما و مَعْبَر همه کائنات است.

## ۱/۲- حضرت زهرا (علیها السلام) چراغ‌دان نور الهی و واسطه هدایت امت

آیه نور جریان هدایت خدای متعال را توضیح می‌دهد و آیه ظلمات جریان ظلمات و ضلال را توضیح می‌دهد. در آیه نور، بحث از هدایت خدا است، «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ هُدًى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هُدًى مَنْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۲</sup>، همه سماواتی‌ها و زمینی‌ها، با نور الهی هدایت می‌شوند.

---

۱. وَ قَالَ النَّبِيُّ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جَبْرِئِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَقَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ؛ الأُمَلِي، ص ۴۶۱.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱۵.

این نور، مُتمثل است در یک مثلی که نبی اکرم ﷺ هستند، «مَثَلُ نوره كَمْشَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الرَّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* فِي يُبُوتِ أذنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ \* لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۱</sup>. [در این آیه] جریان هدایت خدا را توضیح می دهد که این هدایت، در وجود مقدس نبی اکرم ﷺ متمثل شده؛ حضرت مثل نور خدا هستند. همه انوار هدایتی که در کائنات ظاهر می شود، سماواتی ها، ملکوتی ها، اهل عالم ملکوت، ملائکه مقربین و غیر مقربین، عالم انس، عالم جن، عالم جمادات و نباتات، هر کسی به سوی خدا حرکت می کند، با این نور است. اگر همه کائنات تسبیح می گویند «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي

السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»<sup>۱</sup>؛ در واقع این تسییح، اثر پرتوی این نور در کائنات است «بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ»<sup>۲</sup>. کما اینکه نور منظومه شمسی بر اساس آنچه محسوس است و بر اساس علم هیئت جدید از خورشید است. نور همه کائنات، شعاعی از نور حضرت است. مثل نور در یک چراغدانی تجلی کرده تا می شود، «نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۳</sup>، نوری بر فراز نور از این چراغدان ساطع می شود. البته خدای متعال، همه را به این نور هدایت نمی کند. «مَنْ يَشَاءُ» آن هم پیدا است که چه کسانی هستند؛ آنها عباد الله هستند، «وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا»<sup>۴</sup>. بقیه هم مثلی می فهمند، «وَ يَضْرِبُ اللَّهُ

---

۱. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»؛ سورة جمعه، آیه ۱.

۲. التوحید (للصدوق)، ص ۱۵۲.

۳. سورة نور، آیه ۳۵.

۴. سورة نور، آیه ۳۵.

الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>.

این نور که از طریق مشکات و چراغدان در عالم تجلی می کند و نوری بر فراز نور دیگری در این چراغدان تجلی می کند، در خانه هایی تنزل پیدا کرده که اجازه رفعت و اجازه ذکر در این خانه ها داده شده [است]. اگر کسی وارد این خانه ها شد، می تواند رشد کند. باب رشد، معرفت، توحید و سیر در مقامات در این خانه گشوده شده؛ هیچ کسی نمی تواند به مقام ذکر، حضور و نورانیت ذکر برسد، الا در این خانه ها. [در] بقیه خانه ها، مقامات و مواقفها، اجازه رفعت و ذکر در آن نیست. این اثر تجلی نور است و این نور، مسیر سیر انسان در عوالم قرب است. وادی نور در عالم ما، همین بیوت است و لذا کسانی که وارد این بیوت می شوند، به مقامی می رسند که دائم الذکر هستند، «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»<sup>۲</sup>، هر صبح و شام مشغول تسبیح خدا هستند. «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ

---

۱. سورة نور، آیه ۳۵

۲. سورة نور، آیه ۳۶.

إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ»<sup>۱</sup>، هیچ تجارت و بیعی، آنها را از ذکر و اقامه  
 صلات غافل نمی‌کند؛ یعنی «عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»<sup>۲</sup> می‌شوند.  
 محیط بازار، تحصیل، تدریس، کار و خوابشان مسجد و مَعْبَد است؛  
 همه کارشان نماز و عبادت است. در حدیثی نقل شده تجارت  
 می‌کنند، ولی آنها را غافل نمی‌کند. پس این یک محیط نور و نوری  
 بر فراز نور [است؛] نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در این چراغدان تجلی می‌کند و  
 چراغهایی در آن چراغدان می‌تابند که نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را به ما  
 می‌رسانند. این نورها در عوالم وجود دارد تا می‌رسد به بیوتی که «أَذِنَ  
 اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ». ما باید وارد به این بیوت بشویم و اگر  
 داخل این بیوت شدیم، می‌شویم، «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ  
 عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ». بیرون این خانه‌ها هیچ خبری نیست؛  
 بیرون این خانه‌ها نماز [نیست]، غفلت، لعب و لهو است. در درون  
 این خانه‌ها، تجارت هم ذکر است. اگر محیط، محیط ذکر، نور و  
 ولایت حقّه شد، همه چیز در آنجا عبادت است. اگر محیط، محیط

---

۱. سورة نور، آیه ۳۷.

۲. «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»؛ سورة معارج، آیه ۲۳.

بیرون ولایت حقّه شد، همه چیز غفلت است، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». ۱. سیر کسانی که بیرون از وادی ولایت الله هستند، سیر در وادی ظلمات است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، [اما] سیر کسانی که در محیط ولایت الله هستند، سیر از ظلمات به نور، از شرک به توحید و از غفلت به ذکر است. کسانی که بیرون وادی ولایت الله هستند، سیرشان سیر از نور به ظلمات است؛ آن نوری هم که در فطرتشان بوده یا موقعی به آن نور نورانی بودند، آرام آرام از آنها سلب می شود. این [تفسیر اجمالی از] آیه نور است. این مشکات نور، چراغدانی که نور نبی اکرم ﷺ در [حضرت] تجلی می کند و انوار پر فروغ ائمه علیهم السلام در این چراغدان ظاهر می شود، نوری بر فراز نوری و عالم را روشن می کند؛ نه [فقط] عالم، [بلکه] همه سماوات و ارض را. بعد این نور در خانه هایی که ذکر و رفعت است می آید. در پرتوی

---

۱. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ سورة بقره، آیه ۲۵۷.

چراغ این خانه‌ها، رجالی پرورش پیدا می‌کنند که هیچ تجارت و بیعی، آنها را از ذکر و صلوات غافل نمی‌کند، «عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» هستند. این چراغدان کیست؟ در کافی حدیثی [نقل شده که] فرمودند چراغدان، وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) هستند. همه چراغ‌هایی که در وجود مقدس ایشان تجلی می‌کند، نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را در دنیا ساطع می‌کنند و نور الهی را می‌تابانند. این چراغ‌ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: «نُورٌ عَلَى نُورٍ ... إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ»<sup>۱</sup>. لذا در باب حضرت زهرا (علیها السلام) روایات آمده که خدای متعال به ملائکه فرمودند: «نُورٌ مِنْ نُورِي»<sup>۲</sup>، این نور از نور خود من ساطع شده، از نور دیگری نیست. البته باید این [روایت] معنا بشود. روایات فراوانی داریم

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. «وَقَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»؛ علل الشرائع،

که کمک می کند به معنا کردن همین یک عبارت «نُورٌ مِنْ نُورِي». آن نوری که در طُور تجلی کرد و موسی کلیم (علیه السلام) مدهوش شد، «نُورٌ مِنْ نُورِي» نبود، [بلکه] شعاعی از این نور مخلوق بود. نور حضرت زهرا (علیها السلام) آن نور الهی است که یک جلوه اش بر طور افتاده، «نُورٌ مِنْ نُورِي اُسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي». هر جمله اینها، یک مقام است. «اُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ اَنْبِيَائِي اَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ»<sup>۱</sup>، وقتی بنا است این نور در عوالم مادون تجلی کند، از مصدر جلال نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) تجلی می کند. پیامبر به معراج می روند، نور صدیقه طاهره (علیها السلام) در آنجا به حضرت منتقل می شود. چهل روز ریاضت می کشند، طعام بهشتی خاص برایشان می آید و احدی در آن طعام شریک نمی کنند؛ نور حضرت بهشان منتقل می شود. حضرت صدیقه (علیها السلام) مجرای تنزل نور حضرت در عوالم هستند. بعد ائمه، نورشان از وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) خارج، ساطع و صادر می شود، «وَ اُخْرِجُ مِنْ ذَلِكِ النُّورِ اَئِمَّةً يَقُومُونَ بِاَمْرِي يَهْدُونَ اِلَيَّ حَقِّي». حضرت زهرا (علیها السلام) مشکات نور هستند و نور ایشان از طریق

ائممه (علیهم السلام) می‌تابد. «فِي يَبُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»، لذا وقتی از حضرت سؤال کردند این بیوت کجا است؟ فرمودند خانه‌های انبیاء؛ می‌دانید مقصود، خانه‌های گلی که نیست. وقتی دم حرم امام رضا (علیه السلام) می‌ایستید، می‌گویید: «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ يَبُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، خانه پیامبر یعنی حرم امام رضا (علیه السلام) انوار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) که «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ»، در حرم امام رضا (علیه السلام) تجلی می‌کند. نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) [است] که در ائمه (علیهم السلام) تجلی می‌کند و عالم را روشن می‌کند. این مَثَل نور [نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)] است [که در چراغ‌ها ظاهر می‌شود، «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مُضْبَاحُ الْمِضْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ»؛<sup>۱</sup> این مَثَل نور [نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)] است] که «نُورٌ عَلَى نُورٍ» می‌شود؛ این مَثَل نور [نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)] است [که «فِي يَبُوتٍ»؛ این مَثَل، در یک چراغدانی تجلی می‌کند.

در [کتاب] توحید [شیخ] صدوق و کتاب کافی روایت [نقل شده که] حضرت فرمودند مشکات، حضرت زهرا (علیها السلام) هستند. انوار ائمه

۱. المزار (للمشهد الاول)، ص ۶۴.

۲. سورة نور، آیه ۳۵.

علیهم السلام از ایشان ساطع می شود و عالم را روشن می کند. بیوت نور، خانه های حضرت زهرا علیها السلام هستند. لذا وقتی که از حضرت سؤال کردند خانه حضرت زهرا علیها السلام هم جزو همین خانه ها است؟ فرمودند افضل این خانه ها است. همه خانه های ائمه، خانه های حضرت زهرا علیها السلام هستند. خانه های انبیاء، بیوت حضرت زهرا علیها السلام هستند. حضرت زهرا علیها السلام مشکات نور هستند.

### ۱/۳- دستگاه ظلمت سقیفه و مقابله حضرت زهرا علیها السلام با ایشان

بنابراین یک طرف آیه نور است و طرف دیگر هم آیه ظلمات، «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ»<sup>۱</sup>. مثل های قرآن، برای همه است و همه می فهمند. می فرمایند یک جریان ظلمتی است که مثل آن این گونه است: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ»، ظلمات در قعر یک دریای عمیق طوفانی که این دریای طوفانی، امواجی در آن در حرکت

---

۱. «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»؛ سورة نور، آیه ۴۰.

هستند، موجی آن را می‌پوشاند؛ «يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ»، از فوق موج اول، موج دومی است که این دریا را می‌پوشاند، «مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ». در ورای این دریای ظلمانی عمیق و مَوَاجِ فتنه خیز و تاریک، ابر تیره‌ای است که یک طرف «نُورٌ عَلَى نُورٍ» است و یک طرف «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ». البته این [تعبیر] تفسیر شده به دستگاه ظلمه و کسانی که دستگاه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را غصب کردند. [ادامه روایت] جریان دیگری است «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» فرمودند: «مُعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فِتْنُ بَنِي أُمَيَّةَ».

«إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا»، این قدر ظلمت سنگین است که مؤمن وقتی می‌خواهد در این ظلمت، دست خود را ببیند، نمی‌بیند؛ خودش، راهش و امکاناتش را در فضای ظلمانی آنها نمی‌بیند. اگر کسی در این ظلمات افتاد، از خودش غافل می‌شود. ظلمت، سنگین است. می‌خواهد خودش را ببیند، [ولی] نمی‌تواند؛ چون آدم خودش را با نور می‌بیند. الان دست خودمان را هم که می‌بینیم، اول نور را می‌بینیم بعد دست خودمان را می‌بینیم؛ اگر فضا تیره شد و هیچ نوری از درون و بیرون نبود، ما دست خودمان و امکانات

خودمان را هم نمی‌توانیم ببینیم. اگر انسان خودش را هم می‌بیند، با نور الهی است؛ خدای متعال حاضر نباشد، آدم خودش را هم نمی‌بیند. فرمودند این قدر ظلمت، سنگین است که آدم این‌گونه می‌شود.

#### ۱/۴- امتحان و ابتلاء حضرت زهرا (علیها السلام)، کشتی نجات امت از دریای مواج فتنه‌ی سقیفه

«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»<sup>۱</sup>، آن کسی که خدای متعال برای او نور قرار ندهد، نور دیگری برای او نیست. در کافی روایتی نقل شده که فرمودند: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ»<sup>۲</sup>، همان چراغ‌هایی که در وجود مقدس فاطمه‌زهرا (علیها السلام) هست، در این چراغدان افروخته شده. اینها هستند که مَعبر ما از ظلمات دستگاه باطل هستند والا این ظلمات، خیلی سنگین‌تر از اینها است که بشود با حساب و کتاب و ترازو گذاشتن، بفهمیم حق و

---

۱. سورة نور، آیه ۴۰.

۲. «لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ ع - فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۱۹۵.

باطل کجا است. آن قدر ظلمت سنگین است که اگر این چراغ روشن نشود، همه ترازوها خاموش و از کار می افتد. «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، اگر در این ظلمات چراغ روشن نشود، غرق می شود و راه نجاتی برایش نیست. «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، فرمودند: «إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ یعنی این ظلمات سقیفه تا قیامت هست. کسانی که به امام نرسند، نور حضرت زهرا (علیها السلام) به آنها نتابد و از آن چراغدان و مشکات پرتویی نگیرند، قیامت هم در ظلمات این دریای طوفانی مَوَاجِ، «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» باقی می ماند.

پس ببینید این آیه [در بیان این است که] مَعْبَر ما از وادی ظلمات، از وادی ولایت اولیاء طاغوت و ائمه (علیهم السلام) جور، از وادی ولایت سقیفه و فراعنه، جز با نور حضرت زهرا (علیها السلام) ممکن نیست. لذا حضرت زهرا (علیها السلام)، مَعْبَر نورانی همه برای رسیدن به حقیقت توحید هستند. بلاء ایشان، معبری است که در این وادی ظلمات و فتنه برای ما زدند؛ بلاء ایشان، مِثْل سفینه و کشتی است، «مِثْلُ أَهْلِ

يَتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ<sup>۱</sup>. در این دریای مَوّاج طوفانی ای که قرآن بیان کرده، دیگر شناگری و غواصی کارآمد نیست؛ دریای عمیق مَوّاج و فتنه خیزی که امواج بر فراز همدیگر، کل این دریا را پوشاندند، راهی برای نجات نیست. چگونه ممکن است از عمق این دریا به سطح و نور برسی. هرچه بیایی [نمی‌رسید] یک موج [را] رد می‌کنی، [اسیر] موج دوم [می‌شوی]؛ قویترین‌ها در این موج‌ها غرق می‌شوند. امواج سقیفه‌ای که بر فراز این دریای ظلمانی هستند، اجازه نمی‌دهند شما به نور برسید. مگر می‌توانید از «ظُلُمَاتُ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» عبور کنید؟! اینکه حضرت فرمودند فقط يَكُ كُتُبِي نَجَاتٍ هَسْتِ يَعْنِي هَمِينٍ؛ وقتی سوار بر این کشتی شدید، کشتی، شما را می‌رساند. اگر به امام رسیدید، این نور شما را از ظلمات نجات می‌دهد؛ اگر به کشتی رسیدید، این کشتی شما را از این فتنه‌ها و امواج شکننده عبور می‌دهد والا امکان عبور نیست.

---

۱. «قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مِنْ دَخَلَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛ الأُمَالِي (للطوسي)، النص، ص

شناگرها، همه غرق شدند؛ خیال مان راحت. شیطان گفت: «لَا قُعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>۱</sup> یعنی من این راه را که بر اساس روایت صراط امیرالمؤمنین (علیه السلام) است می بندم، بقیه همه در چنگ من هستند. ریاضت که شیطان از همه بیشتر کشیده؛ دو رکعت نماز خوانده چهار هزار سال [طول کشیده]. ریاضت که راه رسیدن نیست [بلکه] راه رسیدن، خشوع، بندگی، تواضع و انکسار است که این در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) است. راه ریاضت، راه دیگری است؛ راه بندگی، راه دیگر است.

اگر کسی به این وادی نرسید و به حضرت زهرا (علیها السلام) راه پیدا نکرد، در آن وادی ظلمات غرق می شود و نجات دیگری هم نیست. [حتی] بر اساس روایات ظلمات آنها در قیامت هم هست؛ [چه بسا می توان گفت]: ظلمات اینها در عوالم قبل هم بوده. در علل الشرایع [روایتی نقل شده که ظاهراً سؤال کردند] حضرت را چرا زهرا (علیها السلام) - درخشنده - نامیدند؟ فرمودند ظلماتی آمد، حجاب عالم ملائکه شد،

---

۱. «قَالَ فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَا قُعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ سورة اعراف، آیه

اینها مضطر شدند، به خدای متعال پناه بردند، خدای متعال نور حضرت زهرا (علیها السلام) را در عرش تجلی داد، با این تجلی، آن ظلمات برداشته شد؛ این قدر عظمت این نور سنگین بود، همه در مقابل خدای متعال به سجده افتادند. [در واقع] همین طور است، قرآن هم این گونه است، «لَوْ أَنزَلْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>. حضرت زهرا (علیها السلام) که ظرف نزول قرآن هستند، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»<sup>۲</sup>؛ نور خودشان وقتی تجلی کند، همه خشوع می کنند و طریق خشوع و بندگی، این وادی است. فرمودند وقتی نور حضرت تجلی کرد، همه سجده کردند، ملائکه به سجده افتادند [و گفتند] خدایا! این نور چیست؟ فرمودند: «نُورٌ مِّنْ نُورِي أُسْكِنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِّنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً»<sup>۳</sup>. حجاب عالم

۱. «لَوْ أَنزَلْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ سورة حشر، آیه ۲۱.

۲. سورة قدر، آیه ۱.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰.

ملائکه که گمان می‌کنم همان ظلمات است که شده «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ»؛ عالم ملائکه را هم که درگیر کند، آنها هم گرفتار می‌شوند. برداشتن ظلمت این دستگاه، این اراده‌های ظلمانی و مستکبر که «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» و این اراده‌هایی که معبر جهنم و ظلمات است [تنها با این نور ممکن است]؛ هر کسی غرق در این ولایت و در این اراده‌ها شد، جهنمی می‌شود، «وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ»<sup>۱</sup>. ولایت حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)، معبر نور، توحید و بهشت است.

با توجه به این مقدمه، حضرت غیر از مقامات توحیدی خودشان به خدا امتحان داده. با عبادت، سجده، بندگی و بلاء ایشان در مقابل خدای متعال راه توحید، معنویت، بهشت، خشوع و بندگی به سوی عباد الله باز می‌شود. يك نمونه بلاء ایشان، بلاء عاشورا است. مگر عاشورا تجلی‌گاه نور توحید نیست؟! مگر حقیقت، در عاشورا تجلی

---

۱. «وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ مَنْ دَخَلَهَا فَقَدْ دَخَلَ النَّارَ ثُمَّ أَخْبَرَ سُبْحَانَهُ عَنْهُمْ»؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۴، ص:

نکرده؟! اگر سجده سیدالشهدا (علیه السلام) در گودی قتلگاه نمی بود، همه انبیاء وسط راه در مسیر توحید می ماندند؛ غیر از نبی خاتم (صلی الله علیه و آله) که بلاء خودشان است، همه انبیاء وسط راه می ماندند. روایت از امام رضا (علیه السلام) [نقل شده که فرمودند] وقتی ابراهیم خلیل (علیه السلام) در مسیر توحید بعد از نبوت، رسالت و خلّت، به قصه حضرت اسماعیل (علیه السلام) امتحان شد و موفق بیرون آمد، خدای متعال فرمودند: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا»<sup>۱</sup>، خلیل الله امتحانش را پس داد. به خدای متعال عرضه داشت خدایا ای کاش فرزندم را در راه تو به دست خودم قربانی می کردم و به ثواب اعظم ابتلائات می رسیدم؛ یعنی مقامات توحید به روی من گشوده می شد. یعنی مقامی است که حضرت دنبال او است و می خواهد با قربانی کردن اسماعیل، آن در به رویش باز بشود. در عیون اخبار الرضا [نقل شده]، روایت مفصل است، خدای متعال حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) را به گودی قتلگاه بردند و يك روضه سیدالشهدا (علیه السلام) خواندند، [بعد] فرمودند اعظم ابتلائات اینجا است،

---

۱. «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ سورة صافات، آیه

کار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است و بار را ایشان برمی دارد، نه شما. شما هم اگر می‌خواهید آن معبر برایتان گشوده بشود، به گودی قتلگاه بروید. حضرت فرمودند وقتی روضه سیدالشهدا (علیه السلام) خوانده شد، اندوهی بر حضرت [ابراهیم (علیه السلام)] حاکم شد که اگر حضرت اسماعیل را ذبح می‌کرد، آن اندوه برش حاکم نمی‌شد. خدای متعال فرمودند: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup>، آن مقامی که می‌خواستیم در قربانی کردن اسماعیل بهتان بدهیم، اینجا بهتان دادیم. ما که نمی‌خواستیم اسماعیل را از شما بگیریم، بنا بود آن در باز بشود؛ آن امتحان، مقدمه این امتحان بود. شما را در منا بردیم که از آنجا در کربلا ببریم و این در باز بشود. اگر عاشورا نبود، انبیاء هم در وسط وادی توحید می‌ماندند. شفاعت سیدالشهدا (علیه السلام)، شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) است که ابراهیم خلیل (علیه السلام) را از آن معبر عبور داد.

بنابراین بلاء حضرت، معبر عالم به سوی خدا است و ولایت حضرت، مسیر حرکت عالم در وادی توحید همه عالم است. البته نور

صدیقه طاهره (علیها السلام) همان نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. فرمودند مثل نور، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند. در [کتاب] توحید [شیخ] صدوق روایت [نقل شده که] مشکات نور، به قلب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و صدر حضرت تفسیر شده [است]. در کافی روایت [نقل شده مشکات نور] حضرت زهرا (علیها السلام) [است]؛ [یعنی] حضرت زهرا (علیها السلام) قلب و صدر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند، «رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ»<sup>۱</sup> هستند. بنابراین در عرض نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) ما چیزی را مطرح نمی‌کنیم، انوار ائمه از ایشان در عالم تجلی کرده؛ پس بلاء ایشان، معبر عالم است. ایشان عهد با خدا بستند که همه خوبان عالم را با بلاء خودشان [به قرب الی الله] برسانند.

بهترین راه سلوک به سوی خدای متعال، سلوک با بلاء ولی خدا است، با بلاء حضرت زهرا (علیها السلام) است. بار را آنها برداشتند، ما وارد این میدان بشویم و نسیم رحمتی که در این وادی از مسیر بلاء اولیاء خدا

---

۱. «و هِيَ بَصْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَ هِيَ الْحَوَازِ الْأَنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ»؛  
الأمالي (للصدوق)، النص، ص ۱۱۳.

می‌وزد، ما را بگیرد، «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»<sup>۱</sup>؛ اگر آن نسیم رحمتی که از وادی کربلا می‌وزد به انسان خورد، انسان به حیات طیبه می‌رسد. مگر بهار چیست؟ يك نسیم رحمت است، «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>۲</sup>؛ اگر آن نسیم رحمت رحیمیه خدای متعال که از کربلا می‌وزد به انسان بخورد، انسان الی الابد به حیات طیبه می‌رسد، به حیاتی که دیگر موتی نیست. «من الحي الذي لا يموت الى الحي الذي لا يموت»، خدای متعال، این صفت را به مؤمن می‌دهد. بلاء حضرت زهرا (علیها السلام) این‌گونه است. حالا اگر می‌خواهید به نسیم رحمتی که از وادی صدیقه طاهره (علیها السلام) می‌وزد و در مسیر حضرت [و] از آن بلاء عظیم، راه توحید را باز می‌کند، برسیم، [اولاً]

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۲. «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ سوره روم، آیه ۵۰.

## ۲- فراز دوم: وظایف سه گانه ما در سلوک با صدیقه طاهره (علیها السلام)

«وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ»<sup>۱</sup>، ما باید ولایت ایشان را بپذیریم و برویم تحت این ولایت که همان ولایت الله است، «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ دوماً «وَمُصَدِّقُونَ» حضرت را تصدیق کنیم. تصدیق حضرت یعنی چه؟ حضرت که به عالم آمدند، درگیری درست کردند؛ درگیری حضرت، معیار حق و باطل در عالم است. اگر می خواهید حق و باطلی در عالم درست کنید، خودتان را ترازو نکنید. عقل من و شما اگر اسیر اوهام نشود، هم ترازوی این وزن بزرگ نیست. نمی شود جهان را با این ترازویی که ما داریم باسکول کرد. عقل من و شما نمی تواند همه حق و باطل را در ترازو عالم بگذارد؛ عقلمان را که به ما دادند، ترازویی است که آنچه خودمان می خواهیم وزن کنیم. وزن کائنات که با ترازوی ما [اندازه گیری] نمی شود، «عَلِيِّ مِيزَانُ

الاعمال»<sup>۱</sup>، «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»<sup>۲</sup>؛ یعنی اگر می‌خواهید حق را در کائنات بشناسید، از این طریق بشناسید. والا اگر عقل خودتان را وسط گذاشتید، در آن ظلمات کاری از این عقل و چراغ بر نمی‌آید، «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»<sup>۳</sup>. بنابراین تصدیق حضرت یعنی چی؟ تعبیری در آخر زیارت است، [که] خدا، ملائکه و انبیاء را شاهد می‌گیریم، کسی که رو به صدیقه طاهره (علیها السلام) می‌آورد، به جایی می‌رسد که همه اینها مشهودش می‌شوند. بعد اینها را بر هفت خصوصیت گواه می‌گیرد؛ «أَشْهَدُ اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَ

---

۱. «السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَيْمَةِ وَ خَلِيلِ النَّبُوَّةِ الْمُخْصُوصِ بِالْأُخُوَّةِ السَّلَامِ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ الْإِيمَانِ وَ كَلِمَةِ الرَّحْمَنِ السَّلَامِ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ وَ مُقَلَّبِ الْأَحْوَالِ»؛ المزار (لشهادت الاول)، ص ۴۶.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰، ص: ۴۴۵

۳. سورة نور، آیه ۴۰.

مُثِيبًا<sup>۱</sup>؛ این هفت خصوصیت است؛ تصدیق یعنی «رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتَ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتَ عَلَيْهِ»، سخط و رضاءمان، دنبال سخط و رضای حضرت باشد. هرکه نسبت به حضرت رضاء دارند، ما راضی هستیم. معنای حدیث نورانی، «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْضَبُ لِعُضَبٍ فَاطِمَةً وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا»<sup>۲</sup>؛ یعنی مدار رضا و غضب، حق است؛ حضرت نسبت به يك طایفه‌ای صف بندی کردند. حضرت نسبت به يك طایفه‌ای غضب دارند یا راضی هستند. تصدیق: یعنی رضا و غضب ما، دنبال حضرت باشد. حضرت از يك جریانی تبری جستند، ما هم [نسبت به] موالات و معادات مان تبری بجویم و بر مدار حضرت باشد؛ دوستی و عداوت مان [بر مدار حضرت باشد]. حضرت، عداوت، برائت، غضب، سخط و رضا داشتند. [وقتی حضرت] در این عالم آمدند، سخط و رضای حضرت، عالم را دو

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص: ۱۰

۲. «إِنَّ فَاطِمَةَ شَجَّتْ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا وَيُسْرُنِي مَا يَسْرُهَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَعْضَبُ لِعُضَبٍ فَاطِمَةً وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا»؛ معانی الأخبار، النص،

دسته کرده [است]. آنهایی که ذیل سخط حضرت هستند، همه جهنمی هستند، «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعُضْبٍ فَاطِمَةَ». آنهایی که ذیل رضای حضرت هستند، «وَيَرْضَى لِرِضَاهَا» مرضی خدا می شوند و به مقام رضوان می رسند.

بنابراین تصدیق حضرت - حداقل در این هفت تا خصوصیت که در زیارت حضرت آمده - یعنی ما دنبال حضرت حرکت نکنیم. ترازویی در عرض حضرت نگذاریم که حالا با ترازوی خودمان ببینیم چه کسی خوب است، چه کسی بد است. حضرت ترازو را گذاشتند. به تعبیر دیگر ترازوی خدا در عالم، حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ معنای «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعُضْبٍ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» این است. معنایش این است که بهشت و جهنم، بر مدار حضرت زهرا (علیها السلام) تقسیم می شوند. شما غیر از این از عبارت نمی فهمید! حدیث هم نبوی است، فریقین نقلش کردند، دیگر احتیاج به خیلی بحث ندارد. پس این هفت تا خصوصیت اگر در ما ذیل حضرت قرار گرفت، مقام تصدیق می شود. ما باید حضرت را تصدیق کنیم و این از مقامات مهم است. تصدیق، از مقامات مهم در سیر وادی توحید است. تا به

مقام تصدیق نرسیم، به مقام معرفت راه پیدا نمی‌کنیم. «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا»<sup>۱</sup>، بعد از وادی تسلیم، وادی تصدیق و وادی معرفت، انسان جزء صالحین می‌شود.

حالا اگر کسی حضرت را تصدیق کرد، نکته بعدی این است که حضرت دینی آوردند که از اول تا آخرش دین الله است و نمی‌شود آن را خوب و بد کرد؛ کسانی هم که دین را خوب و بد می‌کنند، از دین فاصله [می‌گیرند و] «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ»<sup>۲</sup> می‌شوند. حالا این تبعیض چیست؟! می‌گوید تا این جا هستم و از این جا

۱. «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا أَبَوَاءَ أَرْبَعَةٍ لَا يَصْلُحُ أَوَّلُهَا إِلَّا بِآخِرِهَا»؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۷.

۲. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»؛ سورة نساء، آیه ۱۵۰.

دیگر نیستیم. [در واقع] هیچ کجای دین نیست و هیچ کجا همراه نیست.

۳- فراز سوم: رسیدن به توحید و طهارت با تصدیق حضرت زهرا

(علیها السلام)

اگر کسی این سه قدم [موالات، تصدیق و پایداری بر دین] - را برداشت و در این صف بندی اهل موالات، تصدیق و پایداری بر دین بودید آن وقت اتفاقی که می افتد این است که وجود مقدس صدیقه طاهره (علیها السلام) نسبت به این آدم دست به کار می شوند. کسانی هم که حضرت را تصدیق نکردند، گرفتار ظلمات می شوند. حضرت شب قدری است که عالم را از این وادی ظلمات عبور می دهد. روایتی از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) [نقل شده] که در رؤیای صادق دیدند بنی تیم و عدی بر منبرشان بالا رفتند، مردم را به قهقرا یعنی به کفر و به بت پرستی به اشکال جدید برمی گردانند، [حضرت] نگران بودند، جبرئیل آمد و آیاتی از جمله سوره قدر آوردند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»<sup>۱</sup>؛ [خداوند فرمودند ای]

پیامبر به آنها دولت دادیم، به شما شب قدر دادیم؛ این شب قدر، معبر امت شما است. این [معبر]، امت را از این دولت هزار ماهه و طولانی مدت بنی امیه، بنی تیم و بنی عدی نجات می دهد. اگر کسی به این شب قدر روی نیاورد، در این شب تاریک هزار ماهه می ماند. اگر کسی حضرت را تصدیق نکرد، می ماند. آنهایی که سیدالشهدا (علیه السلام) را تصدیق نکردند، با همه عبادت و ریاضت هایشان وسط راه ماندند. ریاضت و عبادت داشته [باشد]، کتاب اخلاق نوشته [باشد]، اما در راه مانده. فریب این چیزها را نباید خورد. معیار حضرت زهرا (علیها السلام) هستند؛ اگر کسی ایشان را تصدیق کرد، راه توحید، راه نبوت و ولایت به روی او باز می شود. کسی که حضرت را تصدیق نکرد، از ولایت نبوت، فاصله می گیرد. شما ببینید آنهایی که دنبال سر حضرت حرکت نکردند، در بلاء حضرت را تصدیق نکردند - بلاء را حضرت کشید ولی اینها تصدیق نکردند - [آیا] اینها با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، با امیرالمؤمنین (علیه السلام) ماندند، یا نه؟! کسانی ماندند که چشمشان را از حضرت زهرا (علیها السلام) برنداشتند. حضرت آنها را پیوند می دهد، «فَإِنَّا

نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّتَنَا بِتَصَدِّقِنَا لَهُمَا»<sup>۱</sup>، ما را ملحق به وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و به حقیقت نبوت و ولایت می کند. حقیقت نبوت و ولایت وادی ای است که «إِن أَمَرْنَا صَعْبٌ مُّسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ»<sup>۲</sup>. برخی سؤال می کنند که اگر تحمل ولایت، این قدر سخت و صعب مستصعب است، ما چگونه بتوانیم به ولایت برسیم؟ فقط سه دسته می توانند این بار را بردارند، ملائکه مقرب، انبیاء مرسل و عباد ممتحن؛ میان برش همین است. اگر کسی در وادی حضرت زهرا (علیها السلام) افتاد این سه تا قدم - اولیاء، مصدوق و صابرون - را با حضرت برداشت؛ آن وقت حضرت ما را الحاق و ملحق می کنند. حجاب بین ما و نبوت و امامت را برمی دارند. خود ایشان که حجاب ندارند، «وَأَرْخَيْتَ دُونَهَا حِجَابَ النُّبُوَّةِ»<sup>۳</sup>؛ حجاب ما را برمی دارند و ما را به وادی نبوت و ولایت

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰.

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۲۲.

۳. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۶۲۵.

می‌رسانند. [بنابراین] ما باید از این طریق حرکت کنیم.

اگر کسی تا اینجا با حضرت آمد؛ رسیدن به حقیقت و اسرار عالم نبوت و ولایت که اسرار الهی است، به دست حضرت زهرا علیها السلام واقع می‌شود. اگر ملحق به این دو وادی شد، به حقیقت توحید رسیده است. «لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»، طهارت از شرك، رسیدن به مقام اخلاص، اخلاص در محبت و حقیقت توحید، از این راه ممکن است. حضرت با ولایت‌شان، ما را تطهیر از شرك حتی شرك‌های خفی می‌کنند؛ ما را به حقیقت وادی توحید و نبوت می‌رسانند. در این مسیر نجات، لقاء الله، درك توحید و طهارتی که ما را به مقام لقاء الله می‌رساند واقع می‌شود. در آیه آخر سوره کهف از این توحید و لقاء صحبت شده است: «[قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ] فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۱</sup>، اگر می‌خواهید به لقاء الله برسید

---

۱. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ سوره کهف، آیه ۱۱۰.

و از شرک، نجات [یابید، باید عمل صالح داشته باشید] این است که در روایت فرمودند: «وَلَا يَتَّبِعُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ»<sup>۱</sup>، [یعنی] عمل صالح، ولایت ائمه (علیهم السلام) و معرفت الامام است. «وَلَا يَشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ یعنی «لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةً غَيْرِهِمْ». پس رسیدن به حقیقت طهارت که حقیقت قدس، حقیقت توحید و موحد شدن است، این گونه است.

سوره «هَلْ أَتَى»، قصه همین دستگیری، شفاعت و سقاییت تا مقام طهارت ابرار است. در زیارت جامعه کبیره، ابرار [تعبیر به] شیعیان شده «وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ»<sup>۲</sup>؛ ابرار آنهایی هستند که تحت هدایت امام قرار گرفتند. سوره «هَلْ أَتَى»، جریان هدایت و شفاعت نسبت به ابرار است، «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ»<sup>۳</sup>. اول سوره بیان

۱. «قَالَ: لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةً غَيْرِهِمْ - وَ لَا يَتَّبِعُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ - فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ - فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا وَ كَفَرَ بِهَا - وَ جَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع حَقَّهُ وَ وَلَايَتَهُ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۶۱۵

۳. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»؛ سوره انسان، آیه ۵.

می‌کند که اهل بیت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضرت زهرا (علیها السلام) و حسنین (علیهم السلام) [هستند]. «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا\* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»<sup>۱</sup>، این اطعام، ظاهر و باطنی دارد؛ این مثل است. همه‌مان مسکین هستیم. کسی که مسکین، فقیر و اسیرِ اهل بیت نیست و از سر سفره اطعام آنها محروم است، به هیچی در عالم نمی‌رسد. اگر مسکین، اسیر و فقیری پیدا شد، آنها اطعام می‌کنند. در این اطعام هم «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ». بعد وارد اطعام بعدی‌شان می‌شوند، فرمودند ابرار در بهشت، از جامی می‌نوشند که از کافور آمیخته شده، «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»، کافور چیست؟ «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»<sup>۲</sup>، چشمه‌ای است که عباد الله با این چشمه سقایت می‌کنند، از این چشمه می‌خورانند و در جام ابرار می‌ریزند. شاهدش هم این است که عباد الله ساقی این چشمه هستند، «يَشْرَبُ بِهَا». عباد الله یعنی اهل بیت ساقی این چشمه

۱. سورة انسان، آیات ۷-۸.

۲. سورة انسان، آیات ۵-۶.

هستند. شاهدش این است که «يُفَجِّرُونَهَا»، خودشان این چشمه را می‌جوشانند. این چشمه از مصدر جلال امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌جوشد و از این چشمه، در جام ابرار می‌ریزند تا آن جایی که «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»<sup>۱</sup>؛ رسیدن به حقیقت توحید، طهارت، نجات از قذارت شرک و تعلق به غیر خدای متعال که خیلی امر دشواری است، از این طریق، ممکن است. یعنی حضرات معصومین، صدیقه طاهره (علیها السلام) با بلاء و با مقام توحید محض‌شان راه توحید ناب را برای دیگران هموار کرده. اگر این معبر نبود، همه در آن وادی ظلمات غرق می‌شدیم، «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»<sup>۲</sup>. معبر ما، بلاء حضرت زهرا (علیها السلام) است.

[بنابراین] ما باید به مقام موالات حضرت، تصدیق حضرت و پایداری در راه آن دینی که حضرت آوردند بایستیم. اگر این سه قدم را

---

۱. عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ

رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا؛ سورة انسان، آیه ۲۱.

۲. سورة نور، آیه ۴۰.

برداشتیم، حجاب نبوت و ولایت به دست حضرت از ما برداشته می‌شود و به ولایت حضرت، به حقیقت توحید راه پیدا می‌کنیم. بلاء حضرت معبر کائنات است. سختی را حضرت تحمل کردند، عالم را می‌رسانند.

موضوع درگیری صدیقه طاهر چیست؟ [آیا] حضرت برای فداك كه يك سرزمین در اطراف مدینه است، می‌جنگند؟ یا موضوع درگیری حضرت، الحاق همه خوبان به نبوت و ولایت؛ به هدف رساندن همه بندگان خدا [به] ابرار، خوبان و نیکان [است]؟! می‌خواهند حجاب ظلمات را از جلوی اولیاء خدا بردارند و اولیاء خدا را سیر بدهند. موضوع نزاع این است؛ موضوع نزاع، بحث نبوت و ولایت است. جریانی می‌خواهد رابطه مردم را با نبوت و ولایت قطع کند؛ حضرت زهرا (علیها السلام) به میدان آمدند که رابطه خوبان عالم با نبوت، ولایت و قهراً توحید قطع نشود. دعوا سر این است؛ دعوا سر اقامه توحید است. نزاع بر سر اقامه نبوت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ نزاع بر سر توحید و کفر است؛ نزاع بر سر مدیریت سیاسی جامعه نیست. البته يك گوشه‌اش هم مدیریت

سیاسی جامعه است، يك ضلع كوچك كار حضرت است و این كار بسیار به دشواری انجام گرفت. خیلی بلاء سنگین بود. در كتاب [شریف] کافی [نقل شده كه] وقتی رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نزدیک بود، [ایشان] امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خواستند، جبرئیل آمد [و دستور این بود كه] باید امیرالمؤمنین (علیه السلام) عهد بدهند [و لذا] از این بلاءها یکی یکی عهد گرفته شد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند صبر می‌کنم. در این حدیث نورانی است وقتی یکی از بلاءها ذکر شد، حضرت به رو به زمین افتادند، برخاستند؛ وقتی شنیدند برایشان دشوار شد. برخاستند عرض کردند یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) اگر بنا است صبر کنم، صبر می‌کنم. خیلی سنگین بود.

«يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَمْنَاكَ بَيْنَ يَدَي حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».